

A close-up portrait of a young woman with dark, wavy hair. She is looking slightly to the left and smiling. The background is a mottled blue and purple. A watermark 'Ketabton.com' is overlaid in the center.

Ketabton.com



اعلیحضرت غازی نادرشاه شهبید که وطن را از یک بحران داخلی نجات دادند.

اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت چهارونیم عصر دگروال ستیوارت الن روزا ودگروال ویلیم ریدپوک کیپاننوردان امریکایی رادر قصر ریاست جمهوری برای ملاقات پذیرفتند .

شباغلی محمد نعیم وبعضی از اعضای کابینه عصرروزشنبه فلم های مسافرت های اپولوی چارده وسکای لاب چارم رادر تالار رادیو افغانستان مشاهده نموده وتوضیحات کیپان نوردان امریکایی راپیرامون مسافرت های

شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل ازظهر ۲۲ میزان شباغلی روف دنگتاش رهبر ترکی زبانهای قبرس را درقصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

شباغلی روف دنگتاش رهبر ترکی زبانهای قبرس که بسلسله مسافرت بیکده کشور ها برای بازدید دوستانه ای ازافغانستان بکابل آمده بود ساعت هفت ونیم صبح روز۲۳میزان ازکابل عزیمت کرد .

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلطور، معاون تشریفات وزارت امور خارجه، عدهای ازاعضای انجمن دوستی افغان و ترک وسفیر کبیر وبرخی ازاعضای سفارت کبرای ترکیه مقیم کابل بشباغلی دنگتاش وداع نمودند .

شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت چار ونیم عصر ۲۲ میزان شباغلی پیترسن آمر عمومی پروگرام انکشافی ملل متحد رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد، به تعداد ۳۵ نفر بلوچ دیگر نسبتظلم وتعدی حکومت پاکستان وحملات بیرحمانه قوای عسکری آنکشور بخاک افغانستان پناه آورده اند .

بایام شباغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم وحامی جمعیت افغانی سره میاشت که شب ۲۳میزان ازرادیو افغانستان نشر گردید سرازپنجشنبه ۲۴ میزان هفتهمخصوص سره میاشت آغاز ودر سراسر کشور ازاین هفته تجلیل بعمل می آید .

موسسه کشور های صادر کننده نفت (اوپک) اکنون مشغول مطالعه درباره تاسیس یک صندوق وجهی امدادی پنج میلیارد دالری برای کشور های روبه انکشاف فاقد نفت میباشند .

وزرای عدلیه، معارف، صبحیه، اطلاعات وکلطور، رئیس میرمنو توله ورئیسزیرنئون بالتوبه بیاناتی ازطریق رادیو افغانستان باین مناسبت ایراد خواهند کرد .



شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه دنگتاش رهبر ترکی زبان های قبرس رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند وباوی صحبت می نمایند .



شباغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه فضانوردان ایالات متحده امریکا رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .



شباغلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه شباغلی پیترسن آمر عمومی پروگرام انکشافی ملل متحد رادرقصرریاست جمهوری پذیرفتندوباوی صحبت مینمایند .

خبریه

بیش از ۲۴ میلیون افغانی و هفتصد هزار دالر فابریکه سمیت جبل السراج درشش ماه اول امسال از فروش سمیت در داخل و خارج کشور بدست آورده است .

یک منبع آن فابریکه گفت: از شروع امسال تا اخیر سنبله ۱۸ هزارتن سمیت دوفابریکه تولید گردیده است . منبع اضافه کرد : درشش ماه اول امسال ۱۶ هزار تن سمیت در داخل کشور ۲۴۴۵۰۰۰۰- افغانی بفروش رسیده ، همچنان ۱۰ هزارتن سمیت در همین مدت بخارج صادر گردیده که از فروش آن هفتصد هزار دالر بدست آمده است .

منبع متذکر شد: در فروش سمیت شش ماه اول امسال هشت هزارتن سمیت تولیدی سال گذشته نیز شامل میباشد .

کمپاین فابریکه پنبه و روغن نباتی هلمند از فصل جدید پخته دیروز آغاز گردید . یک منبع آن موسسه گفت: خریداری پنبه دانه دار از فصل امسال شروع شده و انتقال آن بفابریکه ادامه دارد. منبع اضافه کرد : در شروع امسال ۱۸۵۶ تن تخم بدی پخته به زارعان ولایت هلمند، قندهار و فراه توزیع گردید، که این مقدار برای ذرع بیش از ۱۸۹ هزار جریب زمین کفایت نموده است . منبع حاصلات پخته را اطمینان بخش خواننده اظهار امید کرد که حاصلات امسال به ۲۸ هزار تن بالغ میگردد .

صدویکمین سالگروه تا سیس اتحادیه بین المللی پستی شام ۱۷ میزان ضمن محفلی در کابل تجلیل گردید .

جمع آوری پخته از مزارع ولایات کندز، تخار و بغلان شروع شده است .

عملا در وازه های فرهنگ و معارف را بروی مردم بست و در کار های فرهنگی و کلتوری بطور واضح و مشهود در کود و نوجوانان گردید. استعمار میخواست ازین راه یکبار دیگر ذهنیت هارا دگر گو نه ساخته و بطرف فساد و تفرقه سوق دهد. ولی آنها این بار نیز اشتباه میکردند و راه خطا می پیمودند و از درسی که مردم ما در گذشته باین قوه مغرور داده بودند عبرت در دست نگرفته بود .

استعمار فرا موش کرده بود که مردم تر قیخواه و وطن پرست افغانستان فریب هیچگونه نیرنگ استعماری را نمی خورند و باین آسانی ها زیر بار نمی روند .

باین اساس مردم ما یکبار دیگر هو شیارانه برای زدودن این بحران داخلی قیام کردند و در همین موقع حساس و نازک بود که اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید فرزند فدا کار افغانستان که او ضاع کشور را از خارج بررسی و مطالعه میکردند ، برای رهایی کشور ازین بحران مهیب داخلی به افغانستان آمده و به کمک مردم شتافتند و بهمرازی ترقیخواهان و وطنپرست دست بکار شده و پس از یک مجادله مملکت را از کشمکش ها و بحران داخلی نجات بخشیدند .

بارهایی کشور از جنگال این بحران داخلی دو باره نقشه های عرفانی و عمرانی و انکشافی برای ترقی و پیشرفت طرح گردید و روح تازه در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور ما دمیدن گرفت .

از همین سبب است که روز ۲۳ میزان در تاریخ کشور ما روز شکوهمند و نقطه پر افتخاری است. روز نجات و رهایی مردم ما از یک اختناق داخلی است . روز رهایی از جهل است و رهایی از آشفتگی های گوناگون اجتماعی و فرهنگی. روی این ملحوظ ما باتذکر ازین روز تاریخی و یاد بود از فدا کاری های اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید به روح این مرد فدا کار اتحاد دعا فر ستاده و ترقی افغانستان را تحت رهبری قاید ورهبر ملی خویش شجاعی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ، در پرتو نظام خجسته و مترقی جمهوریت تمنا میکنیم .

سپیک شروندون

سه پیکار بزرگ ملت افغانستان در برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ و انکار ناپذیر است از فدا کاری وطن دوستی و عزم شکست ناپذیر مردم ما .
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۲۴ میزان ۱۳۵۴ - ۱۱ شوال ۱۳۹۵ - ۱۶ اکتو پر ۱۹۷۵

روز نجات

مردم افغانستان پس از سه پیکار بزرگ و مبارزات متداوم علیه استعمار، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را بدست آورده و سر نو شت مملکت را بدست گرفتند . مردم ترقیخواه و وطنپرست کشور تازه در شاهره انکشاف و ترقی گام می نهادند و می خواستند با ایجاد طرح های تازه مملکت را در جهت ترقی و رفاه سوق دهند ، که یکبار دیگر دیو استعمار با حیل و دسایس شو میکه همزاد اوست ، دست به توطئه زد و مملکت ما را بطرف اختناق کشانیدند . دسایس و توطئه های استعمار

کشور ما را بطرف یک بحران داخلی برد. بحر اینکه با لهای سیاه آن در یک مدت زمانی کوتاه در بسی نقاط کشور و در همه شئون حیاتی و اجتماعی سایه افکند . مملکت ما از نظر اقتصادی و اجتماعی دچار آشفتگی گردید و تأثیرات منفی این آشفتگی چون مرض خانمانسوز بالای زندگانی اجتماعی و فرهنگی مردم اثر افکند و اثرات این بحران و این آشفتگی اجتماعی بقدری منفی و مزمن بود که بالای معارف و مکاتب تأثیر ناگوار نمود ، زیرا استعمار بانیرنگ بازی های مچیلانه اش



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و حامی بزرگ جمعیت
افغانی سره میاشت

پیام ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت

مخصوصا قشر جوان و طبقه منور وطن
محبوب مارا توفیق نصیب گرداند تا
باعزم متین و صفای نیت در صلح
وسلم زندگی کنند و بارو حیه ای
تربیت ملی و تعاون اجتماعی که از
نیاکان و پدران شان وارث برده اند
از همکاری مثمر و همدردی با
هموطنان بیخوای خود دریغ ننمایند
و با وحدت نظر و عمل جمعیت افغانی
سره میاشت را با کمک مادی و معنوی
خویش بیشتر تقویه بخشند تا این
مؤسسه خیریه بتواند در پر تو
عنايات خداوندی و پیروی از ارشادات
دین مبین اسلام و پر نسیب های
اساسی سره میاشت و صلیب احمر
بین المللی خدمات مؤثر و ارزنده
تری به هموعان بینوا و مستمند
خویش در ساحه ملی و بین المللی
انجام دهد.

ومن الله توفیق

بتواند فعالیت خویش را بیشتر
از پیش با فعالیت این ساز ما نهی
توحید بخشد.
توقع می رود آمل بشر دوستی
و نتایج حاصله از کنفرانس صلح
جهانی جمعیت های صلیب و هلال
احمر بین المللی منعقد بلگراد
در جلسات بود کونی های اتحادیه
صلیب احمر بینا لمللی که قرار
است به تاریخ بیست اکتو بر مطابق
بیست و هشتم میزان ۵۴ در ژنیو
دایر شود بیش از پیش مورد تأیید
و تطبیق قرار گیرد. و اعمال اتفاق
و شفاق جای خود را به تساند و تعاون
و حسن نوع پروری گذاشته کتله های
بشریت در سراسر جهان بانیك
اندیشی ها در صلح و صفا زیست
کنند.
امیدوارم خداوند مردمان صاحب نظر و

تمدن امروز بشر و پیشرفت علم و
تخنیک اگر بسا دشواری ها را از
بین برده اما باز هم نتوانسته است
حوادث سماوی و مصایب طبیعی
از قبیل فقر، مرض، و دیگر حوادث
ناگوار را جلوگیری نماید با فهم
این واقعیت هایك عده از مردمان
صلح پسند جهان در صدد تشکیل
و توسعه انکشاف انجمنها و مجامع
خیریه برآمدند تا بتوانند در مواقع
بروز حوادث ناگوار از آسیب
دیدگان دستگیری نمایند و از الام
آنها بکاهد.
دولت جمهوری افغانستان مساعی
جمعیت های صلیب احمر بین المللی
هلال احمر ها و شیر و خورشید
سرخ را در گذشته و آینده میستاید
و متوجه آن است که مؤسسه افغانی
سره میاشت بیشتر تقویه یابد تا

خواهران و برادران گرامی:
مسرت دارم از اینکه هفته
مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت
تحت لوای رژیم جمهوریت جوان
وطن عزیز مطابق به تعامل جمعیت
های جهانی که بارو حیه دین مقدس
اسلام و شعار ملی ما مطابقت
دارد آغاز می گردد.
هفته مخصوص سره میاشت نه
تنها کارکنان و مربو طین جمعیت
افغانی سره میاشت را بیش از پیش
متوجه وجایب انسانی شان می
گرداند، بلکه فرصت آنرا میدهد
تا مردمان نوع دوست و با عاطفه
ما درین ایام فرخنده و خیریه سهیم
شوند و روحیه تعاون شانرا بیش
از پیش که از سجایای عالی اسلامی
و لازمه حیات اجتماعی است در یک
سطح عالی تری تقویه نمایند.

پیام بخوانندگان

تاریخ خود را بخوانید ، یعنی تاریخ افغانستان را مطالعه کنید و آنگاه به وضاحت خواهد دید روزی که این ملت یکدست و یک زبان بود موفق و پیروز بود . و فقط به وحدت عمل و اتحاد فکر تمام ملت ، پیشرفت میسر شده می تواند و این یگانه کلید سعادت افغانستان شمرده میشود .

اصلا حیات اجتماعی یکی بسعده دیگر عملی خواهد شد امیدوارم که نتایج آن برای آینده ملت افغان مفید ثابت شود . بار دیگر یاد آور میشویم که ما نمی خواهم برای عده خاص و محدود و یا برای یک جمعیت خاص کار کنیم ، بلکه میخواهیم هر قدم ما و اهداف ما از اکثریت مردم افغانستان باشد .

در ظرف یکسال و چندماه سعی کامل بعمل آمد تا از نگاه اقتصادی و اجتماعی به لطف خداوند قدمهای مهمی برداشته و برای آینده کشور و نسلهای آینده آن کاری انجام دهیم .

و نیز پلان هائی برای بهبود وضع اجتماعی روی دست بوده که یکی بعد دیگر عملی خواهد شد .

قانون اساسی افغانستان بهمان خواهد آمد و در افغانستان حزبی نیز بوجود خواهد آمد .

یک نظام و یک حکومت و قسطن استوار و زنده بوده می تواند که ملت آن زنده باشد و در عقب آن با تمام قوت خود پایداری کند .

دین شماره

دینی سوغات	ص ۲	دسرور زوی ذبارة
صنایع افغانستان در...	ص ۸	دایور از : م - م
گیهان نوردان امریکایی در کابل	ص ۱۲	دایور از : ن.
نوشین آواز خوان نازه در آسمان هنر	ص ۱۴	دایور از : غ. ز
بحران گرسنگی	ص ۱۷	ترجمه : حبیب الله فرهمند
سرزمین گل و کلاب	ص ۲۴	ترجمه : عزیزالله، کبکدا
ماجرای اختطاف آدولف هایشمن	ص ۲۵	ترجمه انجنیر حبیب
زنان پیروز میشوند	ص ۲۷	نوشته : راحله راسخ
دوه سیوری	ص ۲۸	لیکونکی امن افغانپور
درس زندگی	ص ۳۰	ترجمه : جمال فخری
فریاد های مرگ	ص ۳۸	ترجمه : دکتر شهوار
نوجه خس پول کمره	ص ۴۶	دالف ، الف ذبارة
بهترین و نخستین مسابقه باسکتبال	ص ۴۴	دایور از : پ. ز
چهره هایی از جهان سینما و هنر	ص ۴۸	ترجمه : رشید پور
واکسین وادامه حیات	ص ۶۲	ترجمه : گوهری
در زیر خواب های آرام	ص ۵۲	ترجمه : رهپو
اینجا گل همیشه گدازد	ص ۶۰	ترجمه : ژرف بین

عکس روی جلد از نوشین خوا ننده جوان عکس های نوشین از یحیاءصفی



از شفیع «راجل»

تفاهیم ایتالیا

یوگوسلاویا

در حدود نیم میلیون نفوس دارد و نود فیصد آن ایتالوی می باشد به ایتالیا تعلق گرفت و اداره خود را (بی) که در حدود یکصد و پنجاه هزار نفوس دارد و شصت فیصد آن سلوواک می باشد به یوگوسلاویا سپرده شد.

اما این تقسیم پرابلم را حل نمود. ایتالیا در ادعای خود برای ضم ساختن حوزه (بی) ترست پافشاری نمود و از آن تاریخ به بعد وقتاً فوقتاً موضوع ترست بحیث یک مناقشه داغ عرض اندام نموده است.

فیصله:

البته علاوه بر تأثیر عمیق معاهده هلستکی و روحیه دیتانت بین شرق و غرب دلایل دیگر نیز وجود دارد که روم را وادار به قبولی پذیرفتن تقسیم ترست نموده است.

بحیث یک عضو ناتو ایتالیا نمی خواهد موقف آزاد و بیطرفانه یوگوسلاویا را تغییر دهد. یوگوسلاویا تحت رهبری مارشال تیتو تقسیم فعلی را پذیرفته است اما امکان داشت یوگوسلاویا بعد از مارشال تیتو به این تقسیم تن در ندهد و تمام ترست را بخواهد.

علاوه بر آن نفوذ روز افزون جناح چپ در سیاست داخلی ایتالیا امکان داشت باعث بروز اشکال جدید در موضوع ترست میگردد. گذشته از همه این دلایل نه ایتالیا و نه یوگوسلاویا حاضر بودند جنگ سرد شانرا بر موضوع ترست بکدام محاربه خوین که شاید به موافقت هیچ یک تمام تمیشت مبدل سازند.

بندر ساکن گردیده و دلیل موجه برای ادعای حاکمیت بندر توسط ایتالیا شدند.

در وقت جنگ عمومی اول در (۱۹۱۵) برای اینکه ایتالیا را به طرفداری شان کشیده باشند بر تانیه و فرانسه حاکمیت ایتالیا را بر ترست پذیرفتند. معاهده (راپالو) که در ختم جنگ عمومی اول منعقد گردید این حاکمیت را با وجود مخالفت آمریکا که ادعا داشت ترست جزئی از خاک یوگوسلاویا است تثبیت نمود.

مگر در ختم جنگ عمومی دوم تحت معاهده صلح پاریس (فروری ۱۹۴۷) ایتالیا حصه از ترست را از دست داد و نه تنها منطقه اخیر الذکر بلکه تمام حوزه (ایستریا) بحیث مناطق آزاد اعلام شد. منطقه ترست موقتاً بدو حوزه تقسیم شد:

حوزه (ای) که شامل شهر ترست بود تحت حکومت نظامی آمریکا و بر تانیه قرار گرفت و حوزه (بی) یا جنوب ترست که تحت اداره حکومت نظامی یوگوسلاویا قرار داده شد. دول غربی در (۱۹۴۸) پیشنهاد کردند تا تمام حوزه را به ایتالیا واگذار شوند اما در همان موقع یوگوسلاویا از بلاک شوروی خارج شد و دول غربی دو باره تغییر عقیدت دادند.

تحت یک پروتوکل تفاهیم که بتاريخ پنج اکتوبر ۱۹۵۴ عقد شد آمریکا، بر تانیه، ایتالیا و یوگوسلاویا موافقه کردند تا به حکومت نظامی خاتمه دهند. باین ترتیب اداره حوزه (ای) که امروز

بعد از (سی) سال مناقشه سیاسی که چند مرتبه نزدیک بود منجر به جنگ خونین بین ایتالیا و یوگوسلاویا گردد بالاخره این دو مملکت در هفته جاری تصمیم گرفتند موضوع مورد اختلاف شانرا که (ترست) باشد بکلی حل و فصل نمایند.

صدر اعظم ایتالیا (الدومورو) و وزیر خارجه آن مملکت (مارینورو) در هفته جاری رسماً اعلام کردند که یوگوسلاویا و ایتالیا تصمیم گرفته اند موضوع ترست را که برای سی سال کامل مانع توسعه روابط حسنه ذات السببی بوده از طریق مسالمت آمیز حل کنند.

یگانها اعتراض در مقابل این اعلامیه از حزب (ام.اس.آی) یا نیوفاشیست های ایتالیا برخاست آنها حکومت را متهم بخیانست نمود. اما اکثریت مردم و احزاب دیگر موقف حکومت را تأیید کرد زیرا این احساس بشکل روز افزون در ایتالیا قوت میگرفت که بتأسی از موافقتنامه هلستکی و دیتانت عمومی جهانی که مخصوصاً در اروپا باعث تشدید صلح و سلم گردیده لاینحل ماندن موضوع ترست مفید نمی باشد.

تاریخچه:

ترست یکی از بنادر مهم و آزاد (مانند جینووا و مارسیل) بوده و در دهانه ادریاتیک قرار دارد این شهر بندری در (۱۸۴۰) توسط یک (بارون) آلمانی که پروک نام داشت از یک قریه ما هیگسری سلوواکی بیک بندر مهم در داخل امپراطوری آستریا، هنگری مبدل ساخته شد. تجار ایتالوی در این

وقایع

مهم

سیاسی

مفید



نمای از شهر غزنی با ستان که از فراز کوه عکاسی شده است .



غرفه های نساجی و صنایع دستی افغانستان

گزارش از: مریم محبوب افسری (تهران-ایران)

صنایع افغانستان در سو مین نمایشگاه بین المللی آسیائی

سو مین نمایشگاه بین المللی تهران با شرکت ۴۴ کشور جهان روز بیست و دوم میزان در تهران افتتاح گردید تاسیسات این نمایشگاه بر مساحتی بوسعت ۱۳۰۰۰ متر مربع نمایشگر عظیم ترین نمایشگاهی است که تاکنون در محل دائمی نمایشگاه های تهران تشکیل شده است . این نمایشگاه از ساعت ۸ صبح بعد از ظهر بروی تماشاچیان باز بود و هرگونه وسایل ارتباط جمعی، برای سهولت در کار و جلوگیری از اتفاقات ناگوار در اختیار مردم قرار داشت . قبل از اینکه تماشاچی وارد محوطه نمایشگاه میشود، از فاصله های چند متری بیرق ۴۴ کشور دنیا با تزئینات خاص خود شان، توجه بیننده را جلب میکند. بیرق افغانستان با عظمت داخل محوطه مملو از هیاهوی تماشاچیان داد و فریاد کودکان ، آواز خنده ها و قهقهه های تماشاچیان است. گاه بگاه صدای دلنشین



دروازه دخولی نمایشگاه صنایع افغانستان در تهران

صنعت دستی افغانستان بار دیگر علاقمندان بیشتری کسب کرد.



بیرق های کشورهای اشتراک کننده



نمایشگاه بین‌المللی تهران

مهرستی فشاراصمیمی تر میسازد ودل ها را شادتر ، بسوی نمایشگاه می کشاند. این جا

وآنجا به فاصله های هرچند قدم، غرفه های کشور های گوناگون قرار دارند که با آرم مخصوص کشور ایران مزین گردیده است . بدخل هر يك از این غرفه ها دخترها با خنده ملیح خویش از تماشاچیان پذیرایی میکنند و باجبین باز به سوالات شان پاسخ میگویند .

در این محوطه بزرگ وبی سروپا همه چیز مساعد است . تماشاچی هیچ زمانی دچار اشكال نمی شود وبه خوبی میتواند به کمک راهنماغرفه مورد نظر را پیدا کند .

من بالاخره بعد از دیدن چند غرفه کشورهای مختلف موفق میشوم از غرفه صنعت دستی افغانستان دیدن کنم. این جاباز هم غرفه افغانستان وایران ردیف هم قرار دارند . ازدحام تماشاچی در هر دو غرفه زیاد است . مردم بلاوقفه دررفت و آمدند. به مشکل میشود راه را باز کرد و داخل غرفه شد. صدای گرم احمدظاهر فضاء سالون را تاباشته بود .

گاهگاه هم آهنگ ملامحمد جان مپوش همه را بسویش معطوف می ساخت . به هر یکی از غرفه های صنایع دستی افغانی دخترایرانی فروشنده بود وایرانی هاخریدار. همه صنایع که به نمایش گذاشته شده بود، بفروش مردم رسید. مردم تلاش میکردند ، تاجنس خوبتری رابه قیمت ناژلتر دستگیر کنند .

خانمها به محل لباسهای ملی افغان وزیور آلتش یوش برده بودند . دختر خانم هاهر کدام بنویه خود پوستینی را بدست داشتند وبدقت بسویش مینگریستند. از موقع استفاده کردم نزدخانمی که لباس افغانی را قیمت میکرد نزدیک شدم، خواستم نظرش رادرمورد صنعت دستی افغانی بیرسم . خانم اول خنده کرد، مثل اینکه غافلگیر شده باشد. نگاهی به دودختر جوان که بقل دستش ایستاده بودند افکند بعد گفت :

لطفا ورق بزنید



قالین های افغانی علاقمندی همه ای تماشاچیان را بخود جلب نموده بود.

پوسته‌مین افغانی بازار گرمی داشت و خانم‌ها با خریدن خویش این
گرمی را دوچندان ساخته بودند
صدای مهوش افغانی بار دیگر در گوش‌ها طنین انداز شد و علاقمندان
خویش را به اطر افش جمع کرد

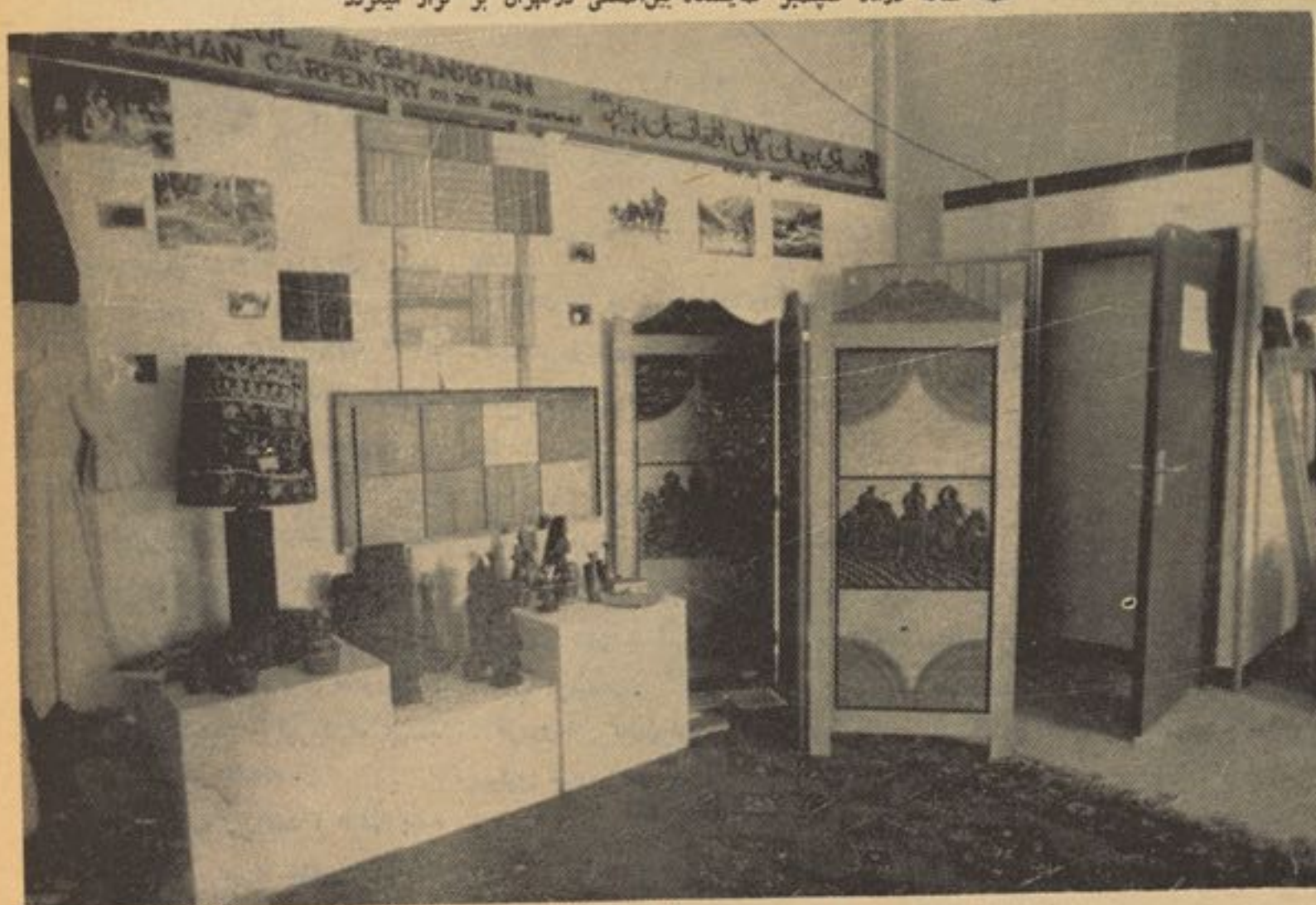


صنایع دستی و سوزن دوزی افغانستان

- والا... صنعت دستی افغانستان خیلی
قشنگ است. اما خیلی هم گران.
بعد گفت:
شاید حقشان باشد که قیمت مغازی بالای
چس گذاشته اند.
پرسیدم:
کدام یک از این ساخته های دستی را
می پستید؟ زن که تقریباً جاق هم بود، خواست
پاسخ بدهد که ناگهان یکی از آن دخترها صدآورد.
- قشنگتر از همه لباس های بلند و زیور
آلاتی است که عقب و پترین ها اوخته شده
است.
بعد از مکشی ادامه داد:
- البته هرچیزیکه با دست ساخته میشود
قابل احترام است، ولی بعضی از آنها



همه ساله در ماه سپتمبر نمایشگاه بین‌المللی در تهران بر گزار میگردد



غرفه نجاری و چوب کاری



غرفه پوستین و پوستینچه

خصوصیات فوق العاده تری نسبت به بعضی کارهای دیگر دارند که این میتواند، برای جلب مشتری بطور کلی موثر باشد.

بعد از اشاره کرد به گردنبند نقره ای که بایگینه های سبزه زین شده بود و گفت:

- این گردنبند قشنگست، اما ظرافت ندارد، ولی آن دیگر که تعداد بایگینه هایش کمتر است و در ساختن ظرافت زیادی به خرج رفته که میتوان امتیازش را در همین دانست. خانمها چند دست لباس خریدند و بعد رفتند سراغ دیگران.

منهم فرصت را مساعد دانستم، رفتم با آقای که پشت هم میخواست قیمت پوستینی را پائین بیاورد.

با او داخل گفتگو شدم. او در مورد سوال گفت:

- من علاقه وافری به صنعت افغانستان دارم. به خصوص پوستین هایش زیاد مورد توجه ام است. پرسیدم:

- خرید پوستین آنهم در نمایشگاه برایتان قیمت تمام نمیشود؟ لطفه یی متردماند.

نظری به پوستی سفید رنگ انداخت. بعد دستاش را به هم گره کرد. شاید میخواست با خودش معاسبه یی بکند. ناگهان گفت:

- چون زیاد علاقه دارم مجبور می خرم. ولی آنقدر هاهم قیمت نیست. فقط چند تومان به قیمت اصلیش افزوده شده.

گفتم:

چه چیز باعث شده که شما پوست افغانی را بپسندید؟

خنده ای بلند کرد. سرش را آرام آرام تکان داد و گفت:

از نظر جنسیت و داشتن پشم خوب توجه مرا به خود جلب کرده است. و این نه تنها منم که پوست افغانی را می پسندم، بلکه همه ایرانی ها آنرا می پسندند.

چون وقت خیلی کم بود. از او خدا حافظی کردم و با دوستانم به غرفه ای که صنعت چوب یی افغانی قرار داشت آمدم. دسته گلی زیبا وسط غرفه بالای میزی که کناره هایش ظریف کاری شده بود قرار داشت. مشتریان اینجا هم جمع شده بودند. چند دست چوکی، دو دروازه پرده هانند، باشبکه کاری های ظریف. البته این نمونه صنعت چوبی افغانست. نمونه یی از آن دستبایگینه باسختترین ازارکار چنین چیزهای ظریفی به مردم عرضه میکنند. راستی سخت توجه هارابه خود جلب کرده اند.



شیاعلی ویلیم بوگ کیهان نورد امریکایی که اخیراً به کابل آمده بود

کیهان نوردان امر یکایی در کابل

قراردادن بزرگترین سامان آلات به مدار ماه

بیش از ۴۸ روز پرواز در مدار زمین

دگروال ستيورات روزا ودگروال ویلیم

ریدپوگ دو کیهان نورد برجسته وشجیع امریکایی که تحت پروگرام سپورت های (مردم ب مردم) بکابل آمده بودند در دومین روز اقامت شان در کابل ساعت سه ونیم بجه بعد از ظهر ۱۹ میزان در تالار رادیو افغانستان

بیرامون مسافرت هایشان به مهاب و مدار زمین و چشم دید شان ازین مسافرت معلومات مطول ارائه نموده و ضمن نمایش فلم های از اپولو ۱۴ و سکای لاپ ۴ هر کدام برای مدعوین دو اطراف فعالیت هایشان و تجربیاتیکه کسب نموده بودند روشنی افکندند .

دگروال ستيورات روزا گفت : ما تنها به کشور ایالات متحده امریکا تعلق نداریم بلکه ما مربوط به تمام جهان هستیم .

دگروال بوگ گفت: من فکر میکنم مارکوپولو کاری بزرگتری از ما انجام داده است . منتها ما قسمت های بیشتر زمین را مورد مطالعه قرار داده ایم . مطالعاتیکه نمیتوان آنرا از سطح زمین انجام داد .

پس از ختم کنفرانس ونمایش فلم های از اپولو ۱۴ و سکای لاپ ۴ دگروال روزا و دگروال بوگ به سوالات یکتعداد از مدعوین جواب گفتند .

متعاقباً دگروال روزا و بوگ در کنفرانس مطبوعاتی اشتراک نموده وبه سوالات نمایندگان روزنامه ها، مجلات و رادیو افغانستان جواب

کیهان نوردان تحت اداره کمیته سپورت های مردم ب مردم نظریه موفقیت های فضایی و علاقمندی شان به سپورت به این پروگرام انتخاب گردیدند .

هر دوی این کیهان نوردان در مسافرت های اپولو چهارده هم و سکای لاپ چهارم شمولیت ورزیده بودند .

طی مسافرت شان کیهان نوردان مدال های فضایی را که بالای مهاب حمل نموده بودند و عکس هایی را که توسط سکای لاپ از افغانستان و نیپال اخذ گردیده بمعرض نمایش قرار دادند . کیهان نوردان همچنان کتب رسمی اداره ملی فضانوردی امریکارا در مورد ماموریت های اپولو ۱۴ و سکای لاپ چهارم را نمایش دادند .

هشت تن از اعضای کمیته سپورت های مردم ب مردم بریاست داکتر لیونارد ملتن که یک انجنیر و تاجر میباشد درین مسافرت با کیهان نوردان همراه بود . کمیته وسایل و آلات سپورتی را به تیم های مختلف و مدالهای مردم ب مردم را به سپورتمین های محلی توزیع

خواهند کرد .

دگروال بوگ که بتاريخ اول سپتمبر از قوای هوایی متقاعد گردید یکتا از اعضای ماموریت سکای لاپ چهارم تاریخی ترین پرواز در تاریخ ماموریت های حامل انسان در فضاء بوده که اساس مسافرت های آینده کیهانی را بنیاد نمود .

دگروال بوگ درین اواخر بدریافت جایزه جنرال وایت ایرفورس برای که سالیانه به آن عده مامورین ملکی و نظامی قوای هوایی امریکاکه سهم بسیار برجسته ای به پیشرفت فضانوردی امریکا حاصل نموده باشند اعطاء میگردد موفق گردید . این جایزه با اساس موفقیت های وی بحیث یک پیلوت سکای لاپ چهارم که سومین و آخرین ماموریت حامل انسان و رکشاپ دوران سکای لاپ میباشد اعطاء گردید .

دگروال روزا یکتا از معاونین رئیس و عضو

بورد کمیته سپورت های مردم ب مردم و یکتا از پیلوت های سابقه دار تجربیات امتحانی بوده که قوماندان سفینه اپولو ۱۴ در سال ۱۹۷۱ بود . وی در مدار ماه بحرکت درآمد و یکتعداد عکسهایی از آن برداشته و تجربیات بعدی را در حالیکه کیهان نوردان دیگر در دوی ماه پیاده شده بودند انجام داد .

دگروال روزا نظریه موفقیت های چشمگیر خود در سال ۱۹۷۰ بدریافت مدال خدمت برجسته (ناسا) موفق گردید . وی در حدود ۱۰۰۰ ساعت ریکارد پرواز دارد که ۴۰۰ آن به پرواز های طیاره جت از سال ۱۹۵۳ با اینطرف صورت گرفته است .

تجاربش منجبت یک پیلوت منجر به انتخابش بحیث پیلوت سفینه مادیول برای ماموریت های اپولو ۱۶ و ۱۷ گردید .

همچنان دگروال بوگ بحیث یک پیلوت



کیهان نوردان اپولوی ۱۴، آلن شپرد ستیوارت روزا و ادگر میچل چنینکه در مجلس در فتو پیلوت محفظه فرمانده اپولوی ۱۴ ستیوارت روزا بامدال اپولو در پس منظر نمایندگان پیرامون سفرشان در فضا معلومات میدهند. عکس دیده می‌شود.

مصرفیت دارد. مصرفیت های دگروال روزا

تجربوی امتحانی قبل از اینکه کیهان نورد گردد دست آورد.

عضو انجمن تحقیقاتی امریکا میباشد. در سال برای اینکه از نگاه فزیک سالیم بها نند رانکار و ماهیگیری تشکیل میدهد.

۱۹۷۴ وی مدال خدمات برجسته ناسا را به دگروال بوگ به دوش، بدل بال و هندبال هر دوی این کیهان نوردان متاهل بوده و

خانم دگروال روزا باشوهرش درین مسافرت همراه بود.

کمیته سیپورت مردم به مردم برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ توسط ایژنپاور رئیس

جمهور وقت اساس گذاشته شد. مقصد از تاسیس کمیته آنست تا ساکنین امریکا تلاش

های حکومت را برای توسعه تفاهم و دوستی بین ایالات متحده امریکا و مردم دیگر نقاط

جهان امکان پذیر سازند. از راه تاسیس موسسات سیپورتی پروگرام های این کمیته

روی پیشرفت سیپورت عامه‌طوف شده است. این کمیته مسوولیت ارسال هیات ارادار

خارج جهت شمولیت در سیپورت عایی از قبیل:

باسکتبال، فوتبال، تنیس، آب‌بازی، بوکسنگ

هاکی و غیره به عهده دارد.

این تروپ همچنان اهدای وسایل و سامان

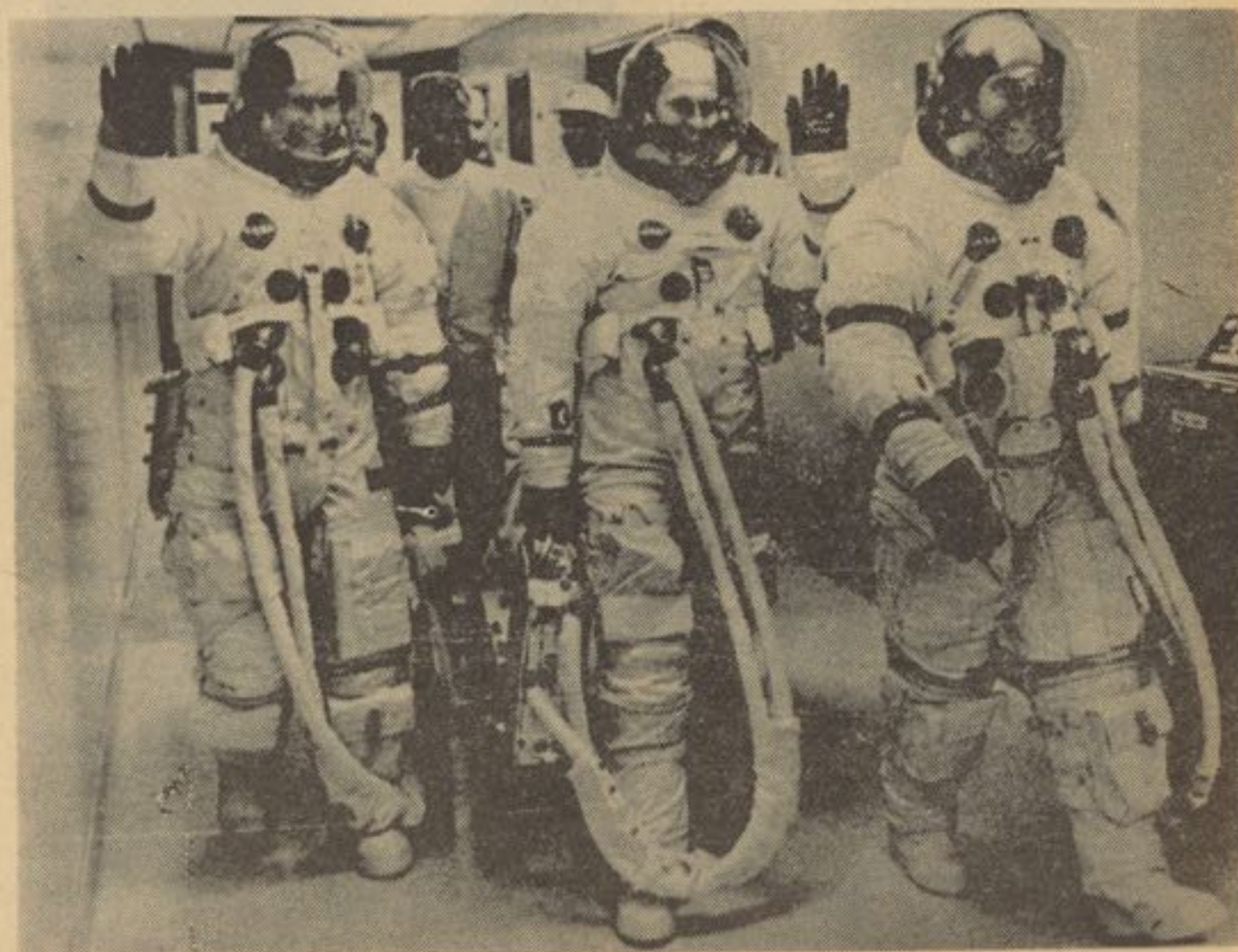
سیپورتی را که از راه شرکت های امریکایی

به گروپ های جوانان در خارج صورت میگیرد

تشویق مینماید. و در حدود هزاران بسته های

سیپورتی را به بیشتر از ۱۰ مملکت از راه پروگرام

اهدای وسایل سیپورتی توزیع نموده است.



کیهان نوردان چنینکه جانب آسیانه‌فصایی خود روانند و با مردم زمین خدا حافظی میکنند تا بطرف ماه بروند.

مصاحبه کننده : احمد غوث زلمی

عکس ها از نجیب آصفی

نوشین آواز جوان تازه در آسمان هنر

داستم . آهسته آهسته آهنگ های مکهلی در پیی ثبت کردند، بعدا آنرا بدقت شنیدند و اولین آهنگم را که (به توای فرشته ی شعر رابا خود زمزمه میکردم و در محفل های خانوادگی و مراشویق نمودند و برایم کف زدند تا اینکه من) نام دارد و شعر آن از طهوری و آهنگش از استراک مینمودم روزی آوازم را در یک محفل در برج نور امسال به رادیو مراجعه کردم پدرم است ثبت نمودم و تاحال پنج پارچه آوازش شباهت بسیار به مپوش دارد.

* نوشین میخواهد در پهلوی آواز خوانی ستاره سینما شود.



معرفی شویم

نامش نوشین شور انگیز است، و تازه در آستانه شانزدهمین بهار زندگیش قدم نهاده. در صنف هشتم لیسه آمده فدوی درس میخواند و سخت علاقمند به هنر موسیقی و آواز خوانی است .

نوشین در یکی از پروگرامهای مسابقات ذهنی رادیو افغانستان کنسرتی اجرا نمود. و فردای آن نامش سر زبانها افتاد .

بغاطر اینکه آواز گرم و پر تموجی دارد و برخوردار از نازکت هاست که احساس ترغیب کننده را در وجود آدم بیدار میکند .

آوازش شبیه مپوش است . مپوش که هم اکنون در اوج شهرت قرار دارد و شاید هم بهین سبب نوشین توجه همه را بخود جلب کرده است .

روی همین انگیزه که آواز نوشین را یکباره از مردم مخصوصا جوانان پسندیده اند خواستم بانوشین مصاحبه ای انجام دهم تا این چهره جدید هنری را خوانندگان ما بیشتر بشناسند و با نظریات و طرز کارش آشنایی بیشتر حاصل بدارند .

وقتی با ی صحبت نوشین می نشینم بی تعارف وبدون تشریفات معمول سوالاتم را مطرح میکنم چون اونیز دختری بی تکلف و خود مانی به نظر میرسد.

از او می پرسیم :

- چه مدت میشود که به آواز خوانی پرداخته ای و هم بگو که تاحال چند پارچه آهنگ در آرشیف رادیو داری ؟ نوشین که دختر محبوب و آرام ولی کمی جدی به نظر میرسد ، بلافاصله میگوید : من در یک محیط هنری بزرگ شده ام، پدرم و مادرم خود از هنرمندان کشور هستند، موقعی که پدرم در رادیو آهنگهای می خواند، من در خانه آنها را زمزمه میکردم، آنوقت در حدود پنج یا شش سال



پسگله نوشین شور انگیز آواز جوان جوان که تازه به جهان موسیقی گام نهاده است.

آهنگ در رادیو دارم . - به آواز کدام يك از هنرمندان ما علاقه داری ؟ خندیده روی طرف پدر خود می‌کند و می‌گوید: کدامش را بگویم، مداخله نموده می‌گویم، هر کدام را که خودت می‌پسندی ، فکر میکنم بدت در اینباره بی‌طرف باشد همینطور نیست، آقای شور انگیز ؟ شور انگیز حرفم را تایید نموده به نوشین می‌گوید: هر کدام را که خودت می‌پسندی بگو، این نظر شخصی توست ، من چیزی گفته نمیتوانم . لحظه‌ای در تردود دلی میماند که چه بگوید، بالاخره می‌گوید: به آواز تمام هنرمندان رادیوی کشور علاقه دارم، خصوصا آواز های استاد سراهنگ ، الطاف حسین احمدولی و زیلا . - درباره گروه های هنری چه می‌گوئیی، آیا تاحال کنسرت کدام گروه هنری را دیده و شنیده ای ؟ - امان از دست این گروه ها، بلی شبی در يك محفل یکی از این گروه ها، کنسرت میداد، چنان هیاهوی بی چاره انداخته بودند که همه مدعوین از شنیدن آن بیزار شده بودند و نمیخواستند دگر اضافه تر از آن بشنوند . - چرا، میتوانید علتش را توضیح کنید ؟ - بلی، همان کیفیت خاصی که در موسیقی وجود دارد، شنونده نمیتواند، آنرا بصورت درست و صحیح حس کرده و حفظ ببرد . اما باز هم تعداد انگشت شمار این گروه ها نسبت به سایرین آن خوب است و میشود بالایش حساب کرد، به شرطیکه افراط رادر خواندن های بیگانه به سرحدان نرسانند... نمیخواهد چیزی اضافه کند که باز هم می پرسم . چه آرزوی درزندگی داری ؟ چشمانش به اصطلاح راه می‌کشد و سکوت می‌کند، فکر میکنم سوال خوبی مطرح نکرده‌ام.. در همین خیالم که از خاموشی برآمده رویه طرف پدر خود نموده می‌گوید: میخواهم، روزی را بپلوی هنر موسیقی ، ستاره سینما شوم و در روی پرده سینما ظاهر گردم، میدانید به سینما علاقه زیاد دارم . سوال میکنم که در باره بعضی از دختران مودپرست و سوبه تحصیلات شان چیزی گفتی دارید یا خیر؟ کمی جدی شده جواب میدهد: - بعضی از دختران مادر مودفیشن افراط میکنند، به نظرم برای يك دختر افغان دور از افغانیت است که بدنیاال مودفیشن بیگانه برود، اینان باید به علمیت و دانش خود توجه داشته باشند، زیرا چشم وطن متوجه همه جوانان اعم از دختر و پسر است، باید این کشور را به معراجش رسانید، دختران باید ، بدنیاال مودپرستی و فیشن را بگذارند حالا دگر آن دوران تنیلی ها گذشته ، باید کار کرد و زحمت کشید، خصوصا که امسال سال زن ناسیس است . نیز است . در اینرا کمک های شایانی نماید .

لطفا ورق بزنید.



دختران باید دنبال مود پرستی‌ها را گذاشته در پی تحصیل علم و دانش باشند.



بغله نوشین درباره موفق زن در اجتماع چنین نظر دارد:

زن سازنده اجتماع است ، باید به مقامش احترام قابل شد و آنرا ارزشمند شمرد.

- به نشرات کشور علاقه میگیری ؟
- بلی رادیو را خصوصا پروگرام های
ازهرچمن سمی، زمزمه های شب هنگام ،
گودنی ژوند و رادیویی مجله رامی شنوم .
بعضی از روزنامه ها و مجلات و از جمله مجله
ژوندون را میخوانم .

- متکه از شما قبلا پرسیدم که در خانه
چه مصروفیت دارید، و شما هم جوابم را دادید،
اما در جواب تان نگفتید که رادیویی شنوید یا
مجله میخوانید، پس کدام وقت را به سرگرمی
باینها تخصیص داده اید ؟

- میگوید: عفو میخواهم اگر در جوابم ذکر
نکردم، اما من راست میگویم .

- چرا بعضی از آواز خوانان مازود مشهور
میشوند و همانقدر هم زود از شهرت می افتند ؟
- کمی امام کرده ، بالاخره روبه طرف
پدر خود میکند، فکر میکنم از او مشوره می خواهد
اما دوباره بطرفم دیده میگوید: فقط يك جمله
میگویم و شما هم آنرا بنویسید ...
- بسیار خوب !

- بنویسید که ، ذخیره هنری یا بهتر بگویم،
اندوخته هنری ایندسته کم میباشد و نمیتوانند
ذخیره هنری خود را بالا ببرند و ما چه خوب يك
ضرب المثلی داریم که میگویند: (چانته خالی
میشود). فکر میکنم همین ضرب المثل، جواب
سوالتان را حل کرده باشد !

- میگویم فقط من نظر تان را خواستم، شما هر چه
که بگوید من نویسم ، می پرسم .

- تا حال چند کنسرت انجام داده ای ؟
- فقط يك کنسرت آنهم بنایبغوت رادیو
افغانستان در یکی از مسابقه های ذهنی رادیو
در تالار کابل ننداری .

در اخیر از نوشتن میخواهم تا اگر پیامی
برای خوانندگان عزیز مجله ژوندون و علاقمندان
آوازش داشته باشد، بگوید تا آنرا نیز نشر
کنیم .

... و اینطور اظهار نظر مینماید : ازینکه
چند پارچه محمود مرا شنوند گمان رادیو
افغانستان استقبال نیکی نمودند و همیشه توسط

تلفون و مکاتیب مرا تشویق نموده و می نمایند
یک عالم تشکر نموده و از ینکه خوانندگان
محترم مجله ژوندون نیز زحمت خواندن
مصاحبه مرا بخود میدهند سپاسگزارم و از
ایشان بدینوسیله تشکر میکنم و امیدوارم
بتوانم تا در آینده هنرنماچیزم را پیشکش شان
نمایم .



نوشین خواننده خوش آواز علاقه دارد در پهلوی هنر موسیقی ستاره سینما باشد.

- در خانه چه مصروفیت داری ؟ می خواهد
پدرش چیزی بگوید که حرف پدر خود را گرفته
جواب میدهد : در خانه به تدبیر منزل می پردازم
و همراه مادرم در کار های خانه کمک مینمایم .
و هم درس های مکتب و کار های خانگی را که
به ما وظیفه میدهند انجام میدهم در خلال
یکاری موسیقی می شنوم و موسیقی مشق
و تمرین مینمایم .

سازنده اجتماع، پس گفته میتوانم که زن
سازنده اجتماع است، باید به مقامش احترام
نمود و آنرا ارزشمند شمرد . من در حالیکه
به این سال افتخار میکنم ، امیدوارم همیشه
زنان و دختران مامدر خدمات نیکی به جامعه
و اجتماع و کشور ما شوند تا این خاك مانند
همیشه به دختران پرورده دامن خود فخر
کند .

- از سال زن یادآوری کردید، لطفا درینباره
کمی بیشتر صحبت کنید .

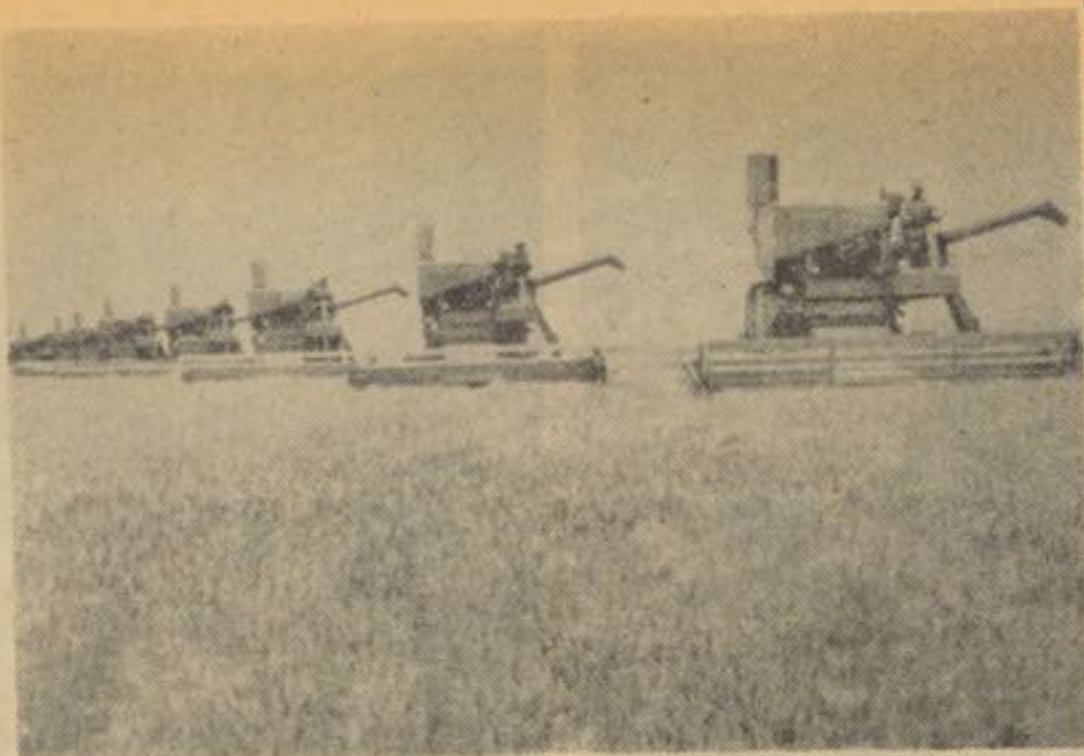
- سال زن که امسال تجلیل میشود، از
افتخارات تمام زنها در سراسر دنیا است، چه
همین تجلیل از مقامش موقف آنرا در اجتماع
نشان میدهد و می نمایاند که زن سازنده است،
زن سازنده فاعیل است و فاعیل و خانواد

این حقیقت واضح گردید که افزایش نفوس در نخستین مرحله، تنها یک برابر با پیوستن کمی نبوده بلکه حاصل عوامل متعددی چون اقتصادی، کلتوری، اجتماعی و سیاسی نیز می باشد که تا حال کمتر زیر تأثیر انسان آمده است. بین عرضه و تقاضا مواد غذایی در ممالک رو به انکشاف خلای بزرگی وجود دارد، مردمان این جهان یا بحالت کمبود غذا و گر سنگی بسر می برند و یا اینکه حواجی شانرا بوسیله واردات تکافو می بخشند.

اگر تعداد نفوس و رشد نفوس در این جهان طوریکه پیش بینی می گردد، افزایش یابد، ضرورت توريد مواد غذایی ممالک رو به انکشاف از ۲۴ ملیون تن در سال ۱۹۷۰ به ۱۱۲ ملیون تن در سال ۲۰۰۰ بلند خواهد رفت و ارزش بولی این مقدار از ۲۵ ملیون دلار به ۱۸ ملیون دلار بلند خواهد رفت. ممالک رو به انکشاف از دو ناحیه به توريد مبادرت میورزند: واردات تجارتي و کمک های غذایی چون ممالک رو به انکشاف از نگاه ذخیره اسعاری بمشکلات دچارند و نمی توانند نیاز مندیهای غذایی شانرا از راه واردات تجارتي مرفوع بسازند. کمک های مواد غذایی خیلی ناچیز بوده و کمکیهای مذکور بمقایسه امداد های تخیلیکی و سر مایوی برای کشور های روبرو انکشاف زبان های اقتصادی بار می آورد.

مگر مهمترین نقش کشور های پیشرفته در مورد حل معضله گرسنگی جهان اینست که حجم کمک های تخیلیکی و سر مایوی را برای کشور های که پروگرام های بلان گذاری فامیلی را روی دست دارند، افزایش بدهند و تحقیقات و مطالعات شانرا در رشته های دیموگرافیک، بیولوژی ولادی و سوسیو کلتورل وسعت بخشند و صرف حقایق و دیت هارا بدسترس کشور هاروبه انکشاف بگذارند و لی نباید در زمینه فشاری وارد نمایند.

ممالک رو به انکشاف باید مبارزه علیه گرسنگی را انکشاف بدهند و در پی طرح پروگرام های بلان خانواده باشند و هر کشور بلانهای ملی را در این ساحت طرح و تطبیق نمایند و هم انقلاب سبز را تقویت بقیه در صفحه ۵۱



اضافه تولید در جهان صنعتی و گرسنگی در جهان سوم!

بحران گرسنگی

نفوس سر یعتر از مواد غذایی است. نیمی از نفوس جهان یا از مواد غذایی کافی محروم اند یا به سوء تغذیه و کمبود آن دچارند. نفوس جهان رو به انکشاف اکثر در تلاش معاش و در جستجوی غذای لازم برای ادامه حیات بسر میبرند مگر این نفوس پیوسته خسته، ضعیف، دستخوش مریضی ها و اسیر این دور و تسلسل هستند که ضعف جسمانی آنها هم ناشی از همین سوء تغذیه، کمبود و قلت آن بوده و باعث کاهش سطح مولدیت کار از حد متوسط میباشند. سوء تغذیه، کمبود و نا کافی بودن مواد غذایی عدهای زیادی از کودکان را تا ۱۲ سالگی بکام مرگ می کشاند و آن نعدی که از این مرحله جان بدر میبرند اکثر به کندی رشد جسمانی یا عقلانی یا هر دو دچار میشوند اگر با رشد گرسنگان به همین سطح دوام داشته باشد در سال ۱۹۸۵ تعداد گرسنگان در جهان به ۷۵۰ ملیون خواهد رسید. نظر به تحقیقات سازمان ملل متحد هر سال ۷۵ تا ۸۰ ملیون نفر یعنی روزانه ۲۰۰۰۰۰ نفر بر نفوس جهان افزوده میشود و در سال ۲۰۰۷ بصورت مجموعی در سیاره ما ۷۷ میلیارد انسان زندگی خواهد داشت که همه آنها باید برای خود غذا تهیه بدارند در ختم کنفرانس جهانی نفوس در اگست سال ۱۹۷۴ در بخارست



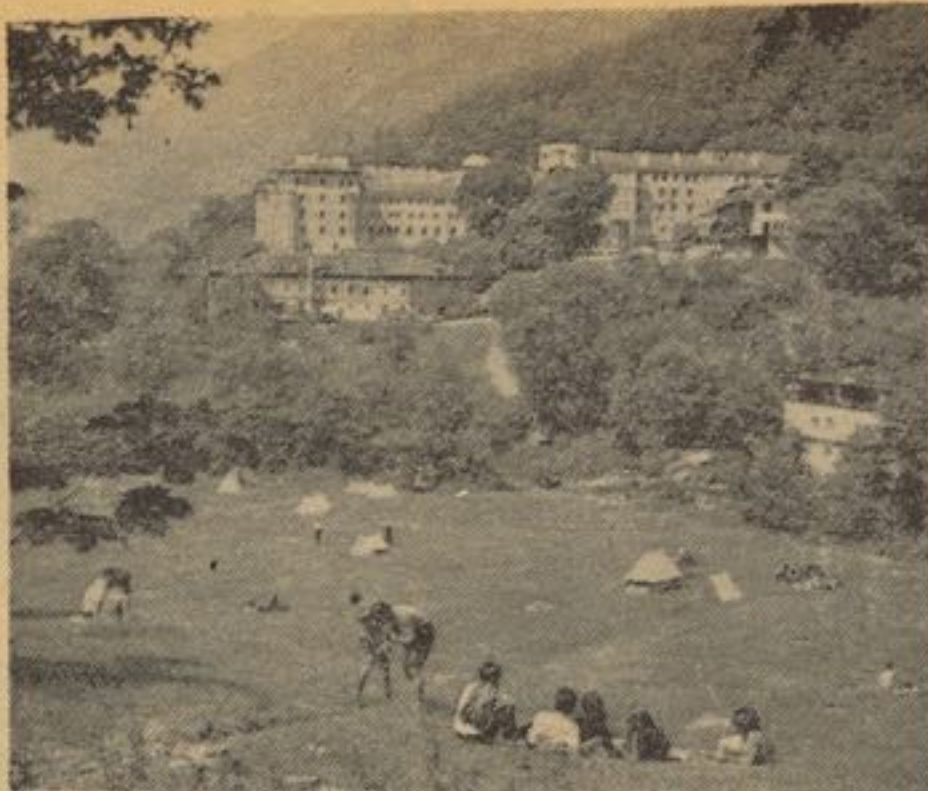
میزان قلت و ذخیره مواد غذایی از پایان جنگ جهانی دوم به بعد هرگز مانند سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ نبوده است.

مازاد مواد غذایی که در خزان سال ۱۹۷۴ ذخیره شده بود صرف حواجی ۲۶ روز نفوس جهان را کفایت میکرد در حالیکه ذخیره حیوانات سال ۱۹۷۲ در حدود ۶۶ روز و ذخیره سال ۱۹۶۲ تقریباً برای ۸۸ روز نفوس جهان کافی بود. در عرصه جهان قیمت مواد غذایی



شیوه تولید کهنه در جهان سوم سطح تولید را پائین میآورد.

شماره ۳۰



سرزمین بهتری گل گلاب جهان

کشوریکه عایدات ملی خود را از توریزم بدست میآورد بهترین مملکت توریستی جمهوریت مردم بلغاریا

بلغاریا یکی از کشورهای جمهوری اروپایی است که در جنوب جزیره بالکان کنار بحیره سیاه موقعیت دارد و با جمهوری های رومانیا، ترکیه اروپایی، یونان و یوگوسلاویا همسایه است از شهرهای بزرگ و معروف آن باواندیف، وارنا، روزی و سیلون میباشد. زبان رسمی این کشور بلغاریایی و پول رایج آن (لو) مساوی صد استوتیک میشود. هشتاد و پنج فیصد اهالی این کشور را بلغاریایی، ۸٫۶ فیصد راترک، ۲٫۶ فیصد راسگین و ۲٫۵ فیصد متباقی را سیدونیا تشکیل میدهد. قسمت اعظم نفوس بلغاریا در زراعت ۴۳٫۲ فیصد مشغول اند منجمه ۲۷٫۶ فیصد در صنایع ۷٫۳ در ساختمانی و ۲٫۵ در ترانسپورت اشتغال دارند و در حدود ۴۵ درصد مردم در شهرها حیات بسر میبرند. روز ملی این جمهوری سوسیالیستی ۹ دسامبر که روز آزادی کشور مذکور بوده و از ۱۹۴۴ باین طرف منار اعتبار میباشد. صوفیه پایتخت و بزرگترین شهر مملکت و استامیون مهم خط آهن اوربانت اکسپرس بوده اهمیت حربی نیز دارد. بر علاوه صوفیه مرکز مسلمین بلغاریا بوده دارای مساجد عالی

مخصوصا يك مناره ای که دارای ساختمانی عالی اسلامی و بهترین ارکتیک میباشد تمام مسلمین بلغاریا از طرف اداره ای مرکزی مفتی مسلمین در شهر صوفیه اداره میشود. وظیفه مفتی رسیدگی با املاک مسلمین، عقد و طلاق میباشد. اداره مفتی در وسط شهر صوفیه در عمارت ۴ طبقه ای میباشد. این رئیس روحانی بمطالب مذهبی، روحانی، اجتماعی، تعلیم و تربیه مسلمین شهر صوفیه رسیدگی میکند. و تحت سرپرستی مشارالیه انجمنی به عنوان جمعیت الاسلامیه بلغاریا تشکیل شده و یک سلسله مکاتب و کورسها ایجاد کرده اند که دروس مذهبی، حدیث، تفسیر، فقه تدریس میشود که تماما امور و وادسی این مکتب از طرف خود مسلمین صورت می گیرد در حال حاضر تعداد مسلمین بلغاریا به هفتصد هزار بالغ میشود شغل عمده مسلمین زرغ تنباکو است. بنابراین صوفیه و ساختمانیهای آن که یادگاری از دوران سلطه ی اتریشی ها و عثمانی هابراین سرزمین است با مساجد يك مناره میدان معروف (استقلال) از بهترین نقاط دیدنی صوفیه محسوب میگردند.

سواحل زیبای دانیوب در شمال، بندر فعال وارنا در بحیره زیبای اسود، و شهر بورگاس که در ضمن از شهر های تاریخی و اماکن دیدنی بلغاریا محسوب میشوند مناظر زیبای طبیعی در دامنه کارپات و رودوپ، مرکز تقریبات تابستانی در سواحل دریای سیاه، باغها و قوریه های گلاب در وادی مرتزا، چشمه های آب معدنی و سناتوریم های طبی همه دیدنی و قابل استفاده اند.

در ۱۹۳۹ بلغاریا یکی از جمله کشورهای غنی زراعتی اروپای جنوبی محسوب میشد که زمین به ۱۲ میلیون پارچه قسمت یافته بود و بطور اوسط هر پارچه آن از ۳۰۰ - ۵۰۰ هکتار ساحه را دربر میگرفت و زمینداران آن بیشک میلیون و یکصد هزار نفر میرسید. گسندم حاصله از هر هکتار آن به ۱۳۱۱ خرمن بالغ میشد در نتیجه سوسیالیستی زمین های زراعتی به تقسیمات کوچکتری درآمده و به ۸۶۶ اتحادیه حاصلاتی و ۱۵۱ شرکت های دولتی درآمد که ساحه هراتحادیه تولیدی بطور اوسط به ۳۹۰۰ هکتار و حاصلات آن از هر هکتار به ۳۰ خرمن ارتقاء یافت تا آنکه دولت بلغاریا

بفکر تعمیر بند وانهار افتاد.

بلغاریا یگانه کشور آفتابی اروپاست از اینرو دولت کوشید تا فیصدی مذکور را به پیمانه بیشتری بلند ببرد در ۱۹۵۳ اتحادیه زراعتی تماما زارعین کشور را بتاسیس ذخایر آبی هدایت نمود تا برای زمین های خویش ذخایر آبی تاسیس کنند از اینرو در قسمت اول سال مذکور ۱۲۲۲ بند و ذخایر آبی ساخته شد که در اثر آن ۳۰۴۶۰ هکتار ساحه را تحت آبیاری قرار دادند تا آنکه در سالهای اخیر ۲۵ مراتبه سطح آبیاری انکشاف یافت و ۲۰ فیصد ساحه زراعتی کشور را تحت آبیاری قرارداد. در پهلوی آبیاری موضوع کود نیز مورد بحث بود و دولت مجبور شد تا لابریکات کود کیمیای را تاسیس و احتیاجات دهاقین را رفع کند باین اساس تولیدات کود کیمیای ۱۷۰ کیلو گرام در هر هکتار ازدیاد یافت. در پهلوی آن ماشین های زراعتی و تراکتور ها جای آلات و ادوات عنعنوی در اختیار و بیشتر زراعت ماشینی رایج گردید.

اکادمی زراعتی تاسیس و در پهلوی آن جهت کارهای علمی (۲۶) انستیتوت و ۲۴ استیشن

میهان ویا توریست در میان گلپای مقبول گلاب خود را محوه میابد.

گندم، جواری و گل آفتاب پرست قسمت شمالی بلغاریا را در بر گرفته است باغات، کردهای سبزیجات و تاک باغها در قسمت های مرکزی ینیه و تمباکو در جنوب کشور آفتابی کشت میشود. از مهمترین تولیدات زراعتی این کشور میتوان گندم، جواری، چو، ارزن، تمباکو، لبلبو و کچالورنام برده که گندم، جواری و لبلبو در مقام اول قرار دارند.

کباب و سلات با دنجان با مرغ سرخ تازه از غذای درجه یک و عمومی بلغاریا بشمار رفته در هر هتل و رستوران و حتی در کنار جاده ها پیاده روها و پارکها بکثرت دیده میشود. خوردن چنین خوراکی آرزوی هر سیاح و مسافریست در پهلوی این خوراکی باب انگور، تاک و شلتالو از میوه های وافر و خاص بلغاریا میباشد.

بلغاریایی ها نسبت به گوشت و خوراکی باب گوشتی، سبزیجات و میوه ها را ترجیح میدهند و بلغاریایی مخصوصا بر روز های یکشنبه صبح بخیریداری سبزیجات و میوه ها میپردازند که اکثر درمارکیت و پامندوی که روز بازار شان همین روز میباشد صورت میگیرد این خریداری در پهلوی عیادت (کلیسا) از پروگرامهای ضروری اهالی آنجا محسوب میشود. انگور، سیب از جمله میوه ها و با دنجان رومی از سبزیجات وافر و عمومی بلغاریا بوده بیشتر کشور های اروپای شرقی را سال تمام بقیه در صفحه ۲۴



صحنه او برای معروف صوفیه بنام ویدا

موسسات و مکاتب نگهداری و حفظ گل گلاب است. در دکانهای گل فروشی و قفسه های کنار جاده که تعداد شان در هر جاده زیاد است مخصوصا در صوفیه و وارنا با مهارت و اسلوب خاصی گلها گذاشته شده که بیننده را محو جمال و عطر خود میسازد. رستوران و هتل (ایلوی) که از بهترین هتلهای این کشور محسوب میشود در دیوار آن با انواع (یش از ۱۰۰ نوع) بته های گلاب پوشیده شده

کشور فوق العاده بلند برده شده بهترین نوع غله جات اصلاح شده و نسل حیوانات تحت تربیه گرفته شده است.

بلغاریا یگانه کشور گلاب و مرسل بوده که انواع و اقسام مختلف آن در سراسر کشور پیدا میشود در هر منزل، باغ یا پارک بلغاریا گلاب یگانه گل زمینی آن بشمار میسرود و گذشته از همه گلاب در اعلام صادراتی بلغاریا رول مهمی را بازی کرده بازار های اروپا از گلپای مقبول و رنگارنگ بلغاریا مملو و بقیعت خوبی بفروش میرسد. مردم این کشور آنقدر مهارت و طرقی از خود در نسل این گل بکار برده اند که میتوان در یک بته آن چندین رنگ از گلاب را یافت و یا اینکه گل برگهای دودنگه ای را در یک گل سراغ کرد از قبیل زرد-سرخ-سفید-سرخ و غیره عطر گلاب از صنایع خوب بلغاریا محسوب میگردد وادی مرتزایگانه محل غنی این گل میباشد.

یگانه تحفه جوانان، مراسم مذهبی، اجتماعی و عنعنوی بلغاریا همین گل زیبا و مقبول است. یک عدد گل گلاب سرخ بهترین تحفه اهالی این سرزمین بشمار میرود نباید فراموش کرد که بمجرد ورود درین کشور اولتر از همه بدوگان گل فروشی شتافته چند عدد گلاب را بدست آورده تا به محل مطلوب آنرا هدیه کرد. یک گل گلاب بزرگترین امور ادرات هتلها، بانکها و موسسات تجارتی سهل و بوجه حسنه اجرا میدارد. تقدیم گل سرخی از گلاب بدوشیزه جوانی آنقدر وی را مسرور میسازد که گویا قصری از مرمر برایش بنا کرده باشیم. اهالی بر علاوه وظیفه ای که دارند بیشتر شغل شانرا در منازل، احاطه دوایر،

های تجربوی بکار انداخته شد تا سطح تولیدات زراعتی کشور به پیمانه خوبی بلند برده شود و در حدود ۱۰ هزار تخنیکر و کارکنان زراعتی بکار و فعالیت آغاز کردند تا تولیدات زراعتی بلند برده شود، جنسیت گندم و جواری عالی گردد که ۹۰ فیصد ساحه زراعتی بلغاریا را دوغله مذکور احتوا میکند و نسبت به ۲۵ سال قبل در اثر طرق جدید زراعتی و استفاده از کود کیمیاوی و آلات زراعتی تولیدات زراعتی



یادگار هیروستو بوتف شاعر و مجاهد انقلاب

بلغاریا در شهر وراثسا

شماره ۳۰



یگانه تحفه جوانان بلغاریا در مراسم مذهبی و اجتماعی گل های زیبا و مقبول است.

یو پولیسی داستان

د سرورزی ژباړه

دمینې سوغات

(سو فی) پداسی حال کښې چې خپلو ورځنیو چارو ستړی کړې وه غوښته یې چې دخوړڅو ساعتیږی دپاره، د ښار نه لیری لاره شی او په هغه ځای کښې یو څو ورځې په آرامۍ او هوساینې سره سر ته ور سوي نو کور ته راغله اود خپل سفر ټک و پوک یې برابر کړل. د بریښنا گروپونه یې مړه کړل اود تشناب او به یسی و تپلې ترخو ددی دغیابت به وخت کې کوم جنجال ور ته نه وی پیداشوی ددی د مسافری یوازینی علت داؤچه په خپل کور کې یوازی پاتی شوی وه اوددی دو ست (پرتو) په تازه توگه ترې نه مرور شوی ؤ. سو فی ته که له یوې خوا یوازی وا لې خونده نه ورکاوه نو له بلې خوا «پرتو» بیلتون او جدایی زیاته زور ورلې هم وه بدغه راز ددوه اړخیزو مشکلاتو کې ورته دښه ښکاره شوه چې ښار پرېږدی او خو ورځې په آرامۍ سره په خپله کرونده کې ژوند وکړي. او که چیرې ورته د سفر چانس نه ؤ میسر شوی نو نژدی وو چې د «پرتو» د بی پروایۍ له مخې خپل ژوند ته پلته ووهي او په دی توگه د ژوند څخه به دایمی ډول لاس و وینځي. خو د څو ورځو تیریدلو نه ورته ثابت شوه اودځان سره به یې ویل:

— زه هم لیونی غوندې یم ښه دی چې ځان می ندی وژلی!

خو کله کله چې به دیر تو مینه ور په زړه شوه نو بیا به په غمونو کښې

دوبه ولویده خو دی کارزیات وخت په کار درلوده چې «پرتو» دی په عمو می توگه له یاده وباسی او یا وی ترې نه خپل ځان را قبول غوندی کړی.

د سفر بکس یې واخیست او کله چې موټر ته پور ته کید له نوخیل دستکول یې خلاص کړ په منځ کې یې سا ما نونه تیت او پرا کنده غو ندی پراته وو خو به ناڅاپی توگه یې د کور کلی گانې ور په زړه شوی په خپل دستکول کښې یې ولټو لی خو دا ورته ثابت شوه دهغې کوتې کلی یې چې په هغې کې یې خپل تعطیلات سر ته رسول دځانه سره نده راوړی.

گټه یې نه درلوده چې بیر ته وگرزی او کلی دی د اپارتمان نه واخلي ځکه دا ور په یادوه چې کلی یې د مغازی پرمیز باندې ایښی ده که چیرې په کلی پسې مغازی ته روانه وای نو دی کار یو ساعت وخت درلوده، چې د سفر نه پاتی کید له خو اوس ورته ددی اټکل لکیده چې دیوی ساده فراموشی له مخې ددی دکار ټولی نقشې گډوډی شویدی. او وروسته دا هم ور په زړه شوه چې د مو تر ټا نکې یې هم نده ډکه کړې نو د ځان سره یسی وویل: اوس نو زه په رښتیا سره یوه اوږده استراحت ته اړه لرم.

ځکه چې ددی ټولو فرامو شیو یوازنی علت ستر یاده).

او بیا په ناڅاپی توگه «پرتو» ور په یاد شو او کله چې یې دهغه یاد

داوبو دله نظره تیراوه نو دا ور ته ثابت شوه چې ددغو ټولو گډوډیو او نا آرامیو یوازینی علت د «پرتو» مینې ور ته پیدا کړې دی نو په همدغه احساس باندې یې دستر گونه خو ځاڅکې او ښکې راټو یې شوی، او (سو فی) پداسی حال کې چې په گوته به یې پاکولی نو د ملامتې په لهجه به یې ځانته ویل:

— ښه ښه نور به دا کا فی وی او که چیرې دغې وضعې ته دوام ورکړی نو د لیاری په منځکې به ډټکر، او تصادف سره هم مخامخ شی باید په یاد یې ولری چې ته دخو ورځو رخصتی تیرولو دپاره دکور نه راو تلې یې. گوره چې څومره ښکلی ورځې ور ته په انتظار کې وی. زیار وباسه چې په بی ځایه فکرونو یې له لاسه ور نه کړي، ته باید دلوی خدای «ج» شکر ادا کړی چې ته دی ته دی پام شویدی چې «کلی» دی چیرې ایښی ده که چیرې همدا اوس ور ته نه وی متوجه شوی او کله چې هغه هدف ته رسیدلی وی او بیا پوهیدلی وی چې کلی دی له یاده وتلی ده نو څومره به دانديښنسو سره مخامخ وي. نور باید دغه چرتونه له سر نه وباسم اود رخصتی څخه به زړه پوری گټه واخلم.

مو تر و درواوه اود مو تر نه پلې شوه. او سالون ته ننوتله. د سالون ټولی خواوی د تیاره کې او مطلقې خامو شی سره مخامخ وی سو فی بی له دی چې په چراغونه رو ښانه کړې د خپل کار خونې ته چې د سالون په غاړه پرته وه روانه شوه او کله چې دخپل کار دمیز په څنګ کې ودریده نو ویی لیدل چې کلی همغسې دمیز په سر ایښی ده، کلی، یې دمیز دسر نه را پور ته کړه اود خپل سفر لیاره یسی، ونيو له.

ددی دتک راتګ مو ضوع دومره، وخت نه ؤ نیولی اوداچې کلی یې په لږ پیدا کړې وه ډیره خو شا له معلومیدله دخت کې یې دکومې سر گردانی نه دراولتو په حال کې یې خپل نظر — بیامغازی ته واچاوه ټول شیان ور ته مرتب او منظم معلومیدل خو کله چې یې کلی په گوته باندې څر خو له په ناڅاپی توگه په دروازه کې ودریده ته به وایی چې یو غیبی حرکت د پښو نه غورزو لی وی اونور ور ته د سفر اجازه ور نه کړې. که څه هم ددی ټولی هلی ځلی او میل لدی امله وچه سفر ته ملا و تپي او خوشې ورځې به خپلې کرونده کې تیرې کړي.

په هر حال د سالون نه وو تلې اود پلورنځی دروازی یې و تپ لسی. باران لږ لږ شروع شوی ؤ او په هوا کې ښه تازه گی اونرمی پیداشوی وه، کله چې بهر ته وو تلل گوري چې ددی، د مو تر تر څنګ یو بل مو تر ولاړ دی او غواړي چې د سو فی شخصې مو تر په چال او دوکه باندې تر لاسه کړي، سو فی ور نږدی شوه خو کله چې یسی سترګې په داپه مارانو و ښتلی په ویره کې شوه، نه په هیڅه چې څه وکړي او چاته اطلاع ور کړي څه چې تقدیر ور ته لیکلی ؤ تدبیر ور ته نه جوړیده ددی مو تر په ډیری سختی سره داپه مارانو چالان کړ اودهغه ځای نه ووتل دوه تنه نور چې خپل مو تر ته پاتی شوی وو د سو فی څنګ ته ورغلل او ورته یې وویل:

— اوس ددی ځای دی چې تاسی هم مهربانی وکړي او زموږ مو تر ته ته راوخیږي.

سو فی پو هید له که چیرې ددوی امر پر ځای نه کړې نو ښایي چې د مرګ په لوری روانه شی په ډیری وار خطایی سره مو تر ته و ختله اودشا په سپټ کې ویرجنه کیناستله. خود داپه — مارانو نه یوه وویل:

داخو دویری نه مری! دی څنګه مو تر چلاوه؟

دو هم نفر وویل، که څه هم یوه نجلی به وی خو بی دڅه اوڅنګه نه یې خپل مو تر ته حرکت ور کړیدی. له دغه خبرو وروسته یې ور ته د ټوپک خوله و نیوله او ورته ویی ویل:

— دخبرو وخت در ته ندی پاتی فوراً حرکت وکړه او که ددغه امر سره مخالفت لری نو پرېږده چې مو تر خپله نقشه عملی کړو.

سو فی په آرامۍ سره خپل مو تر ته حرکت ور کړ دسترگو درپ سره یو تن په دوو تنو تبدیل شوی ؤ، سو فی مجبوره وه چې د نا آشنا سړی امر و نه، په آسوده زړه د اجرا لاندی و نیسی او حواس یې دومره په ځای وو، چې د مو تر دواوری د پاکولو وسیلې به یې هم پکار اچولې. سو فی په ډاډه زړه لیاره وهله خود مرګ او ژوبلی کوم خطر یې په زړه کې نه گرزیده کله چې به سو فی خپل گړندی حرکت ته دوام ورکاوه نو هغه داپه مار چې په څنګ کې یې ورسره ناست ؤ ورته وویل:

— ته باید ډګر ندی حرکت په ځای دورو حرکت څخه کارواخلي دا ځکه که چیرې په گړندی توگه لیاره ووهي

سره یو مزاحم سپری سانی دا موټر دی ستاسی وی او زه ترینه پلسی کیرم .

- لکه چه مونږ درته سادگیان ښکاره شو که چیری تا خوشی کړو نو په دی باور لرو چه زیات اطلاعات به پولیسو ته ور په گوته کړی .

- زه قول در کوم چه داسی کار به ونه کړم ! او زه نه پوهیږم چه تاسی ولی دخان سره راوستی یم ؟

- رښتیا چه ښه سوال دی طرحه کړه ! نه مونږ ته له هرچه نه زیات ارزښت او اهمیت لری مونږ ته ستا مو جودیت دهرچه نه ډیر زیات دی ، خو ته په دی ډاډه اوسه چه زیاته موده دی دخان سره نه سا نو او یوازی دو مړه به وی چه مونږ یو امن خای ته ورسیرو . په همدی وخت کښی یو لوی گاراج ده «سوفی» ترسترگو شو او په زړه کښی یی امید واری علامی ور په زړه شوی نوروی دموټر په اکسلتر ښه ورز ورکړه او په زیات کړندی حرکت یی موټر په کار واچاوه ، ډاډه مارسپ یی چه په څنگ کښی ورسره ناست و ورته وویل :

پاتی په ۶۳ مخ کښی

لږ زیده ، ډاډه مار سپری چه ده «سوفی» وضع ولیده ویی خندل او ورته یسی وویل :

- ای ماشومی نجلی ویره مه لره ! زه کوم بد قصد نه لرم فقط دومره می غوښتل چه تاته یی یاده کړم چه په اولنی تانک کښی به توقف کوی اوزیات تیل به اخلی په دی خبره ځکه افسوس کوم چه زه دغه راز پیش نهاد تا ته کوم خو ته هم که کوم فکر په سر کښی لری هغه باید دسره وباسی . کله چه تانک ته ورسیدو «جو» به پلي شی او دتیلو نه به تانکی ډکه کړی خو ته به زما په څنگ کښی پاتی وی او دښکته کیدلو اجازه به نه لری هیله لرم چه به داسی عمل لاس پوری نه کړی چه هم ستا دسر گردانی سبب شی او هم مونږ ته دمشکلاتو سبب وگرځی په مقصد خو می و پوهیدی ؟

سوفی به ډیری اندیښنی سره خپل سرو خوزا وه دا ځکه چه دا وروستی چانس و چه له لاسه ووته ځکه یی دجراثیم نه گوار واخیست او ویی وویل :

- ولی می نه پریردی چه زه هم دموټر نه پلي شم ! ولی تاسی دخان

کرغیر نه هوا به په نژدی وخت کښی ددی مشکلاتو خوابونه وواپی او نقشه یی داوه چه کله موټر دتیلو اخیستلو ډپاره دټانک په څنگ کښی دروی نو دهغو خلکو نه به مرسته غوازی چه دټانک په څنگ کښی راټول شوی دی «سوفی» تانک ته ورسیدلو نه ترمنځه په امتحانی توگه دتیلو دخلا صیدو خبر دوی ته ورکړ که څه هم تیل یی درلودل خپل موټریی په لیاره کښی ودراره بیا یی هم دافیسله وکړه چه په دی لیاره باندی ډیری عرادی تک اورانک کوی که کوم موټر راغی نو هم به تیل رانه را کړی او هم به دهغوی دسپرلیو په مرسته دډاډه ما راښو دزجر او تکلیف څخه خلاصه شوی یم . په همدغو جړنو کښی زیاتی عرادی موټران په یو خوا او بل خوا تیریدل که دوی به هری عرادی نه لاس ورکاوه خو هغوی به دخان دویری نه موټر نه دراوه ځکه چه دشیی له خوا دسړک په برخو باندی زیاتی عرادی جوړ شوی وی .

هغه څوک چه د «سوفی» په څنگ کښی ناست و ورو یی دسوفی په اوږی باندی لاس کښیښوده خو «سوفی» دویری نه ټکان وخوړ او

نوخک به راباندی اشتبا هی غو تدی شی . ته باید دهر څه نه زیات ترافیکی ځراغونو ته په مقرراتو قایله شی یعنی کله چه چراغ سور وی ، د تیریدلو حق نه لری داځکه چه پدی عمل باندی به دترافیکو اشتباه زیات ته شوی وی .

پداسی حال کښی چه دموټر هنداری پورته شوی وی دموټر داخلي هوا دزیات کثافت نه ډکه وه دسوفی زړه تنگ شو اوداډه مارانو ته یی وویل :

- چیری شو ؟

هغه سپری چه دسوفی په څنگ کښی ناست و په حیرانتیا سره ورته وکتل بیایی زیات ته کړه :

- رښتیا چه ډیره تابع او پوهه نجلی یی .

ډیره ښه ده ! ته به دواپ به او لنی سر کی ودریری ترخو زمونږ یو تن دموټر نه پلي شو خو پدی با یند وپو هیږی چه که کوم غیر عادی حرکت وکړی نو په هغه خای کی به دی وینی نوی شوی وی . خو کله چه زمونږ یوتن دموټر په پلي کیری ته به بیا خپل عادی حرکت ته دوام ورکوی .

داچه سوفی دامر تابع وه څه به چه دوی ویل نو همغسی به یی کول ، یوتن یی دواپ به لمړی سړک کی پلي کړ او بیایی خپل عادی حرکت ته دوام ورکړ خو پدی نه پوهیده چه دکوم سر - نوشت سره به مخا مخ کیری اویا به دڅه مقصد ډپاره لیاره وهی اوس نود سوفی دزړه نه ویری مخه کړی وه خوزیار به یی ایست چه څه شی وته کړی دیوه مناسب فرصت په انتظار کی وه تر څو خپل خان ددغو مسافرو ډاډه مارانو دمنگو لو نه خلاص کړی داځکه چه ددی احساس ورته پیدا شوی وو چه به نژدی وخت کښی به دغه فرصتور ته رسیدلی وی ، یوڅو کیلو متره لیاره لا پاتی وه او هغه پوهید له چه دغه واکمن دوهلو سره سم دموټر تیل هم پای ته رسیری . نو کله چه تیل پای ته ورسیری بیا به هغه وخت خپله نقشه دعمل لاندی نیسی .

په څنگ کښی ناست سپری چه په لوړ آواز به یی سندرې ویلسی ده «سوفی» اعصاب یی زیات خراب کړی وو او بل سپری چه دموټر شاته ناست و سگرت به یی ځکول چه دموټر داخلي هوایی زیاته کرغیر نه کړی وه باران هم په شیبو شیبو اوریده خو «سوفی» فکر کاوه چه دغه



زندگی امروز



شیک پوشی در زیاده روی نیست

گویند لباس پوششی است برای تن و ظاهری و تجمیلی که هیچ ربطی به باطن و ضمیر انسانی ندارد و از روی لباس و ظاهر آدمی نباید روی آنها قضاوت کرد و شخصیت و علمیت شانرا پیمایش نمود. این گفته به این معنی نیست که از آراسته بودن ظاهر و لباس و پاکیزگی سر و وضع بکلی چشم پوشیده یا شکل و شمایل ژولیده ویی ریخت به انظار ظاهر شد و یا حتی به نظافت تن و بدن نیز نپرداخت.

بناظر باید داشت که در اولین برخورد و قبل از آشنایی با طریقت اشخاص، این ظاهر و سرو وضع آنها است که شخصیت شانرا معرفی میدارد و از چگونگی کرکتر شان سخن میزند. بنابراین رسیدگی به ظاهر و مراعات نظافت امریست لازمه حیات امروزی که دمی نباید از آن غافل بود و یا آنرا سرسری شمارد.

برای اینکه در اولین برخورد با اشخاص ذهنیت خوبی درباره خویش در اذهان ایجاد کنیم، قبل از همه بانیست ظاهر پاکیزه و شیک داشته باشیم چه یک ظاهر نامرتب هر قدر هم باطن زیبایی در آن نهفته باشد از حیثیت و وقار شخصی میکاهد.

فراموش نباید کرد، به همان اندازه ای که ظاهر نامرتب از شخصیت آدمی میکاهد افراط درین امر نیز کرکتر و وقار را خورد و ضمیر میسازد.

شیک پوشی در زیاده روی و دنبال کردن کورکورانه مود نیست.

شیک پوشی هنر طریقی است با نکات نهایت باریک و شکننده که هرگاه این نکات بدقت و وسواس مراعات گردد علاوه بر اینکه ظاهر نامرتب و آراسته مینماید، به شخصیت و وقار نیز میافزاید.

آراسته و مطابق مود روز بودن دوامیاز

خیلی خوب و بجاست مشروط به اینکه موقع شناس و به ویژه باریک بود. هرگاه بدون در نظر داشت وقت، موقعیت، موقف اجتماعی و سن خویش، لباس آخرین مود بپوشیم و بالاتر از ترین طرح آرایش صورت و گیسوی خویش را بپارائیم علاوه بر آنکه شیک و مرتب جلوه نخواهیم کرد بلکه جلف و زننده هم معرفی خواهیم گردید. شیک پوشی تنها درین نیست که هر آنچه مود بود بدون توجه به سن، موقف اجتماعی، وقت (روز، شب، عصر) و موقعیت (جای دوس، اداره، دفتر، بازار، مجالس عروسی و...) از آن پیروی کرد و ادا های امروزی بسودن درآورد. بطور مثال: یک دختر مکتب یا پوهنتون با لباسی تازه ترین طرح روز که باید در مجالس شیروینی خوری و دعوتها پوشیده شود خویش را آراسته و به محل درستی میرود آیا بنظر شما او یک دختر شیک و امروزی است؟

بامش شما به یقین منفی است. چه همان طوریکه گفتیم از نکات شیک پوشی یکی هم موقع شناسی است. او وقتی شیک و پراژنده است که با لباس ساده و راحتی که مخصوص و مناسب درس است به آنجا رود.

یک خانم واقعا شیک و امروزی هرگز از مودی که پراژنده اش نیست پیروی نمیکند. او خوب بلد است که از کدام طرح لباس و آرایش استفاده کند تا به شخصیت و موقف اجتماعی اش لطمه نزند. او به خوبی واقف است که چه لباسی را با کدام آرایش در چه موقعیت و کدام وقت پوشیده تا هم شیک و مرتب باشد و هم با کرکتر و پراژنده.

اکثر گفته و شنیده شده که مود و پیروی از آن عمل شایسته و کار خانمهای رسیده نیست. زنان دوشنگر کمتر به فکر مود و لباس اند و ازین قبل حرفها زیاد... لیکن اگر خوب دقت

بخش آشپزی

دوبخش آشپزی این هفته چند طریقه، بختن کرده را بشما تهیه کرده ایم تا هر کدام را بپسندید بپزید.

کرده گوسفند با کچالو:

مواد لازم برای چهار نفر:

هشت عدد کرده گوسفند، نیم کیلو کچالو، دو قاشق آب لیمو، مقداری روغن، سیر، گشنیز، مرچ و نمک به قدر ضرورت.

طرز تهیه:

کرده ها را پوست گرفته و ریشه های آنرا دور بریزید و به ورقه های نازک ببرید. روغن را در ظرفی ریخته بگذارید داغ گردد و سپس ورقه های کرده ها را در آن انداخته بریان کنید. سیر، و گشنیز ریزه شده را با آب لیمو با آن علاوه کرده مدت بیست دقیقه بپزید. کچالو ها را در ظرف جداگانه بپوش

داده پوست بگیرید و به پارچه های خرد درآورید. این ورقه ها را در اطراف دیش چیده و بین آنرا با کرده پخته شده زینت دهید.

کرده گوسفند با بادنجان رومی:

مواد لازم برای هشت نفر:

یک کیلو کرده گوسفند، نیم کیلو بادنجان رومی، ۲۵۰ گرام پیاز، مقداری روغن، یک دسته خورد گشنیز، مرچ، نمک و سیر به قدر ضرورت.

طریق پخت:

بادنجان ها را نصف کرده با مرچ، نمک گشنیز و سیر ریزه شده در ظرف محتوی روغن داغ بریزید و سر طرف را ببندید تا بخار کند. کرده را پوست کرده و دودونیم کنید و پیاز سرخ شده بریزید و بگذارید تا پخته شود. وقتی آماده شد آنرا در دیش ریخته بادنجانهای بریان شده را اطرافش قرار دهید و ساس و یا آب بادنجان باقی مانده در دیسک را روی کرده بریزید.

کرده با چلو

مواد لازم:

یک کیلو کرده گوسفند، نیم کیلو پیاز، نیم کیلو بادنجان رومی، یک عدد مرچ بزرگ شیرین، مقداری روغن، مقداری هم سیر، نمک و مرچ سیاه، برنج به اندازه کافی.

طرز تهیه:

کرده ها را پوست گرفته چاق و چمبند کنید. پیاز ها را ریزه کرده در روغن بریان نمائید و کرده های خورده شده را با آن علاوه کنید و اندکی تفت دهید.

بادنجان رومی را از ماشین گوشت کشیده با سیر میده شده، مرچ سیاه و نمک روی آن بریزید و بگذارید بریان شود.

مرچ دلمه ای را پس از تخم گرفتن حلقه حلقه بریده و ظرف محتوی کرده را با آن تزئین کنید. برنج را جداگانه و طبق معمول دم نمائید.

بقیه در صفحه ۶۱



آشپز خانه مهم ترین محل در منزل

يك آشپز خانه منظم و آراسته نه تنها نمایانگر سلیقه و خوش ذوقی خانم خانه است بلکه خانم را كمك میکند تا در حین کار كمتر به مشكل و سردرگمی دچار گردد .

منظور از آشپزخانه مدرن و منظم این نیست که حتما باید سامان و لوازم مدرن و قیمتی در آن گنجانیده شود .

شما با لوازم ساده و ارزان هم میتوانید يك آشپزخانه منظم و مرتب داشته باشید . برای داشتن این چنین آشپز خانه بایست ایمن نکات مراعات گردد :

۱- اشیا و لوازم ضروری آشپزخانه را در نهایت دقت و توجه جایبجا کنید .

۲- برای ظروف ضروری جای مشخصی در نظر بگیرید تا در وقت ضرورت به آن دچار دردسر نگردید .

۳- هم آهنکی رنگ هارا در انتخاب اشیا و دکور آشپزخانه فراموش نکنید .

۴- آشپزخانه جای خیلی حساس است . درین صورت نظافت و تمیز نگه داشتن آن را که شرط اول است هیچگاه از یاد نبرید .

۵- از بکار بردن ابتکار و سلیقه خوب خود در ترتیب آشپزخانه دریغ نورزید .



يك آشپز خانه منظم و مرتب

احتیاط!

ندانستن گروپ

خون خطر حیاتی دارد

شناختن گروپ های خون لازمه حیات امروزی است

در زندگی ماشینی امروز که حوادث و واقعات ناگهانی و تصادفات ترافیکی روز افزون است هر آن بیم آن میرود که با روبرو شدن با چنین يك واقعات دچار خونریزی گردیم و احتیاج به گرفتن خون پیدا کنیم تا جبران کم خونی گردد و از خطر برهیم.

از آنجائیکه خون به گروپ ها تقسیم شده و هر گروپ خاصیت بخصوص دارد، نمی شود هر نوع خون به شخصی مجروح و محتاج تزریق کرد. یعنی بایست قبل از همه گروپ خون مجروح را دریافت و سپس مطابق به گروپ خونش اقدام به دادن خون برای جبران کم خونی اش نمود . درین حالات هرگاه گروپ خون مریض قبل از شناخته شده باشد امکان رفع خطر به مراتب بیشتر است . زیرا تشخیص گروپ خون وقت لازم دارد و از طرفی در واقعات ناگهانی و خونریزی شدید وقت آنقدر مهلت نمیدهد. بنابراین لازم است تا هر فردی خودش گروپ

خونش را معلوم نموده و آنرا یادداشت کند و این یادداشت را همیشه با خودش در جیب و یا دستکول داشته باشد تا درین چنین مواقع به داکتر كمك نموده باشد .

گروپ های خون انسان از نظر خصوصیات نژادی به چار دسته تقسیم میشوند و عبارت اند از :

گروپ آ .

گروپ بی .

گروپ آ . بی .

گروپ او .

اگر شخصی گروپ خونش (او) باشد میتواند بتمام گروپ ها خون بدهد .

افرادی که گروپ خون شان (آ . بی) باشد از همه گروپ ها خون گرفته میتوانند لیکن به هیچك گروپ خون داده نمیتواند .

کسانی که دارای گروپ خون (او) میباشد میتوانند به همه گروپ ها خون بدهند ولی از هیچ گروپ غیر گروپ خود نمی توانند خون بگیرند .

خون افراد دارای گروپ (آ) را میشود با گروپ های (آ) و (آ . بی) تبادل کرد .

افرادی که دارای گروپ خون (آ . بی) اند فقط با گروپ خود خون داده میتوانند .

ترجمه : انجنیر صدی

دکتر جین مایر

صفحه ۴۱

سهلترین طریقه برای لاغر شدن

درین اواخر علمای طب به اثبات رسانیده اند که فعالیت جسمانی و حرکات سیبوتی رول خیلی حساس را در لاغر شدن جسم اشخاصیکه به مریضی زیادی وزن مبتلا اند بازی میکند و این عقیده که میگفتند فعالیت جسمی بالای کم کردن وزن تا ثیر ندارد شکل انسانی بخود گرفته است . انسان میتواند ذریعه فعالیت های جسمی وادمان ، پیاده روی، شنا و غیره به قدر کافی وزن بپازد .

اگر بطور اوسط يك آمرسعه که در پشت میز دفتر نشسته ۲۴۰۰ کالوری ضرورت دارد و یک نفر دهقان ۳۵۰۰ کالوری به مصرف رسانیده برای خانمها نظریه وظیفه از ۱۶۰۰ - الی ۲۸۰۰ کالوری در يك روز ضروری پنداشته میشود .

در جدول آتی واضح گردیده است که در وقت خواب، پیاده روی، بایسکل سواری، شنا و غیره چه مقدار کالوری به مصرف میرسد .

ضایعات کالوری در آلتای بایسکل سواری یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۸۷۲ کالوری تثبیت گردیده است .

ضایعات کالوری در آلتای آب بازی یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۱۷۲ کالوری تثبیت گردیده است .

ضایعات کالوری در آلتای دویدن یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۹۹۴ کالوری تثبیت گردیده است .

شماره ۳۰

ضایعات کالوری در آلتای خوابیدن یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۷۳ کالوری تثبیت گردیده است .

در جدول ذیل انواع خوراکه ها با مقادیر کالوری آنها و معاد مصرف شان تشریح شده است :

خوراکه ها	مقدار تثبیت پیاده روی بایسکل سواری آب بازی دویدن خوابیدن شده کالوری	۱۰۱	۱۹	۱۲	۹	۵	۷۸
سیب کلان	۳۷۷	۷۳	۴۶	۳۴	۱۹	۲۴۰	
کیک دو پارچه	۸۸	۱۷	۱۱	۸	۴	۶۸	
کیله متوسط	۳۳۲	۴۵	۲۸	۲۱	۱۲	۱۷۸	
مرغ بریان	۷۸	۱۵	۱۰	۷	۴	۶۰	
يك پارچه نان مسکه	۳۵۰	۶۷	۴۳	۳۱	۱۸	۲۶۴	
يك عدد كوفته بریان	۴۲	۸	۵	۴	۲	۳۲	
زردك خام	۱۶۶	۳۲	۲۰	۱۵	۹	۱۲۸	
يك گیلان شیر	۱۲۰	۲۳	۱۵	۱۱	۶	۹۲	
يك گیلان آب ماته	۳۹۶	۷۶	۴۸	۳۵	۲۰	۳۰۵	
مکرونی يك خوراك	۱۸۰	۳۵	۲۲	۱۶	۹	۱۳۸	
يك پارچه کلان پشیر	۱۱۰	۲۱	۱۳	۱۰	۶	۸۵	
نغم يك رویه و روغن	۲۳۵	۴۵	۲۹	۲۱	۱۲	۱۸۱	
گوشت لوبیا يك خوراك	۳۵۶	۶۸	۴۳	۳۲	۱۸	۲۷۴	
كيك میوه دار							

صفحه ۳۳

سرزمین بهترین گل و گلاب

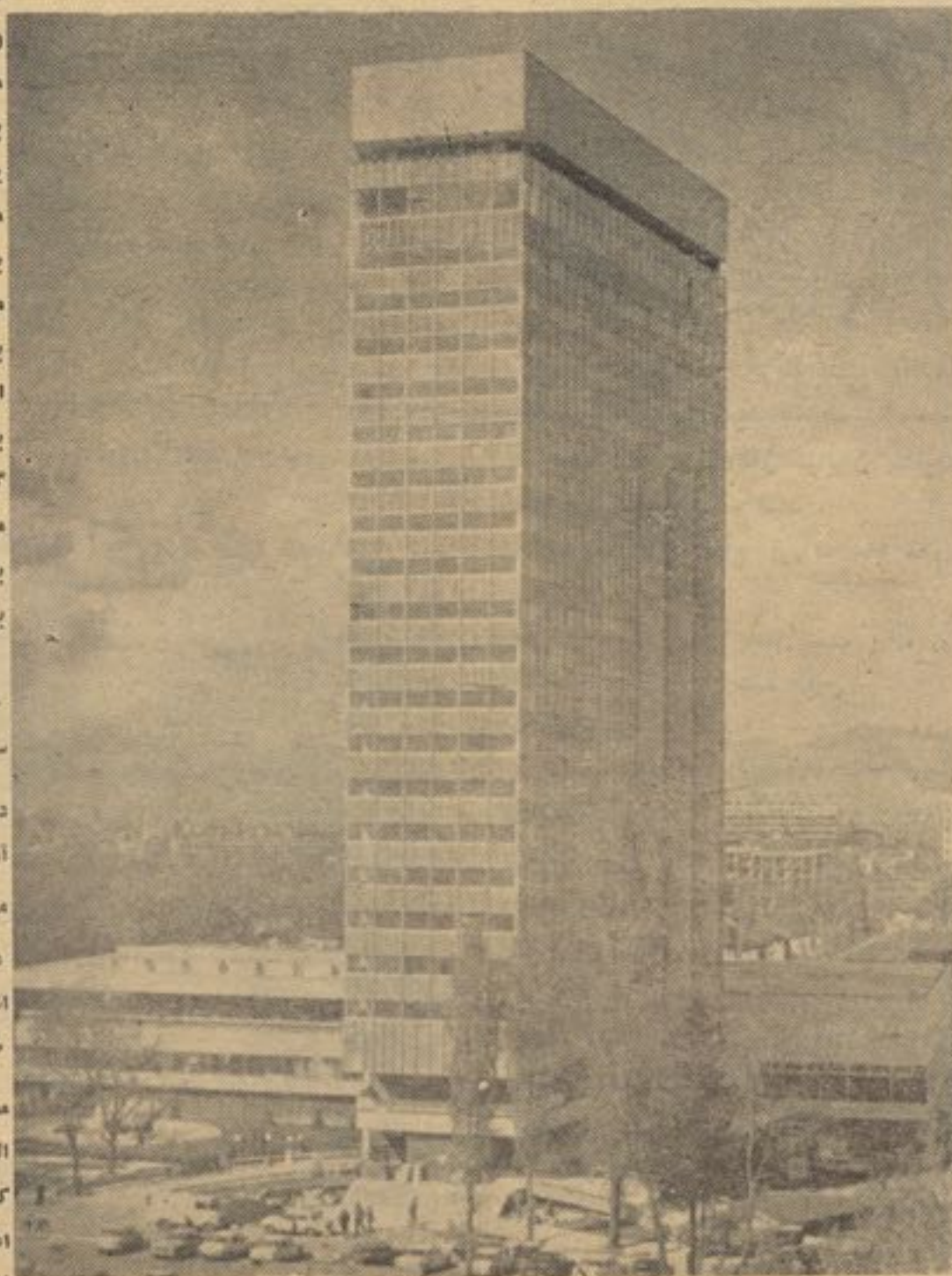
اتکور و بادنجان رومی میدهد. اتکور بلغاریا در اتحاد شوروی، پولند، رومانی، هنگری، اتریش و آلمان شرقی عمومیت داشته بمقدار کافی سالانه بفروش میرسد حاصلات بادنجان رومی جمهوریت مردم بلغاریا در حال حاضر ۲۰ مرتبه بیشتر از جنگ جهانی ارتقا یافته است بادنجان یکی از سبزیجات خوش خور و عمومی اهالی این سرزمین محسوب میشود در غذای سه هفته مردم بلغاریا بادنجان رومی حتی شامل است مخصوصا در غذای شب که معمولا غذای سرد میباشد بادنجان رومی در ردیف اول قرار دارد اکثر مسافرنیکه فاصله طولی را در درجه قطار و یاسرویس طی میکنند در طول سفر کم از کم یک کیلو بادنجان رومی را بشکل سیب صرف میکنند از اینرو بلغاریا صادرکننده درجه یک بادنجان محسوب میشود. تمباکو بلغاریا نیز شهرت زیادی داشته از نوع عالی بشمار میرود مخصوصا تمباکوی که در سواحل بحیره سیاه زرع میشود سگرت بلغاریایی در سراسر اروپا شهرت داشته مخصوصا سگرت های (دوپوتامو) (پ. ت) و (گوم) مشتریان خوبی دارد زیرا تمباکوی آن خیلی نفیس و خوشگوار است در ناحیه روزواگ که پیشه اهالی آن کشت تمباکوست آنها برگهای تمباکو را مقابل منازل خویش کنار پیاده روها در بنجره های چوبی آویزان و خشک میکنند اکنون که عایدات ملی بلغاریا نسبت به سالهای ۵۰ پنج چند اضافه گردیده از اینرو باشندگان آن عایدات خود را سه چند بلند برده اند.

در شهر کوچک مسیددونیا که یکی از نواحی مقبول بلغاریاست تمباکو ۵۰ فیصد عایدات آنها را تشکیل میدهد که از نوع بهترین تمباکوی سگرتی بوده و بنام (نیوکروپسکه) یاد میشود و عینا مانند تمباکوی میباشد که یونانی صادر اناطولی کشت میکنند بوی خوش تمباکوی خشک تماما فضای شهر را فرا گرفته است. شهر کوچک ارغلا با چند صد منازلی کوچک و سفید رنگ خود یکی از شهرهای صنعتی بلغاریاست که جمعیت آن در حدود بیست هزار نفر میرسد. سی درصد اهالی بزراعت و بیش از ۶۰ فیصد در صنایع مخصوصا صنعت تیل کشی از گل آفتاب پرست مصروف است. گل آفتاب پرست در پهلوی تمباکو و کشت آن مصروفیت اهالی این ناحیه محسوب میگردد در موسم گل این نبات مزارع همه مانند مخمل زردی فرش و منظره مقبولی را تشکیل میدهد لذا در اینجا فابریکات منظم و جدیدی

از شهر مذکور بزرگترین موترهای ترانسپورتی بسوی غرب و شرق عبور می کنند. دربار کینگ های این شهر به تعداد زیادی موترهای خارجی و در رستوران عالی و قشنگ (گارگانا) ۲۴ ساعت هجوم سیاحین و مسافرن دیده میشود. این شهر با آنکه خیلی کوچک و دارای جمعیت کم است ولی از رهگذر زراعت، صنعت و ترانسپورت اهمیت خاص داشته توجه همه را بخود جلب کرده است.

شهر وادنا یکی از جمله شهرهای تاریخی بلغاریا بوده آثار تاریخی زیادی ازین شهر بدست آمده است که تاریخ کشور مذکور را روشن میسازد چنانچه درین اواخر قبرزنی را کشف کرده اند که ۲۵۰۰ سال قبل دفن و ازین رفته بود البته این دوره طویل نمایندگی از شخصیت مهم زن مذکور میکند. زیرا همراه با وی زیورات، طلا، نقره و هم چنین سنگها و دانه های قیمتی و سایر اشیای گرانبها دفن شده بود. چهره شهر شکل مخصوص بخود داشته سیاحین معتبری را از دوردور جهان بخود جلب کرده است.

ساختمانی وارکتیکت عالی بلغاریا مخصوصا



شهر کوچک ارغلا با منازل چند طبقه ای از شهرهای مقبول بلغاریه محسوب می شود.

در سواحل بحیره سیاه شهرهای عصری و مدرن، فروشگاه های لوکس، پارها و رستوران، هتلها و بالاخره منازل نشیمن طرح و بنا کرده است که از جمله عجایبات عصری ساختمانی این کشور حساب میشود بر علاوه سناتوریم (وادنا) باغات میوه مزارع طلایی گل آفتاب پرست، سواحل خرمایی و آفتابی و غیره چیزهای دیرین کشور که امروز در جهان معروف اند همه دیدنی و اذهار حیات تماثیلی است که جمعا این کشور را از جمله کشورهای معظم توریستی اروپا معرفی میکند. هفده کیلومتر از (ساحل طلایی) شهر زیبا و محل سناتوریم های بلغاریا الباناموقعیت دارد این شهر که بکلی جدید و با عمسارات لوکس تعبیر یافته است بهترین محل استراحت و تداوی سناتوریمی بلغاریا میباشد، چون سرمایه داران بزرگ اروپایی از این محل استفاده و جهت حفظ سلامتی خویش به کنار سواحل آفتابی (البانا) می آیند از اینرو بلغاریایی ها آخرین قدرت مهندسی و ساختمانی خود را درین شهر بکار برده اند. شهر مذکور نه تنها سناتوریم و محل تداوی امراض مهلك بوده بلکه بهترین نندارتون بین المللی ساختمانی بشمار میرود در نزدیکی ساحل و بلازمقبول يك تعداد رستوران های يك منزله ای وجود دارد که با بهترین ارکتیکت امروزی بنایافته اند و بنام رستوران های ماهی بریان یاد میشوند از اسم آنها هویدا است که بهترین ماهی بریان با مرغ سرخ و آب جو بصورت بسیار تمیز و عالی به مشتریان خویش عرضه میدارد در پهلوی آن کشتی بزرگ چوبی که بشکل بسیار قدیمی ساخته شده متو قف است که بنام اریلا یاد میشود این کشتی بذات خود برای سیاحت در امواج بحیره سیاه گردش یا بادبری نبوده بلکه بهترین بارعصری میباشد که در داخل آن هر نوع خوراکه بساب بانوشابه های سرد و شربت ها بفروش میرسد براستی فضای دلکش و منظره خاصی دارد.

چون درین شهر چشمه های آب معدنی خیلی زیاد است از اینرو یگانه آب نوشیدنی سیاحین، توریست ها و اهالی آنجا را آب معدنی در بر میگیرد و هر يك چه در منزل و چه در فضای آزاد بوتلی از آب مذکور در دست و بگمال میل میشوند این آبها بر علاوه اینکه طعم خوش دارد دارای بوی خوش و گوارا می باشد که اشتیاق بیشتر بنوشیدن آن حس می شود. طوریکه فضای شهر (روزواگت) را تمباکو معطر ساخته است همین طور فضای شهر البانا را خوشبویی آب معدنی پوشانده است که در هر کجا بشام میرسد یگا نه خوراکه اهالی که با آب معدنی البانا صرف می شود نان مدور بلغاریایی و گباب میباشد.

باقی دارد.



پیلوت طیاره ایکه هایشمن رابه اسرائیل نقل داد



آدولف هایشمن عقب میز محاکمه

میردیم دونفر دوطرف اورا قایم گرفته اوبه پای خود میرفت .

ایفیزی در ترمینل میدان عملیات را انجام میداد در پارک ترمینل عمله اصلی طیاره در دوموتر انتظار میباشند ایفیزی هدایت میداد که هیچکس نباید از موتور ها پیاده شود پوره ساعت ۱۱ شب بود که یک تن از اعضای گروه عملیات خود را به میزمن نزدیک ساخت او گفت: موترا تیرا رسیده من فوراً از رستوران خارج شده به طرف پارک رفتم .

در موتور آدولف هایشمن در یونیفورم عمله طیاره در سیت عقبی در حالیکه در یک طرف آن دوکتور و در طرف دیگر آن یک جاسوس دیگر نشسته بود دیده میشد انسان فکر می کرد که اورا خواب برده .

در پارک ترمینل سه موتور آماده رفتن به طرف طیاره بودند من به پیلوت طیاره هدایت دادم که حین عبور موتور اواز دروازه کنترل آنها باید تا حدیکه ممکن است با مامورین کنترل شوخی کنند تا آنها متوجه دیگر موتور هانشوند .

هر سه موتریکی به تعقیب دیگری از پارک ترمینل خارج گردیده به طرف دروازه کنترل روانه شدند در موتوری که آدولف هایشمن بود دوکتور نیز خود را مثل آدولف هایشمن به خواب زد .

یوسف کنت بعداً جریان را برایم چنین تعریف کرد :

موتراول در دروازه کنترل توقف کرد مامور کنترل نزدیک موتور آمده فوراً راگبین موتور به سخن گفتن همراه او آغاز کردند بعد از چند جمله مسخره آمیز او دروازه را باز کرد بدون اینکه موتور دوم وسوم را کنترل کند هر سه موترا خود را به طیاره رسانیدند آدولف هایشمن از موتور پائین کرده شد اورا محکم گرفته سر را ایستاده کردند و در بین عمله اورا در زینه ها بالا بردند .

روشنی انداز زینه هارا روشن کرده بود اما هیچکس متوجه نشد که یک نفر عمله را کمک میکند آدولف هایشمن به چو کسی نشانیده شد و در پیلوی او دوکتور نشست سه نفر دیگر نیز مانند او خود را به حالت خواب بردگی قرار دادند خوشبختانه داخل طیاره کنترل نگردید .

من در یک رستوران دیگر ترمینل رفته و در آنجا کمد انتظار من بودم هر دو خاموش نشسته بودیم چند لحظه بعد اواز دلخراش پروانه های ماشین به گوش ما رسید گیدم بمن گفت این طیاره ما است چند لحظه سیری گردید که طیاره ما از میدان به هوا بلند شد .

اعضای گروه عملیات که با هایشمن پرواز نکرده بود و باید هر کدام از راه های دیگری پرواز میکردند خود را به سالون ترانسیت رسانیده منتظر پرواز طیاره های خود بودند بقیه در صفحه ۵۱

پیوسته بگذشته

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

در تیرا برای آدولف هایشمن چاشت آنقدر زیاد غذا داده نشد زیرا باید اورا نرگوس داد. چهره اورا تا جائیکه ممکن بود تغییر دادند و به سیشیرانی قرین گردانیدن پیلوت عمله طیاره را هدایت داده بود که باید پوره ساعت هفت شام در ترمینل میدان حاضر باشند . یوسف کنت نیز ساعت هفت و سی دقیقه شام خود را نزد من رسانید کنت باید ازین جا موتوری را با خود به تیرا میبرد که در آن آدولف هایشمن به میدان هوایی آورده میشود . ساعت هشت شب یوسف کنت رستوران راترک گفته روانه تیرا گردید .

یوسف کنت ساعت نه شب به تیرا میرسد درین وقت آدولف هایشمن یونیفورم عمله طیاره را به تن دارد دوکتور آمادگی میگیرد که اورا نرگوس بدهد آدولف هایشمن میگوید که لازم نیست اورا نرگوس بدهند او آرام میباشند اما گاهی به گفته او اعتناء نکرده به دوکتور میگوید به کار خود ادامه بدهد .

به آدولف هایشمن نرگوس داده میشود این نرگوس به اندازه خلیف است که اوصرف نمیتواند حرف بزند اما وقتی که ما اورا به موتور

ترجمه و نگارش خلیل عنایت

به استقبال کانگرس جهانی زنان

مساوات ، انکشاف و صلح :

در عصر ماتعق بخشیدن این شعار ارزشمند
زیادتر آن طبقه را علاقه مند میسازد که در طول
اعصار و قرون در شدیدترین شرایط و محکومیت
اجتماعی قرار داشتند .

بالاخره اجتماعات بشری به این تفاهم
رسیدند که موقف و موقعیت زنان را در اجتماع
بررسی نموده رول و موجودیت حقیقی زنان را
برای نیل به اهداف اجتماعی و ضروریات مادی
و معنوی بشری تحقیق نمایند .

حالا این حقیقت به اثبات رسیده که بدون
فعالیت اجتماعی زنان و اشتراك مثبت آنها
درین امر بشریت نخواهد توانست در راه
پیشرفت و ترقی قرار گیرد .

بخاطر بزرگداشت از مقام والایی زن سال
۱۹۷۵ بهیث سال بین المللی زن در سرتاسر
جهان شناخته شد که تاحال در طول این سال
در همه ممالك جهان فعالیت های ارزشمند و
مفیدی بخاطر احیای حقوق زن صورت گرفت
که مادرینجا از کنفرانس های بین المللی این
سال که تاحال به مقیاس بزرگتری صورت
گرفته یادآوری مینمایم .

از تاریخ ۱۹ جون الی دوم ماه جولائی در
مکسیکو کنفرانس بین المللی بمناسبت این
سال دایر گردیده بود که در آن هیات های
زنان ۱۳۳ مملکت اشتراك ورزیده بودند درین
کنفرانس اعضای نمایندگان دولتی و غیردولتی
و موسسات جنبش های آزادی بخش ملی
اشتراك نموده بودند .

درین کنفرانس روی موضوعات عمده
بین المللی و تحکیم صلح جهانی مباحثات
زیاد صورت گرفت و درختم کار کنفرانس
اعلامیه به نشر سپرده شد که در آن مساوات،
انکشاف و صلح را برای همه زنان جهان اعلام
نمودند .

مباحثات که داخل آجندای این کنفرانس بود
همه مورد بررسی قرار داده شده و مورد تأیید
همه اعضای کنفرانس قرار گرفت در قطع نامه
که درختم کنفرانس بنشر سپرده شد حقوق و برابری
زنان در فامیل و اجتماع، تحصیل و کار کردن و
دریافت دستمزد مساویانه مطابق زحمات شان

تأیید و اعلام گردید .

قطع نامه لزوم مبارزه خلقها را بخاطر جنبش
های رهانی بخش ملی و حق حاکمیت ملی
و مبارزه بر ضد امپریالیزم ، کولونیالیزم و
نیوکولونیالیزم، صیونیزم و همه انواع تبعیض
نژادی، بدست آوردن خاك دیگران به اعمال
زور تأیید نمود .

در فیصله نامه کنفرانس اعلام گردید که
مناسبات بین ممالك باید به اساس زیست
باعمی قطع نظرازستم اقتصادی و سیاسی به
اساس احترام به حقوق یکدیگر و احترام
به حقوق حاکمیت ملی یکدیگر باشد .

در اعلامیه همچنان مبارزه تمام ممالك را

زن سمبول مهر و محبت عطاوت و فداکاری است .

بخاطر تحکیم و حفظ صلح، خلع سلاح عام و تمام اعلام گردید .

اصلاحات بنیادی و عمیق اقتصادی برای تحقق
پیشرفتهای اجتماعی زنان تأیید نموده و برابری
های اساسی تساوی حقوق زن و مرد را در
اجتماع مساوی اعلام نمود .

در فیصله نامه های دیگری که درین کنفرانس
بعمل آمد حقوق تأمین صحت طفل و مادر،

وضعیت زنان در دهات ، تأمینات اجتماعی
خصوصا برای زنانیکه کار کرده نمیتوانند
و غیره خصوصیات نیز مورد بحث قرار گرفت.

درختم کار کنفرانس همبستگی و برابری هر
نوع کمک مادی و اخلاقی به زنان ویتنام،

افریقای جنوبی و زنان فلسطین و عرب و چلی

بقیه در صفحه ۵۱

زنان

پیروزمی شوند

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته: راحله راسخ

اما زنان با این همه رنج و آزار و مشقات زندگی، از آینده نا امید نیستند و به امید رسیدن به پیروزی امیدوارند و بخاطرش از مبارزه دست نمی کشند.

زنان جهان که در شرایط کنونی برای احقاق حقوق تلف شده خویش جدوجهد دارند تنها نیستند بلکه مردان ترقی پسند و منور و گروه های اجتماعی با سازمانهای گوناگون اجتماعی در سراسر جهان درین نبرد با زنان همسنگرند. چنانچه سازمان ملل متحد که اکثریت قاطع آنرا مردان تشکیل میدهند چنین تجویز نمود تا سال ۱۹۷۵ سال بین المللی زن تخصیص دهد و سریعاً اعلام نمایند که تاکنون در حق زنان ظلم و تعدی سرریع صورت گرفته و از حقوق انسانی بهره کافی نبرده اند و با محرومیت های فراوان دست و پنجه نرم نموده اند. پس بایست درین جهت به اقدامات وسیع دست زده شود تا باشد که برای احیای حقوق تلف شده زنان کاری انجام گردد.

و به تعقیب آن (دهه انکشاف) در همه ممالک بر گزار می گردد و امید است طی این دهه، عدالت، بسندادن جهان به خاطر آرا می و رهائی زنان از تبعیض و ساریس مشکلات حیاتی متحداً برای ساختمان جوامع فارغ از تناقضات اجتماعی و رفاه همگانی در جهان بکوشند تا در آینده زنان با مردان اعضای متساوی الحقوق جامعه بوده و فارغ از تبعیض و امتیاز زیست نمایند. زیرا عصریکه مادر آن زندگی می کنیم خواهان شرکت همه افراد اجتماع چه زن و چه مرد به صورت دسته جمعی در مبارزات به خاطر صلح و آرا می همگانی و بهبود وضع زندگی نوع بشر است و این امر از خواسته ها و خصوصیات عصر ماست و حکم زمان ما.

های زنان درك نموده اند که مبارزه زنان در همه گوشه و کنار جهان با مفهوم یگانگی آن تفاوت های دارد. طور مثال شکل مبارزه زنان آسیا در بیداری قاره آسیا مبارزه زنان آفریقا متفاوت است. همچنان زنان اروپا، آمریکا و استرالیا به اشکال مختلف و به اقتضای شرایط عینی برای آزادی و رهائی خویش می رزمند که البته هدف و غایه مشترک است ولی به اشکال متنوع تبارز میکند. باید متذکر شد که در جهان امروز و شرایط کنونی که انسانها در فکر مهار کردن سیارات اند و میخواهند در فضای خارجی جانی را برای بود و باش انسانها تدارک نمایند و هم در جهان نسو که همه مردم چه زن و چه مرد به ترقیات و پیروزی های چشمگیر نایل می شوند چه جهت دارد که در برخی از ممالک جهان نیمه از دیگر اجتماع بشری از حقوق حقه خود محروم اند و در عقب دیوار های یاس و ناامیدی زیست می کنند و از کلیه مزایای انسانی بی بهره اند.

ورعانی ایشان از محکومیت هاست و همچنان گویای خوبی از اشکال گوناگون قربانی ها، ایثار و فداکاری های زنان دلیر و بسا شهامت در سراسر جهان بوده و خواهد بود.

خوشبختانه جنبش های دیمو - کراتیک زنان بخاطر صلح و آزادی در سالهای اخیر به سرعت تا بل ملا حظه اوج گرفته و گسترده تر گردیده. مخصوصاً جنگ های ویتنام، تجاوزات اسرائیل در خاکهای اعراب، پرو بلم ها، بحران عمیق و کشیدگی های ممالک و کشورهای جهان همه و همه عواملی بود که تفکر عمیق و احساسات انسانی زنان سراسر دنیا مخصوصاً روشنفکران و مبارزان را بخود جلب نمود تا انگیزه های این پرو بلم ها و مشکلات را نه تنها به خاطر بهتر شدن وضع زندگی فامیل های شان دریابند بلکه بخاطر مساعد شدن شرایط زندگی اجتماعی رفع تر برای نوع بشر به مجاهد و مبارزه بگیرند و دوا مدار آغاز نمایند.

زنان آگاه و پیشگامان نهضت

وقتی صفحات زرین تاریخ بشریت را ورق بزنیم می توانیم زندگی زنان را در ادوار مختلف به اشکال مختلف مشاهده کنیم.

مثلاً زمانی او را کل اختیار و حاکم بر همه امور اجتماعی می یابیم و فرصتی هم برده و محکوم مرد.

زیرا سیستم های نا برابری اقتصادی و اجتماعی جوامع طبقاتی زن را عملاً در ملکیت مرد در آورد و موقف و موجودیت ممتازش را در اجتماع بشری محو ساخت.

مگر زنان آگاه و مبارز لاسحق آرام نگرفتند و چون امواج خروشان یکی عقب دیگر ظاهر شدند و نه تنها برای آزادی خود بلکه برای آزادی هم نوع و نسل های بشر از یوغ استعمار و بردگی، داخل میدان نبرد شدند. شجاعانه مبارزه کردند و افتخارات بس بسا ارزشی برای خود، عالم بشریت و جهان زنان کمائی نمودند.

که تاریخ بشریت تجلی دهنده و منعکس کننده همه این مبارزات وسیع و بگیر زنان برای نجات

گلبیت سره دیره وړانه وه. گلبیت
یو وخت دده بزگرو، خو ورو ورو
داسی ورځ هم راغلی وه چه د گلبیت
له کوره به د بیری کره شپو مبی وړ
تللی خو ښځی به یی نه ورته ویسل
چه شپو مبی له کوره را غلی دی.

گلبت یواخی دوه جریبه پتیی
درلود. خو ورو ورو یی دوه جریبه
پتیی هم په خپلی «مغی» کی له بیری
خخه هم اخیستی و. سره لدی چه
پتیی په اخستو کی هم بیری له گلبت
سره ناروا کړی وه. گلبت دوه زامن
درلودل چه یو یی په بتار کی په کار
لگیاو او بل یی په کلی کی سیمو
وايه او هم یی له بتار سره په کرونده
کی کار کاوه. دبیری خو له گلبت
سره له یوې خوا لدی دښمنی وه چه
دغه بزگر واو پیاپی دغه دبتارنی
چايداد دوه جریبه په نغـلدو پیسو
اخیستی واو اوس یی گذاره قدری
هم کیدله. اوله بلی خوا دگلبت
روی چه خپل ښوونځی یی خلاص
کړی و په بتار کښی په کومی نوکری
لگیدلی واو داخبره بیری ته دیسر
دردونکی وه چه دگلبت کلیوال زوی
دی په سړو کښی کښینی. باخی
اودریمه وجه دا کیدی شی چه خدای
گلبت ته دوه زامن ورکړی واو دبیری
ته یی یواخی درې لونی .

بیری یو وخت ښه موږ و. د پوښ
جړینه بهی یی درلود. په ککلی کی
یی له خا نانو سره ناسته ناسته وه.
په واده او خیرات کی به برسرو کینا-
سته.

خو چه ورو ورو بی پتهی په نس
وځوې نو اوس ایله دوه جریبه باغچه
ورباتی وه. او هومره چا به مخورو
کمی نه شمیره. سره لدی ببری دزوی
ډیر شوقمن و. دهمدی لپاره پسی
یو واده وکړ چه اقبازره پکی ولکیدلی
او چه پنځلس کاله وروسته یوه شو
چه زوی بی نه کیری نو بیادی ته اړ
وت چه بله ښځه وکړی اودی ښځی
هم یوه لور را وستله او بیا ټپه په
ځای ودریده. او یو وخت داسی هم
شول چه ببری بیا واده هم نشو
کولی او بخیله هم کړوب شوی و. دا
ټولی عغه وجی وی چه له ببری څخه
بی او بدینه سړی جوړ کړی و. د
عغه شته هم څه به غټو خرڅونو څه
به دودونو او څه به ملا اوتاویو نو برباد
شوی وو.

اوله سهاره بهجه دا دری وار ه
ملگری سره کیناستل تر ما بنامه

سمو پښتوب دغواوې کولې درې واده
په خپلو گټو پسي سم وو او په کليوالو
پسي به يې سپکې سپورې هم ويلې.
کليوال چه کړی ورځ په خپلو کارونو
پسي سم وو، ددوی به ويناوو پسي
نه تلل او نه يې غوږ پسي گراوه.

بمیری به چه له سهاره زاغی نو
دکلی به خوا ناز به یی بد ویل او
چه اوز یدل به یی دیلا نی کلیوال
زوی له بنوونخی خخه خلاص شوی
اوبکار لکیدلی نوبه یی داسی خپله
کړکه بنودله لکه چه دسر دیمن یی
وی.

دباز گل خو ژوند چرسو وزیر
باد کپړی واو چينجی خوړلی تسوت
ته وزنه و جه يواځي و حي خانکي
ورباتي وي .

پنځه جریبه پتی پی کرو و او
واخی یوه چمتی ځمکه ور پاتی و چې
هر کال به یی ویل چې سر لې شی
نوزه به بیسی نور کرم مزدوران به
نیسم او جرونه به ورته کینم او دا
پتی به آبادوم . خو دادی ډیر شش
کاله کیدل چې داتمه نه وه ترسره
شوی . او چمتی ځمکه هماغسې پاتی
۰۰۰

او ساروان بدی کلی کی دسپوری
به خیر ژوند کاوه . هغه دکلیوا لو
به کالیو او پوټکو کی ژوند کاوه . نه
بی ټټی و او نه بی پوله وه . خو له
خپلی کوچنی هټی نه به بی پیسی
ایستلی . چای شکره ، تیل ، زخړه
دخراغ پلټه ، ټناسی ، گوړه ، ما لکه
تار ، ستن او داسی نور ، هغه
شیان وچه خر څول بی او پیسی بی
به اخستلی .

له شماره یی بوزه به یوه نـرخ
اخیسته او یو به لسه به یی پـه
کلیوالو باندی پلورله. نوڅکه دهغه
کار دسپری کارو، چه دبل چادونکی
وینه وځینی، پرته لدی چه یخـله
کار وکړی او دخپل مټ زور ویلی
کړی. دزی واره به له سپاره تر
ماننامه پوری به دوکان کسی سره
ناست و. دوی به یو تر بله دخپلو
خپلو ځوانیو لای کولی. او په خبرو
کی خو یو تر بله میړنی وواو دځوانی
له کاروایی گانو څخه خو یی داسی
ښکاریده چه یو هم بی زړه اودا دن
نوی. دزی واره دښو مخورو کورنیو
زامن وو او په زړور تیا کی تر ټولو
ختلی او منلی وو.

خوبه دوی کنبی دبیری دیسر
زې شین و .
دهغه به تیره پیا دخپل گاو نهی

پاندي به تورونو او تومتونو پيل وکړي
 چه: پلاني مي پيسي خوړلي، بيمستاني
 مي پخواني پور نه را اداء کوي او
 پلاني ته مي چه چاي به پور ور کړي
 ودادي ددرمنډو وخت هم تير شوخو
 زما قرض نه را کوي. او بيري به
 رنډانه توگه يوه شو چه سازوان ډډه
 له خبرو څخه د خپلو غمونو دژړلو
 استفاده کوي. داواز يي باز گل ته
 وويل:

نه یواخی داجه هیخ شی کی
کته نده پاتی، همدان شان هم جل او
نگی زیاته شویده !
بازگل تا خایه رایه خود شو.
ستترگی بی وغرولی اود ببری یسه
خواب کی بی خو نامقهومه خبری
وگری

او بیرته غلی شو. هغه دچرسو
بهغم کیو. اونه یو هیډه چه ما شمام
ته به بیاجرس له کومه کوی
ببری، بازگل او ساروان دری تنه
ملگری وو چه له سمپاره تر ما شمامه
به به همدی دوکان کی سره نا ست
وواو خبری به یی سره کولی. دهغوی
به ژامو کی نور غاشونه، نهو پا تی.
سرونه یی سمپین واوله پنځو سمسو
اوشمیتو نه یی عمرونه اوشتی وو.
خوسره لدی چه ددی وارو د شمه

ببری چه مماغسی دکلی ددوگان
مخې ته ناست و دلهر سترگی ته
و کتل او به بی حالی سره یی باز گل
ته و کتل او بیایي دیوی خولی نصوارو
غوښتنه ترینه وکړه. باز گل
د نصوارو کدوګی ددوګان له دی خوا
څخه ور خطا کړه. ببری د کدوګی
حوله خلاصه کړه ښه یی دخپل کینې
لاس رغوی ترینه دک کړه او بیایي
نصوار خولی ته وا چول او کدو یسی
میرته باز گل ته ورار تاو کړه.

خو شیمی غلی ناست و. دژبی
پیخ یی له سوی سره تخنیده او یسه
دکه خو له یی ددوگان خنیدن ته ده
سازوان نومیده وویل:
هه لکه سازوانه به هیخ شی کی
گننه نده پاتی!

سازوان چه تر اوسه پوری غلی
ناست او دبیری او بازگل خبرو ته
پام نه، ژر دخیل زړه حساب کتاب
پریښود او خواب یی ورکړ:
«عمدا سی ده ببری آکا! گټه به
څنگه پاتی وی زه نیم من پوره راوړم
دلته یی کلیوال به یوز را څخه
زهی، ولاکه به یی په پیسو یو هیوم
چه څنگه راکوی، سپی لدی دوکا-
ندازی نه پښیمانه شی!»
او لدی خبری سمی یی به کلیوا لرو

مین افغا نیور

دوہ سیہری...

«صاحب، دبیری خبر ندی وړک،
بیگاه ما خښتی چلولی هغه می ترینه
بیولی و!»

او بیری په ډیر قهر او غوصی سره
ځمکې او آسمان ته ښکتنځلی وکړی
اوپه تیره بیایې په هغو کلیوالو ډیر
بدوویل چه لده سره یې دمر سستی
وعده کړې وه خو لومړی شا هدی
هم هغوی یې ورکړه.

اوپه دملک په منځکې یتوب حکومت
له گلبت څخه خط واخیست چه ناحقه
تومت دی په چا باندی نکوی. او ملک
پدی هم ملامت کړ چه کوم وخت چه
ستا دخړه غلا کیده دگلبت زوی مانو

پاتی په ۵۸ مخ کی

کی خپلوی او خښتی. آخر انصاف ښه
شی دی!
اوپدی توگه گلبت په غو صی
سره کور ته راغی.

یوه هفته نه وه وتلی چه بیری
دځینو نورو کلیوالو په مرسته دخړه
غلا په گلبت اود هغه په زوی باندی
واړوله. او په حکومت کی یې عرض
پې وکړ. گلبت حیران پاتی وچه
بیری ولی داسی کوی.

خو کله چه حکومت ته سره ورغلل
نو هماغو کلیوا لو لومړی شا هدی
په بیری باندی ورکړه چه:

کولو موظف گرځولی دی، خبری وکړی
اوداسی یې نتیجه واخیستله چه تر
دی به لوی اوښه کار نه وی هغه هم
چه ځلمی ښه هلك، پوه اود سپی
گاوندی وی. دانو دز غسم وړ نه
وه!

بیری داخبره سر بیره پردی چه
ونه منله ملاته یې مخ وروا پاره او
دایې ورکړ چه دگلبت یوشل زړه
روپی په ما باندی دی. زه به هغه هم
نن سبا کی له هره خوا چه وی ورته
برابری کړم نوری دی دا خبری ماته
نکوی.

زموږ گاوندیتوب نشو کیدی پاتی

بوری به یې په خلکو پسې سپکی
سپوری ویلی او خلک ټول دوی ته
خپل دښمنان ایسیدل. خو سازوان
له لږ څه احتیاط سره، هسی نه چه
کلیوال یې خبرشی او بیا سودا ترینه
ونکړی. خو دبیری او بازگل خولی
چانشوی نیولی.

دبیری کرکه او نفرت هغه وخت
له گلبت اود هغه له زویه لازیات شو
په کلی کی گونگوسی شو چه دگلبت
مشر زوی غواپی چه دبیری منځوی
لور گلابه وکړی. او هو! دی خبری دبیری
په مړه اور باندی تیل ور وشیندل او
ټول وجود غوړ غوړ شو او پدی لټه
کی شو چه وپوهیږی خبره څه ده؟
او آخر یې ښځی په ناچاری سره
اعتراف وکړ چه:

«یو دوه واره دگلبت ماند ینی

داخبره ماته یاده کړی هم ده!»
نور زغم نه و پکار. آخر داشرم یی
چیرته وپی وای چه گلبت، دده پرونی
بزگر دی پاڅی، او دده سیالسی دی
وکړی. دی چه له پلار او نیکه نه
مخورو. په سپیو کی حسا بیده! دا
هیچری نشوه کیدلی. خو دا خبری
یواځی دبیری خبری وی. هلته دده
په کور کښی دواړو ښځو او دري
واړو لور گانو یې دگلبت زوی مانو
ته په ښه نظر کتل. ځکه چه هغه به
یوی ته تار ستنی بلی ته گلا بتون،
دریمی ته ډډی او همداسی نورو ته
له ښاره سودا گانی او سو غا تونه
راچلول.

او ټولو دمانو په ښه سپ یتوب
باور درلود.

او بیری پدی خبرو نه پوهیده.
بیری پدی هم نه پوهیده چه منځوی.
لور یې، گلابه، مانو ته گنډونه اود
بوزی دوسما لونه ور گنډی. او چه
مانو هره جوفه کور ته راځی نو
گلابه ورته لکه پوکه کپزی او خبری
خوالی سره کوی.

خومره بی خبری!

دجومی یو ماخستن و چه دروازه
وپکیدله. بیری ور خلاص کړ. آه!
«دگلی دجومات ملا صاحب!»

لایې له ملا سره جوړ تازه نه وکړی
چه شاته یې گلبت ولید په سترگو
یې توره ښه شوه. دگو تو په
څو کو اود شو نه و په سر یې ستړی
مشي ورسره وکړه. خو خیر کورته
وردننه شول. جای مای، خبری مبری
پوښتنی پوښتنی هر څه وشول. او
ملا صاحب څو واره وپو خیده او بیا
یې دخیر دکار په باب او پدی باب
چه شریعت ټول مسلمانان په واده

شماره ۳۰



درس زندگی

جوان بیست و پنج ساله ای خودش را به میز نزدیک ساخت و گفت:

شما لکچر عالی و فوق العاده ای ایراد نمودید ولی... فکر نمی کنید که این لکچر را قبلاً با یاد ایراد مینمودید؟ میخواهم بگویم که آنچه شما فرمودید من مجبور بودم سالها قبل آنرا میشنیدم. هنگامیکه مکتب درس میخواندم باید این سخنان را می فهمیدم. در صنف نهم و دهم با این مطالب باید آشنا می شدیم در آنصورت شاید جلو بسیاری از اشتباهاتی را که مرتکب شده ام می گرفتم. ولی حالا دیر است. زمان را نمی توان معکوس چرخاند دخترم حال بزرگ شده و بزرگتر شده میرود...

لکچری که ایراد کرده بودم در مورد رسوم خانوادگی و کلچر حیات فامیلی بود.

لازم است که از همان وقت جوانان را برای ادامه حیات زنا شوهری آماده ساخت؟ و چه

وقت لازم است تا آنها را اصلاً برای زندگی آماده بسازیم؟ میگویند: هر قدر بیشتر بهتر، و من اضافه میکنم که هر قدر معقولتر خوب تر.

چرا این مسایل را اکثراً در ساعات ادبیات و یا مضامین اجتماعی آنهم به ندرت مورد بحث قرار می دهند و در مورد مناسبات خانوادگی عشق و ازدواج سخن میزنند واضح است که در پروگرام این مضامین قضاوت روی همچو مسایلی که از آن یاد دهانی شد پیش بینی نشده است.

مادر سده بیستم زیست داریم اطفال ماهوای همین قرن را تنفس میکنند زودتر رشد می یابد. ما خودما آنها را در جریان بسی اطلاعات و معلومات قرار میدهم، علاوه از آنچه را که مابه آنها می آموزانیم خودشان نیز به آنچه احتیاج و علاقه دارند به انحاء مختلف فرا میگیرند. نه تنها در چارچوب مکتب، بلکه در محیط خانه، در جاده هادر اجتماعات و در



چرا زندگی را مغلق تصور کنیم

هر جاییکه قدم شان برسد به این امر مبادرت میورزند.

عشق چیست؟ در سابق عشق چگونه تلقی میشد و امروز عشق با کدام مفهوم تلقی می شود؟ عشق کدام برابر هارا در برابر انسانها قرار میدهد؟

مأملینیکه در صنف بالاتر مصروف تدریس می باشیم دیر مدتیست متوجه شده ایم که بعضی از پسرا و دختران در مورد زندگی آینده خانوادگی بصورت منحرفانه ای تصوراتی دارند.

دخترها به این فکر اند که قبل از همه باید حیات خویش را وقف کاروبار رشته و مسلک خویش باید نمود مسایل خانوادگی و فامیلی، طفل و شوهر را نباید در نظر داشت و هرگاه از (مسلک مورد لاقه) سخن در میان میاید مسایل دیگر تماماً باید تحت الشعاع قرار گیرند. پسرا هم این عقیده را پیدامی کنند که خانواده و زندگی خانوادگی سدی برای پیشرفت کار است و مانعی برای رشد در ارتقاء.

همچو عقاید طبیعیت گسه محصول زحمات تربیوی می باشد. مفهوم ابتکار و خلاقیت، کار و موفقیت را ما هیچگاه با مناسبات خانوادگی و زندگی اجتماعی مربوط نمی سازیم و کلمه (وظیفه) را همچو قتی شامل وظایف پدری و مادری نمی سازیم. روزی یکی از متعلمان صنف دهم من گفت که هدف او در زندگی ایجاد يك انقلاب در سطح تعلیم و تربیه است یعنی او نمی تواند تا هدف اصلی خویش را بدست نیاورد به همچو مسایل خانه و خانواده حتی بیندیشد او به این موضوع صادقانه و قلباً اعتراض کرد ولی گوچکترین یقینی نداشت. و پسرا می پرسیدند: خانواده یعنی چه؟ برای چه مثل این بود که شاید بدون آن همه کارها روبراه خواهد شد.

باوجود این هم آنها در مورد آنها ییکه بی اندازه به وظایف و کارهای شان علاقمندند بصورت قاطع اظهار نظر کردند.

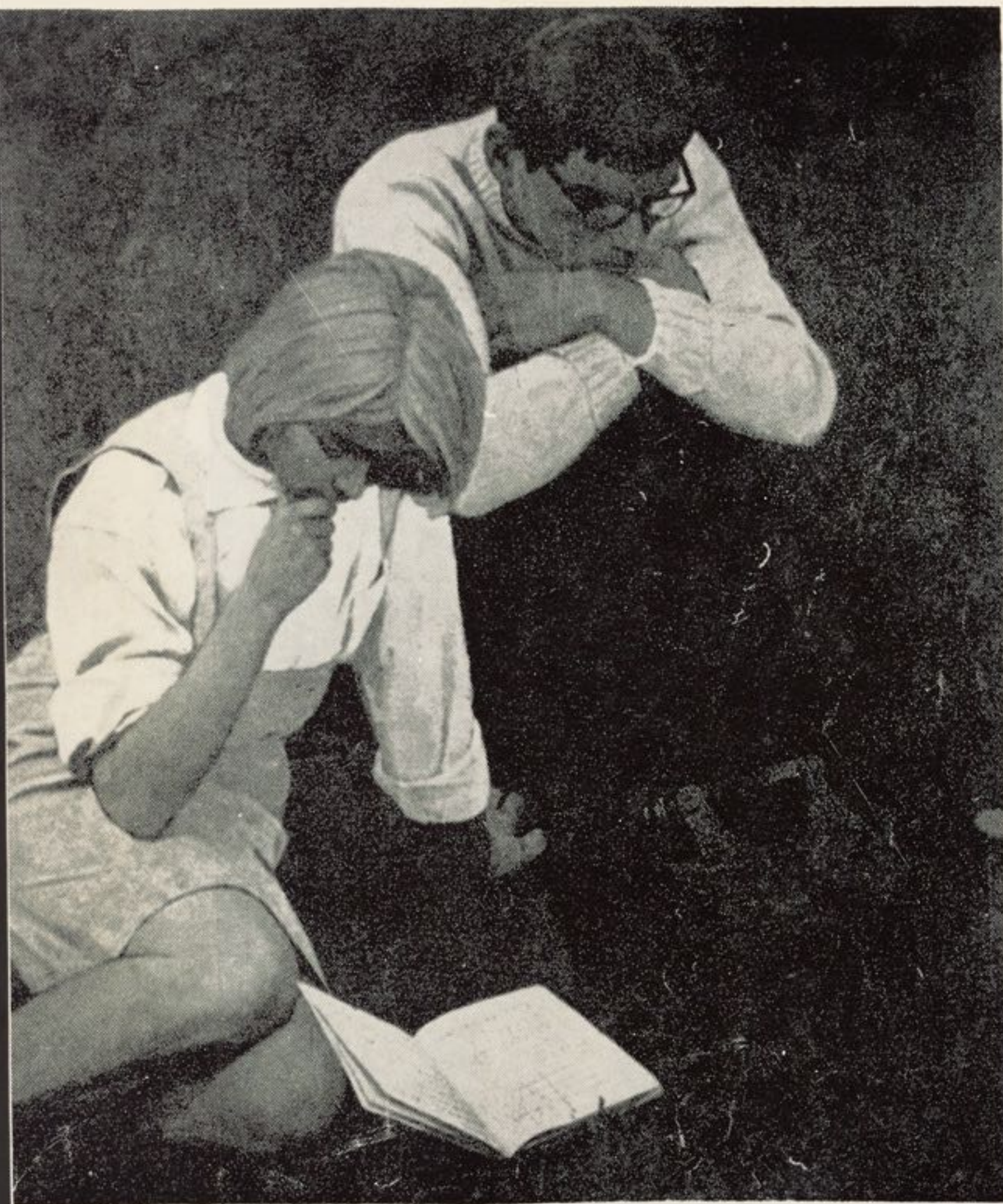
من این چنین زنی را نمی خواهم من زنم را نمی گذارم کار کند، بگذارد امور خانه را و ارسای نماید و از اطفال سرپرستی و تربیت کند.

به این موضوع علاقه گرفتم و پرسیدم:

بهتر است در کنج های تنهایی هم راجع به سعادت و خوشبختی خود فکر کنیم.

— و اگر او خودش نخواست؟ — آنچنان زنی خواهم گرفت که در خانه بنشینند و این کار را قبول کند.

و خواسته های زیاد از حد بیش از همه زاده ایجاد خود خواهی ها و عدم مواظبت است که روی عادات «هسته محیط خانواده باید باشم» استوار است. و هرگاه این آرزو ارضاء نگردد همانا نجاست که عدم توافق يك با دیگر ایجاد می گردد. علاوه از آن با همچو کرکترها کار مشکلتر میگردد و لازم است تا علاوه از ایجاد يك فضای عشق و محبت (عشق با حوصله و فداکاری) — چیزی را هم به مفاد طرف مقابل باید قربان کرد. همین، جاست که فضا برای مباحثه و مشاجره آماده میشود میدان برای دوئل حاضر میگردد و حاصله آن به هر کسی ژوندون



به وظایف آینده ما باند یشیم یا به زندگی آینده ما

مفرط و بی حد خا نمش سوءاستفاده میکند و این عشق اورایی ارزش می داند زحمات اورانمی نکرد و هر چه فداکاری از زنش سر می زند به این عقیده می باشد که (وظیفه اوست) و این امر طبیعیست.

ایشان و فداکاری روز مره زن هیچ جنگی بدل همچو شوهران نمی زند و زندگی روز بروز ملال آورمی

اضافه تربدست می آوری و لی بعضی ها اند که آرزو دارند بدون مصر فویدون پر داخت جنسی رابه رایگان حاصل نمایند. شاید درزندگی همچو حادثه ای نیز اتفاق بیفتد ولی بی دوام و نا پایدار است اگر مدت آن اضافه گردد در آن صورت تورم احساسی بوجود خواهد آمد. آنچه را بدست آورده ایم بی ارزش خواهد شد. شوهر خودخواه از عشق و علاقه

عشق ما بیکه حاصله آن خوش بختی خانواده ها رابار آورده به صورت عمو می بر خورد عسای اتفاقی بوده و در مرور زمان این عشق پایه های استوار تری پیدا نموده و تحکیم یافته است و باید اذعان نمود که خوشبختی و بد بختی ما انسانها به خود ما مربوط است و پس زیرا خوشبختی ما محصول زحمت و فداکاری خود ماست. هر چه بیشتر بپر دازی

هویدا است بدین معنی که فاسح دربین هیچ یک نمی شود. وقتی دو نفر (یک پسرویکه دختر) به زندگی مشترک آغاز می نمایند. طبیعی است که آنها یکدیگرخویش راتریمه مینمایند. مثلاً دختر پسر را پاکیزگی و نظافت رایاد میدهد و پسر به دختر دقت و ملاحظه رامی آموزاند. ولی اکثراً آنها حدود امکانات خویش را فراموش می کنند و در این فکر می افتند که هر طوری هست آنچه را من میخوام باید همانطور بکند. بدین معنی که هر چه میخوام بکن، هر چه میخوام بخوام، من بهترم، چونکه من - منم).

حکمت و خرد، طاقت و حوصله بزودی حاصل نمی شود، ساهادر کار است تاهر کاری ازروی دانش و تعقل انجام گردد و مقابل هر عملی از صبر و حوصله کار گرفته شود. و تا وقتی با هم جنگی اند جار و جنال و نزاع های پوچ و لا مفهوم ادامه دارد این نزاع ها و قال و مقال ها تهداب زندگی فامیل های جوان رامی سازند.

امکانات این موجود است که انسانها در دوران مکتب را جمع به نزاکت های فامیلی و پسکو لوژی حیات خانوادگی قدری فرا گیرند و در آن صورت است که اشتباهات بعدی گاهش یا فته و نا ملا یمای که در اثر آن چه خورد سالان و چه بزرگان رنج می کشند کمتر می گردد ممکن است برای طفلی تشریح این موضوع بسپو لیت میسر گردد که چرا پدرش اینجا زندگی نمی کند و آنجا جاییکه دخترک دیگری دارد با او بصورت دایمی زندگی می نماید و در نتیجه گفته شود آیا او انسان خوب و یا آدم بدی است؟

و چگونه باید با او رفتار شود؟ یکی از علل اشتباهات همانا عقیده داشتن به عشق های افسانوی است عقیده به اینکه عشق معجزه میکند و بصورت ناگهانی انسانی را استیلا کرده نوری از عشق بدید میاید و آنچه هست و یا نیست - روشن میسازد و تمام این اعمال خود بخودی اجرا می شود بدون آنکه قوه ای در کار باشد. در اینجا فرقی باید بین همچو عشقی و عشقی که ما خود ما میسازیم باید وجود داشته باشد.



ای بندځی!

سه دملالی او میرمن زر غونی هغه مبارزی چه دوطن په لار کښی کړیدی دزبه یاد کړی . دتاریخ او فرهنگ نه راو گرځه هلته چه اسارت او قید په چوکاټ کی پټ افتخارونه اودهمدی ارزښتو نو له مخی هغه شخصیتونه چه دپردی تر شاپټدی ژوندی اودتل لپاره به ئی نوم باقی وی .

په ټولنه کی داسی بندځی لکه محجو به هروی ، زابعه بلخی اونورو نامتو ښځو نمونی گڼی لرو چه پخپلو زړه وړونکو شعرونو سره بی دخپل وطن سیواد او ټولنی کلچر، عنعنات او ښیگڼی وړ پیژندلی دی .

اوس چه ته دکار وانلا ر ښوونه پر غاړه لری پر له پسې مبارزه وکړه استعدادونه را وپاروه، دخپرو اونش ویلوله سورلی څخه دعمل په ډگر کښی ، دخرافاتو سره وجنگیږه او هغه ځنځیرونه چه دزیاتتی مودی را هیسی ستا دوړاندی تګ مانع گرځی و شلوه .

نننی ډیری ښی پدیدی غوره کړو زاړه اونوی نسل دوطن پالو اومبارزو خوا نانو دیوند څخه ځان پیژندونکی افراد منځ ته راوړ . پهلوان و روزه ، دشاعر پالنه و کړه او دښتنومیرمنو داحسا ساتو درا پازونکو په لټه کښی دښمنت څخه دفاع وکړه .

ای ښځی ! ته دخپلی مبارزی زمینه فقط په دغه کال کښی چه نورو در ته ټاکلی ده مه محدود دوه . مخ ته ولاړه شه ، دکړی او نو زغمنه وکړه او ددرو صلو نو په رو ښنا یی (مسوات ، انکشاف او سولی) سره په ډیرو تیاریو کنجو کښی ، په لیری کولو کښی دریا ساحو کښی نفوذ وکړه دوه مونو پردی خیری کړه او ستونزی لیری کړه ؟

هو! نور نو هغه پردی چه گس کلوته یی ستاسو استعدادو ښیگڼی پتی ساتلی هغه دپردی چه ستاسو د پرمختګ وړه ته یی په راز رازونو اوبښی وی ماتی کړه ، لیری یی وغورزوه له منځه یی یوسه او د باطل والی خط پری کاږه .

خو هغه کاروان چه په تاپسی په حرکت کی دی نور یی کم مخنیوی مخ نه رانسی یوه شیبه هم څنډه مه کوه ، په تیرو ختو کی دزمانی دسیر او دتاریخی شخصیتونو دکار ناموته نظر واچوه او وگوره چه دهغه په اړدو کی ښځو په ملی انقلابو نو او اجتماعی نهضتو کښی څنگه موثر رول لوبولی دی .

هوکی ! پخوانیو دورو ته وگوره ، دجنگ دسنگر او جنگیالیو داحسا ساتو درا پازونکو په لټه کښی دښمنت څخه دفاع وکړه .



زنان در همه نقاط جهان در امر تولید بامردان همکار و همپیکاراند اینها اندکه آینده داران اجتماع را برپیت می نمایند عهده دار امور منزل اندو بالاخره در مزارع و سایر امور اجتماعی دو شا دوش مردان کار می کنند ورنچها زیادی را متحمل می شوند

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

زرغو نه انا

زن شجاع و خردمند

۱۱۱۰-۱۱۸۰ هجری

په خندق ځان له غليمه خوندي کوي! پښتون دخداي پهرسته او په خپل وچ موټه ځان او وطن ساتي . که ته پښتون وي ، او په حقيقت کښی د پښتانه د غير ته ډکي تر تا پوری را رسيدلی وی نو په خپل پښتنی همت او استقامت به ځان او پښتون او وطن و ساتی ... خوښی دیوالونه او خند قونه مه جوړوه !!

پدی دیوالو به یواځی زه او ته خوندي شو هغه پښتنی وریندارگانی او پښتانه وروڼه چه ددی خند قو او دیوالو و ها خوا ته دی هغه له تا څخه ساتنه نه غواړی؟؟ او هم ته باید دومره انتظارونه باسی چه دښمن ترښږه پوره رارسیری !

میگویند اعلیحضرت احمدشاه بابا این پند پیرانه وبخردانه مادر راجان ودل شنید واز تصمیم خویش باز گشت و يك دژ معمولی آباد کرد .

زرغونه انا در مراحل مختلف حیات نظامی و مخصوصاً در هنگام کشور گشائی پسر تاجدار خویش بحیث يك مادر شیر دل و خردمند در تشجیع و رهنمائی او سخت کوشید وحتی در اغلب موارد که افوا هات نادرستی را پیرا مون شکست پسرش در محیط بخش می نمودند . شجاعانه قد بر می افراشت و بابیانی شیوا آن افوا هات خصمانه رازد می کرد .

بقیه در صفحه ۶۱

کلمه مطنطن و زیبای « انا » که معنی مادر کلان را مید هد در طول تاریخ توأم با اسم میرمن زرغو نه والده ماجده اعلیحضرت احمدشاه بابا بوده است و مخصوصاً از روز گاریکه اعلیحضرت احمد شاه درانی لقب «بابا» را دریافت نمود زنان افغان نیز بمادرش «انا» خطاب کردند و تا اکنون در تاریخ زنان نامدار کشور ما بهمین لقب یاد میشود .

زرغو نه انا از مادران ممتاز و مرد آفرینی است که در آغوش پسر عطا فت خویش شخصیت های زمانه ساز را پرورده اند . وی فرزند نابغه و پرومند خویش را از گهواره تا تخت امپراطوری تعلیم ادب شجاعت و همت میداد چنانکه معروف است در سال ۱۱۷۴ هجری هنگامیکه احمد شاه بابا در نتیجه مشوره بابزرگان و اراکین قوم در زمینه اعمار شهر جدید قند هار تصمیم گرفت چنان شهری اعمار نماید که دارای هفت حصار و چند خندق باشد تا از حمله دشمن محفوظ بماند . چون زرغونه انا از این نظر و تصمیم آگهی یافت فرزند قهرمان خویش را بخانه فرا خواند نصایح نمودند و اندر زرا باو گفت: زویه! دا خبره ټینگه په غونډ کښی ونیسه ... چه پښتون هیڅکله دخا ورو دیوالو نه پنا نه وړی او نه

مسئولیت‌های اجتماعی زنان

چند پراگراف از نوشته آمنه جلال



صفحات روزگار و تاریخ بشریت مشحون از سر سپردن‌ها و جانبازی‌ها و فداکاری‌ها مادران در راه‌خو شیخی فر زندان‌شان است

تصنیف مادر

اثر شاعر بدیهه سرای وطن محمود فارانی

توستی «نازو» و تو «حوتا» سستی
مریم «عذراء» سستی «مایا» سستی
يك سخن تو وارث حوا سستی
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم

زن همپایه‌ای نیست این

بسیاری از شخصیت‌های علمی و آکادمیک جهان، بر این عقیده‌اند که بزرگترین دانشمند فزیک جهان خانم (چیان چیونگ وو) میباشد. این زن که در تحولات دانش فزیک عصر اتم، سهم به‌سزای دارد، در جهان از شهرت فراوانی برخوردار است. و همه دانشمندان بزرگ جهان از او به احترام یاد می‌کنند و بزرگترین مجلات علمی جهان با علاقه و افتخار فراوان صفحات خود را برای درج نظریات علمی و اکتشافات فزیکی در اختیارش گذاشته بودند.

و اکنون، در محافل علمی، این زن را با آلبرت اینشتاین و مادام کیوری مقایسه می‌کنند. این زن عالیهام یعنی (چیان چیونگ وو) پروفیسور دانشگاه معروف کلمبیا و استاد بزرگ فزیک اتمی بود.

مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم
دامن پاك تو برتر از بهشت
مهر تو افتاده مارا در سرشت
خط پیشانیست نقش سرنوشت
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم

رشته جان جهان در چنگ تو
عزم مردان جهان - آهنگ تو
برتر از او رنگها اوزنگ تو
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم

از قدومت شد زمین‌ارزنده تر
ماه و مهر از روی تو تابنده تر
جرخ تاریخ از توشه گردنده تر
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم

مادرم ای مادر دانای من
مهر تو روشنگر دنیای من
گر ندانم قدر تو ایوای من
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاك پايست سرمه چشم ترم

در اجتماع کنونی زن و مرد سهم مساوی دارند البته مادران و خواهران فهیم و با درك بیشتر مورد نظر ماست که آنها با استعداد خود به اعتماد بازوان و دانش خود یقیناً علاوه از اینکه حیات فامیلی را صمیمانه تعقیب میکنند و وظیفه دارند تا برای رسیدن به اهداف مقدس اجتماعی نیکو بیندیشند. اینکه گفته‌اند زن بیک دست گهواره و به دست دیگر جهان را تکان میدهد نیکو گفته‌اند.

زیرا همین زن‌ها و دختران امروزی در پی ریزی و تربیه اجتماع سالم رول برارنده دارند تدویر امور منزل انسجام بخشیدن به امور منزل و بالاخره رهنمونی عده از اطفال امروز که آینده‌داران جوامع بشری‌اند، وظایف بس سنگینی است که زنان به عهده دارند. فرزند سخن شنو، با تربیه و وظیفه شناس امروز جوان صادق، دید و شنید.



بزرگترین آرزوی من اینست که برای تمام کودکان جهان، آینه سعادتمندی در دنیای که صلح حکمفرما باشد ترتیب داده شود. من معتقدم که زنان ایجاد کننده این پیروزی می‌باشند.

«اوژنی کوتون»

شماره ۳۰

شعر

گلبرگ خونین

زخون رنگین بود چون لاله ، دامانی که من دارم
بود صدباره همچون گل ، گریبانیکه من دارم

مپرس ای همنشین احوال زار من ، که چون زلفش
پیشان گردی از حال پریشانی که من دارم

سیه روزان فرا وانند ، اما کی بود کس را
چنین صبرکم و درد فرا وانی که من دارم

غم عشق تو ، هر دم آتشی در دل بر افرو زد
بسوزد خانه را ، نا خوانده مهمانی که من دارم

بترک جان مسکین از غم دل راضیم ، اما
بلب از ناتوانی کی رسد جانیکه من دارم

بگفتا چاره کار دل سر گشته کن ، گفتا
بسازد کار او ، بر گشته مژگانی که من دارم

ندارد صبح روشن ، روی خندانی که او دارد
ندارد ابر نیسان ، چشم گریازی که من دارم

ز خون رنگین بود چون برگ گل اوراق این دفتر
مصیبت نامه دلهاست ، دیوانی که من دارم

رهی ، از موج گیسوئی دلم چون موج میلرزد
بموی بسته امشب ، رشته جانی که من دارم

آئینه روشن

ز کینه دور بود ، سینه ای که من دارم
غبار نیست بر آئینه ای که من دارم

ز چشم پر گهرم ، اختران عجب دارند
که غافلند ز گنجینه ای که من دارم

به حجر و وصل ، مرا تاب آر میدان نیست
یکست شبیه و آئینه ای که من دارم

سیا هی از رخ شب میرو د ، ولی از دل
نمیرو د غم دی رینه ای که من دارم

تو اهل درد نه ای ، و نه آتشی جانسو ز
زبان می کشد از سینه ای که من دارم

رهی ، ز چشمه خو رشید تابناک تر است
بروشنی ، دل بسی کینه ای که من دارم

از رهی معیری

آتشناک

چون شمع نیمه جان ، به هوای تو سوختیم
با گریه ساختیم و بپای تو سوختیم

اشکی که ریختیم ، بیا د تو ریختیم
عمری که سوختیم ، برای تو سوختیم

پروانه سوخت یکشب و آسود جان او
ما عمرها ، ز داغ جفا ی تو سوختیم

دیشب که یار ، انجمن افر وز غیر بود
ای شمع ، تا سپیده بجای تو سوختیم

کو تاه کن حکایت شبها ی غم رهی
کز برق آه و سو ز نوای تو سوختیم

نیز

حکایتی است نکاهت :

زگمشدم

— به وسعت غم و پشای بیکرانه درد
ومیدانم :

که در وسط چشم تو خورشید نیز
تیر باران شد .

رفعت

سنگ و دریا

ادبی نونه :

زنا شناخته راهی دور
سیده وار درخشیدی
دری بکوچه سبب بودم
صغابه سوی من آوردی

امید بخشیدی .

• • •

جوهرک زرد خزان دینه
تنم تپی ز طراوت بود
تو شیر سبز بهاران را
تو عطر نرم گیاهان را
به نارو بود من آگندی

• • •

چگونه میرود از یادم
که موج مست نگاه تو
مرا به خویش فرا میخواند
و گاهواره پندارم
ترا جو کودک شیرین کام
به سپهر خاطره ها میراند .

• • •

تو هیچ دیده ای دختر
شکستن دل دریا را
خموش میشکند در خویش
غمین و سرد و درونکا و

• • •

تو سنگ قلعه غم بودی
و قلب من همه دریا بود
ترا بغوش نمان میکرد
درین شکست ، شکایا بود .

• • •

شناختن نتوان افسوس
کلی که بوی جفا دارد
مرا بغوش گشاییدی ،
مرا زخویش رهاییدی

• • •

پرند ها چو بهار آید
ترا به نغمه فرا خوانند
درختها و بیابانها
ملال دوری ما دانند .

• • •

دگر به رفته نیندیشم
تو نیز رفته از پیشم
دل من به سوگ تن خویشتم
و من به سوگ دل خویشم .

بیوفایار ته!

زما نازولیه آشنا !

پرون سپه چی دی له ماسره دلیلو وعده کری وه ،
نوهره لحظه به می دگری ستوتوه
کتلی ، اوستا دراتلو لاربه می خارله .

خو! ساعتونه تیریدل ، اوشپه مخ به نمیلوووه ، مگرستایخ خوک نه لگیده ، له دیره انتظاره
نورستری شوم ، اوستا به غمونو کسی لاهومی دخوب خپو سترگی پتی کری .

خو! ددی سپی خوب دیر بدواناوپه و ، اوداخکه چی ته می مریکینی ولیدلی ، ما چی
ستادیوگری . بیلتون ناب به خان کی نه لیده ، خوخنکه می کولای شول ، چی ستا ابدی بیلتون
وزغم ؟

له دیره گروه می زده چاودون ته نزدی وه ، دغه محال ناخابه له خوبه راویش شوم ، اوپه
دی و بوهدیم ، چی ته مرنه بی اوماپه خوب کی مریدلی وی ، نوایله چی زده می جگ شو ،
خوجی ناخابی می خیلو شونبوته لاس کس ، نومی دشونبو پترو باندی لاس ولگید ، او به
دی بوه شوم ، چی شونبو می پتری نیولی وی ، دغه وخت و ، چی ماته سملاسی دغه
لندی . رایاد شوه :

بیگاه می مری به خوب لید لسی سیامی سرو شونبو پتری نیولی وونه
(ز،س)

+++++

اولسی ادب :

دز ره داغ

بدن دی گل ، زه یم بلبل در پس زاهم مدام

ماکره انعام به سپین صدر دی متجری کرلی نن

صدر دی باغ ، به زهگی داغ دی راله راگرو یساره

چی بی به پاند هندوستان لبانی سری کرلی نن

زه دی جمال کریمه حلال ، جیره دی سیال نشته دی

ستا به دوبارما غمکسا خکه یسری کرلی نن

محمد دین رنگ دی به دعادشخ رحیمکار عالمه

د یار له تاوه بی رنگارنگ جویدی مسری کرلی نن

((محمد دین تیلی))

پرند ه میداند

خیال دلکش پرواز در طراوت ابر

به خواب میماند .

پرند ه در نفس خویش ، خواب می بیند

پرند ه در نفس خویش

به رنگ و روغن تصویر باغ میگرد

پرند ه میداند

که باد بی نفس است ...

پرند ه در نفس خویش ، خواب می بیند .

از: سایه

شنه خالونه

تاچی به لندی زنه وهلی شنه خالونه دی
لیری که نقاب له مخی تاته می سوالونه دی
• • •

تاچی به لندی زنه خالونه شنه خلور کره
لاردی دانگریز کرله کبیس دی به رنگ تودکره
عاشقی بیژوان دی چی به نرموشونبو وسودکره
بل دی به اوربل کی به رنگ رنگابنی لعلونه دی
• • •

بل دی به اوربل کی به رنگ رنگابنی ملام
چارگل دی تجلی گوی پشانی داقتاب
ستم به عاشق مه کوه اخر به شی تراب
سرمه دی به اترنگو همیشه دواوه لاسونه دی
• • •

سره دی همیشه دواوه لاسونه به اترنگ
زلفی دی ماران دی به سینه دی کوی جنگ
مخ دی لکه شمع تل پری چفی دپتنگ
سترگی دی گولی دی پری ویشتل عالمونه دی
(نوره دین)

پیوسته بگذشته

فریادهای مرگ

دست مرافشده گفت :

« منمگرم - شما خیلی خویید، پدرمقدس، آن را امتحان کنید و با او خدا حافظی خواهم کرد. فردا لوازم راجع آوری کرده از اینجا خواهم رفت. ادامه دادن به این اضطراب و نگرانی دیگر معنی ندارد. از اینکه آینده کار خیاطان را در اختیار من گذاشتید، قلباً سپاسگزارم و از اینکه نتوانستم پرتو خالص کلمت را تکمیل کنم، معذرت می خواهم. »

« ازین بابت ناراحت نباشید، فرزدم، خدا حافظ و نگهدار شما. »

پس از رفتن اوسعی کردم وعظ خود را نویسم ولی تمام حواسم متوجه لئورانس دیدینگ و آن پروتیرو بود. چیز سیاه، بی مزه و سردی را بنام خیره نوشیدم ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه تلفون رنگ زد. بمن گفتند که تلفون از مزرعه لوور است و گویا مستر ابوت در حال احتضار بسر می زند. معجلاً منتظر من هستند.

بعجله به قصر پروتیرو هاتفون کشیدم زیرا مزرعه لوور خیلی دور بود در صورتیکه عازم انجامی شدم وقت مراجعت از شش و ربع زودتر نمیتوانست باشد. از اینکه رانندگی با بایسکل رایج نداشتیم، از خودم بدم آمد.

ولی از قصر بمن جواب دادند که پروتیرو اندکی پیشتر با اتوموبیل خود خانه را ترک گفته است. و منمگرم خواه نخواه به ماری گفتم که من در ساعت شش و ربع در خانه خواهم بود.

ولی وقتی بخانه برگشتم ساعت حدود هفت مدار ظهر بود. قبل از آنکه به درب حیاط

کنشود و گفت: (یعنی برگشتید؟)

پرسیدم: آقای پروتیرو اینجا هست؟
« آری، در اتاق کارتان منتظر شما ست. »
از ساعت ۶ و ربع تا کنون در آنجا انتظار می کشد.

« مستر دیدینگ هم اینجا آمده بود، آری؟ »

« چند دقیقه قبل آمد و سراغ شما را گرفت. به او گفتم که شما هر جا رفته باشید بر میگردد و اینرا هم به او گفتم که آقای پروتیرو نیز در اتاق کار در انتظار شما نشسته است. سپس او هم بطرف اتاق کار شما رفت و حالا هم آنجا است. »
« خیر، آنجا نیست. » من چند لحظه قبل او را در کوچه دیدم.

« من متوجه رفتن او نشدم. » پس در اتاق پیش از یکی دو دقیقه نهانده است. خانم هم ناخود از پیر برگشته اند.

با نگرانی و اندیشه سرنگان دادم. ماری بسوی مطبخ رفت و منمگرم از طریق د هلیز آمد. شسته درپ اتاق کار خود را کنشودم. « شمع آخرین لمحات خورشید شما مگامی که از پنجره کتابخانه گذشته بود، برای یک آنشبه سبب شد تا بلك بهم بزنم. » یکی دولتم بسوی وسط اتاق برداشته بعد یکباره بر جای خود سیخ ماندم. برای یک لحظه

نمیفهمم معنی آنچه می بینم چیست. پروتیرو به وضعی وحشت آور که به هیچ عنوانی نمیشد آن را طبیعی قبول کسر دروی میزن خرابیده بود. خون تیره که از کنار شقیقه اش جریان گرفته بود، و حوضی از خون تیره در سطح میز تشکیل میداد و از اجزا چك پروی زمین میریخت.

بخود آمده بطرف پروتیرو پیش ر قسم زدن به او دست زدم کاملاً سرد شده بود و دست بیجا نش که من بلند کرده بودم، دوباره روی میز فرو افتاد. مردك مرده بود و گلو له درست به شقیقه و مغزش نشسته بود.

بسوی در رفته ماری را صدا زدم و به او گفتم بعجله به منزل دوكتور بایدوك بشتابید و او را بنزد يك من فرا خواند و به او گفتم که يك حادثه رخ داده است. آنگاه بطرف اتاق خود برگشته در را بستم و در انتظار دو کسور ماندم.

عجب اینکه ماری دو کسور را در منزلش یافته بود. بایدوك مردی جدی، تندروست و بلند قامت است که خطوط چهره سردی دارد. « خوشبختانه میز کار خود را به او نشان دادم ولی او مثل تمام دو کسوران خوب، سیماش طوری بی تفاوت بود که نمی شد احساس بخصوص او را در آن لحظه حدس زد. روی جسم مرده خم شده بسرعت معاینه کرد، سپس بلند شده بمن نگریست:

« چه شده؟ »
« طبیعی مرده است، تصور می کنم نیم ساعت قبل. »
« انتحار کرده؟ »

« غیر ممکن است دوست من. » وضع زخم را نگاه کن! علاوه اگر او خودش را کشته باشد، سلاح کجاست؟ زیرا درین اساق سلاحی که دلیل بر این مطلب باشد، وجود ندارد.

« به هیچ چیزی نباید دست بز نیم. من به پلیس تلفون می کنم. معمای مشکلی است. تو او را در چه حالت یافتی؟ »
وضع راه او توضیح دادم. بعد با صدایی آهسته پرسیدم: آیا بنظر تو این یک جنایت است؟

« با نظور بنظر میرسد. » یعنی غیر از این چه تعبیری از آن میشود کرد؟ چیز عجیبی است. واقعا چه کسی تا این اندازه از او متغیر بوده است؟

« این را که زیاد دوستش نمیدانستم، نمیدانستم. میدانم ولی به این سبب که نمیشود دست به ارتکاب قتل زد. کشته شدن ازین يك موضوع دیگر نیز خیلی عجیب است. شام امروز بمن تلفون کشیده مرا بیالین کسی که در حال مرگ بود، احضار کردند ولی وقتی به آنجا رسیدم دهقانان مزرعه مرا با حیرت استقبال نمودند و گفتند بیمار از چندین هفته به اینسو حالتش بهتر شده و از آنجا کسی بر این تلفون نکرده است. »

بایدوك، ابرو هارا بالا کشیده اظهار داشت: این خیلی جالب است. فوق العاده را از اینجا دور کرده اند. زنت کجاست؟

« لندن رفت. »
« خدمتکار چی؟ »

« در مطبخ در آنسوی حیاط است. »
« مسلم است که وی از آنچه در اینجا اتفاق افتاده، بی خبر مانده است. این کار خیلی بدی است. از اینکه پروتیرو امروز اینجا خواهد آمد چه کسانی اطلاع داشتند؟ »

« او خودش امروز صبح در خیابان مرکزی دهکده به آواز بلند این موضوع را اعلان کرد. »

« یعنی میخواهید بگوئید تمام اهالی دهکده متراشستند ازین مساله آگهی داشته باشند. »
« علاوه موضوعی نیست که دهان تیان از آن آگاه نیانند. » چه کسی او را جدا د نممن میداشت؟

در نظر من برای يك لحظه چهره رنگ بریده لئورانس دیدینگ و چشمان شیشه گون او بدیدار شد ولی فر صت جواب دادن نیافتم زیرا دوستم دوكتور بایدوك گفت: « اینك پلیس حاضر شده. »
« هورست، مامور پولیس قوای انشه دهکده ما بود. ظاهر او حالتی را نشان میداد که گویا هم خیلی متفکر و هم شخصیت بسیار مهم است. وقتی متوجه او شدیم به سلام گفت و افزود که مفتش پلیس هر کجا باشد چند لحظه بعد حاضر خواهد شد و بعد من از او امر او پیروی خواهم کرد. خوب، قرار معلوم آقای پروتیرو را در اینجا ژوندون

مفتش بانگاهی آتشبار بسوی من دیده
فریاد زد: خاموش!

منهم از او فرمان برده خموش شدم و او که
هنوز میز کار مرا معاینه میکرد، پرسید:
پروتیرو چرا آنجا عقب میز نشسته بود؟
ایا میخواسته بیامی بنویسد؟ ها! ایتر
گفته پیروزمندانه پارچه کاغذی را از روی میز
بلند کرد. ازین پیروزی بعدی بوجد آمده بود
که بما اجازه داد تا به او نزدیک شده نگاه
بهان کاغذ بیافکنیم. یکورق از یادداشتهای
سیدمن بود که روی آن ساعت ۶:۳۰ نوشته
شده و اینطور آغاز می شد:

«باقی دارد»

معاینه جسد هم از طرف شما چند دقیقه وقت
گرفت. آری و این حساب درست بنقل سر
می آید.

بایدوك گفت: در مورد ساعت معین قتل
من نمیتوانم بطور دقیق ابراز نظر کنم. من فقط
حدس زده ام.

همین برای ما کافی است.

من خواستم چیزی را تو ضیح بدهم و گفتم:
آن ساعت ...

ولی مفتش حرف مرا بریده گفت:

«باجازه تان این منم که باید سوال کنم.
وقت مایلی کم است ازینجهت ترجیح میدهم
زیاد حرف ننویسد»

سامادر آن ساعت ...

مرد د ل بسز مین افتاده ساعتش نیسز
خواهیده است. بسا این تر تیب فهمیدن
ساعت دقیق جنایت آسان می گردد. ساعت
سبز و بیست و دو دقیقه را نشان میدهند.
دوکتور بنظر شما اینمرد چه ساعتی فوت
کرده است؟

نیم ساعت قبل اما ...

مفتش تگاهی بساعت خود افکند: حالا
بنجدقیقه از هفت می گذرد. در ساعت پنج
دقیقه مانده به هفت یعنی ده دقیقه قبل اطلاع
دادند و جسد هم در ساعت ربع کم هفت کشف
شده بود. قرار معلوم بلافاصله شمارا به اینجا
خوانده بودند. حال اینطور حساب کنیم که

مرد یافته اند. (باچشمان پراز شبیه به سوی
من نگاه کرد منهم سعی کردم بانگاه عسای
معصومانه پاسخ دید زدن او را بدعسم.)
عورست بطرف میز کار من رفته گفت:

«تا آمدن مفتش به هیچ چیزی نباید دست
زد. آنگاه دفترچه یادداشت خود را بیرون آورده
در حالیکه نوک قلم خود را می لیسید طوری
بسوی ماه میگریست که گویی منتظر توضیح
بیشتر است. من به او شرح دادم که جسد را
چگونه و در چه حالتی پیدا کردم. پس از آنکه
تمام تو ضیحات مرا به آهستگی در دفتر خود
نوشت، روی به سوی دو کتور کرده پرسید:
از نظر شما علت مرگ چه میتواند باشد
آقای دوکتور؟

ساز نز دیک روی مغز ش فر کرده اند.

سالمحه؟

«ناوقتی مر می را بیرون نیاورده ام، نمیتوان
بطور قطع درباره نوعیت اسلحه سخن گفت.
ولی تصور میکنم آقای پروتیرو باقیانچه
گو چکی از نوع ۲۵ میلی متری بقتل
رسیده باشد»

من چنگه خوردم. زیرا شب قبل مو فعی
که بحث اسلحه به میان آمو لو رانس ردینگ
گفته بود که یک تیانه موزر ۲۵ میلی متری
دارد. مامور پولیس بانگاه سردی که فقط
خاصه چشم ما عیان باید باشد، بسوی من
نگر بسته پرسید: آقا شما چیزی گفتید؟

جواب دادم: خیر.

بدلیل اینکه این فقط یک شبیه ذهنی
من بود و نبایستی بخاطر آن کسی را در
مظان اتهام قرار دهم. مامور از دو کتور
پرسید: بنظر شما این حادثه چه وقت رخ داده
است؟

دوکتور پس از کمی تردد جواب داد: فکر
میکم نیم ساعت قبل مرده باشد. خیلی بیشتر
از آن نه.

عورست بسوی من برگشته پرسید:

«آیا خادمه چیزی شنیده است؟

«گمان نمیکم چیزی شنیده باشد ولی
اگر از خودش سوال کنید، بهتر خواهد
شد»

ولی درست در همین لحظه مفتش سلکا زدر
آستانه در پدیدار شد وی از قصه (به نام)
که در دو کیلومتری قصه ما واقع است، آمده
بود. او دارای چشمان سیاه در خشنه، پر
تحرك و انرژی بود. بغایت سرد و گستاخ
معلوم می شد. دفتر عورست را برداشته
بعجله مطالب داخل آنرا از نظر گذرانی و بعد
گفت: حتما همه چیز را به زده و علایم را نابود
کرده اند.

بایدوك گفت: من بهیچ چیز دست
نزداده ام.

من افزودم: بنده نیز.

مفتش نگاهش به اشیای روی میز و حوضچه
نیده خشکیده خون افکند.

سپس با صدای پیروز مندا نه گفت: ها،
اینک آنچه خیلی بدرد مای خورد. وقتش



نخسه خوشبختی



بعضی از مرد ها ، مثل آ هوی اند .

این نکات عبارتند از :

۱- پول شو هر تان را عا قلانه خرج کنید . زیرا این پول محصول زحمات يك ما هه شو هر تان است .

۲- خانه را تمیز و پاک نگه دارید .

۳- غذا را مطابق میل او بپزید .

۴- صبح زود تر از خواب بر خیزید و کوشش نمایید که شو هر تان را با خو شرویی از خواب بیدار نمایید .

۵- میزبان شایسته ای باشید .

۶- راز دار باشید .

۷- در مقایسه با دیگران «طرف» او را بگیرید نگذارید که از شما دلخور باشد .

۸- در مقابل دیگران و در غیاب شوهر تان از او دفاع کنید .

۹- کوشش کنید که در مقابل دیگران او را مسخره نسازید .

۱۰- او را همانطوریکه هست بپذیرید .

۱۱- از رو یسداد های خوب با او حرف بزنید .

۱۲- خود را همانطوریکه هستید ، نشان دهید .

گریز پا ، از خانه و خانواده فراری هستند و شادی و شاد گامی را در خارج از کانون خانواده می جو یند .

طبیعی است که همسران این قبیل مردان از زندگی خود وو ضعی که شوهر شان برایشان تهیه میدارند ناراضی اند و رنج درد آلودی را احساس میکنند . در حالیکه هرزنی با در پیش گرفتن روش حساب شده و معقولی میتواند خود را يك همسر نمونه جلوه دهد و شوهرش را نیز در سایه این روش به خانه و خانواده علاقمند سازد .

روانشناسان ، برای اتخاذ این روش نکاتی را در نظر گرفته اند که در پایین از نظر شما خوانندگان عزیز میگردد .

این نکات ، برای زنان و وظیفه دشواری نیست ، بلکه رعایت يك سلسله مقررات و قوانین و نزاکت هائی است که باید زنان آنها مراعات نمایند . طبق احصائیه که روانشناسان امر یكای تهیه کرده اند ، زنانی که این نسخه را بکار برده اند در تامین نظر خویش توفیق یافته و شوهرها نشان به خانه و خانواده علاقمند ساخته



روان شناسی

آیا کار مانع دزدی کودک میشود؟

کار تحت هر شکل و عنوانی که باشد ، يك مقابله ایست با این عمل ناپسند که از کودک سر میزند و این میل دزدی را در کودک از میان میبرد . کار نه تنها کودک را بسوی راستی و درستی میراند و رهنمایی میکند بلکه افکار متشتت و ناراحتی های ناشی از وضع خانوادگی را محو میکند . بسیار نادرست است که کودک طبیعتاً دزد و غیر قابل اصلاح باشد ، باید که دکانی را که بدنبال این اعمال میروند و سبب ناراحتی فکر پدر و مادر میگردد ، بکارهای درستی وا داریم . این سرگرمی و عشق بکار کم کم کودک را از عادت

که ممکنست بدزدی داشته باشد منصرف میکند .

آیا تنبیه بدنی دزدی را از بین میبرد ؟

اغلب پدر و مادر ها میگویند باینکه فرزند ما هر نوع وسایل بازی و سرگرمی را دارند باز هم دست بدزدی میزنند . روانشناسان عقیده دارند که کودکانیکه عمل دزدی را ادامه میدهند بیشتر آنهایی هستند که زیاد شکنجه و تنبیه شده اند .

تجربه نشان داده است که تنبیهات بدنی خشن وظایم نه

کار تحت هر شکل و عنوانی که باشد ، يك مقابله ایست با این عمل ناپسند که از کودک سر میزند و این میل دزدی را در کودک از میان میبرد . کار نه تنها کودک را بسوی راستی و درستی میراند و رهنمایی میکند بلکه افکار متشتت و ناراحتی های ناشی از وضع خانوادگی را محو میکند . بسیار نادرست است که کودک طبیعتاً دزد و غیر قابل اصلاح باشد ، باید که دکانی را که بدنبال این اعمال میروند و سبب ناراحتی فکر پدر و مادر میگردد ، بکارهای درستی وا داریم . این سرگرمی و عشق بکار کم کم کودک را از عادت



اندیشه‌های جوانان



بیغله سیما افاق :

بنظر من مشکل بزرگ دختران ما اینست که زندگی را در جامعه‌ای میگذرانند که در حال انتقال از سنت های قدیمی به روشهای تازه زندگی است.

درین مرحله اعتقاد ها نسبت به سنن گذشته سستی می‌گیرد ، در حالیکه هنوز چیزی بقا بر بجای آنها ننشسته است .

نسل جوان ، بطور اعم ، در این مرحله ، از نظر روانی د چسا اختلالات بسیار است . از طرفی وجود سنت های قدیمی و رسوم متداول ما نوعی فاصله بین نسل فرزند و نسل اولیاء بوجود می‌آورد که گاه با عکس العمل های خشن روحی همراه است و این عکس العمل ها سبب میگردند که بعضی ناراحتی هائی را در بین خانواده ها ایجاد نماید .

نباغلی محمد اکبر اکبری : یکطرف و فرزند آنها از طرف روابط بین پدر ها و مادر ها از دیگر ، همیشه مورد گفتگو و مباحثه بوده است .



آگاهی والدین به اصول تعلیم و تربیت و اطلاع آنان از نحوه بار آوردن فرزندانی که روحاً و جسماً سالم باشند ، مسئله‌ای است که هنوز بسیاری از خانواده های ما را بخود مشغول ساخته است و کسانی در این راه تو فیق یافته‌اند که خواسته ها و مشکلات زندگی امروزی جوانان را درک کرده اند .



رونا دانشجو فارغ التحصیل
لیسه آریا نا :

اجتماع امروزی تشریک مسایعی را در پیشبرد امور کشور بین همه افراد ملت خواهان است و تمام افراد جامعه یک دیگر احتیاج مبرم دارند . چه فرد نمی تواند که به تنهایی زیست نماید همانطوریکه مملکت بدون کمک جوانان و افراد باهوش و دانشمند نمی تواند به پایه

ترقیات نایل گردد پس بر جوانان لازم است که در راه ترقی و تعالی کشور عزیز شب و روز گام های فراخ تری برداشته و زحمات زیادی را متحمل شوند .

گل محمد غوثی :

اگر دختر و پسری واقعاً بهم علاقمند باشند و بخوانند خانواده تشکیل دهند ، مهریه نمی تواند برای آنها مسئله‌ای باشد . متأسفانه بعضی پدرها و مادرها تصور میکنند با تعیین مهریه سنگین ارزش دخترانشان را بالا میبرند در صورتیکه حقیقت غیر ازین است و مهریه نمی تواند ضامن خوشبختی یک دختر باشد .



استقلال

— بزرگترین همه غنیمت های زندگی بشری یا آنکه لا اقل بی آن نمیتوان از دیگر غنیمت ها لذت برد استقلال است .

«پارک کودوین»

— کلمه استقلال با اندیشه شرافت و تقوا همراه است و کلمه عدم استقلال با پستی و فساد .

— خدا آزادی را بکسانی می‌بخشاید که آنها دوست میدارد و همیشه آماده هستند که آن را نگهداری کرده از آن دفاع کنند .

«دانیلی و بستر»

— آزادی گیا هست . آنگاه که ریشه گرفت بسرعت رشد می کند .

«چ واشنگتن»

— مملکت به دارایی خود هیچگاه مراحل ترقی را نمیتواند بلکه تناسب آزادیت که افراد از آن متمتع اند .

— بزرگترین نیک نامی که بدان آراسته است عبارت از مقدار و اندازه آزادی افراد آن مملکت میباشد .

«میرا بو»

— هر کسی باید سعی کند در حیات خود خشتی محکم بر اساس کاخ آزادی بنهد .

«البرت نیل»

— هرگاه می خواهید آزاد باشید باید پرستش حقیقت را پیشه خود سازید .

— یکی از خصوصیات آزادی اینست که از نظر فردی نمیتوان تصور واد را کرد . آزادی هر فرد بستگی نزدیک به آزادی دیگران دارد .

«لا نژون»

«فرستنده نریمان»

ویلو تو یا چار چرخه

چندی قبل بازار بایسکل و تری سایکل گرم بود . اما امروز چهار سائکل (چار چرخه) بمیان آمده و دیده شود که آیا این پدیده نواز طرف مردم استقبال خواهد شد یا خیر ؟

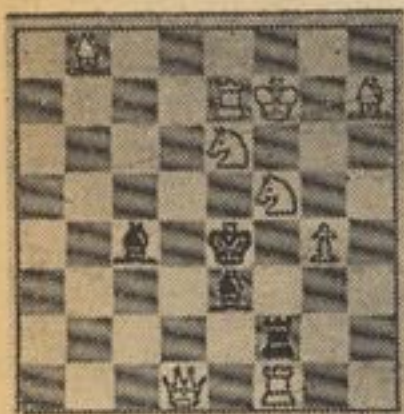
بحر حال چار چرخه که تازه به بازار آمده است دارای دو متر طول ، یک متر عرض و ۴۸ کیلوگرام وزن است و دو نفر براحتی در آن میتوانند سوار شوند و از مزایای این وسیله نقلیه یکی هم راندن آن در زمستان است .

اما نواقصی هم از قبیل پارکینگ و نقل دادن آن از یکجا به جای دیگر دارد . و دیده شود که در آینده استقبال مردم از این پدیده نو چه خواهد بود و بازار فروش آن به شکل ؟



ویلو تو چار چرخه جدید که تازه بمیان آمده است .

مساله شطرنج

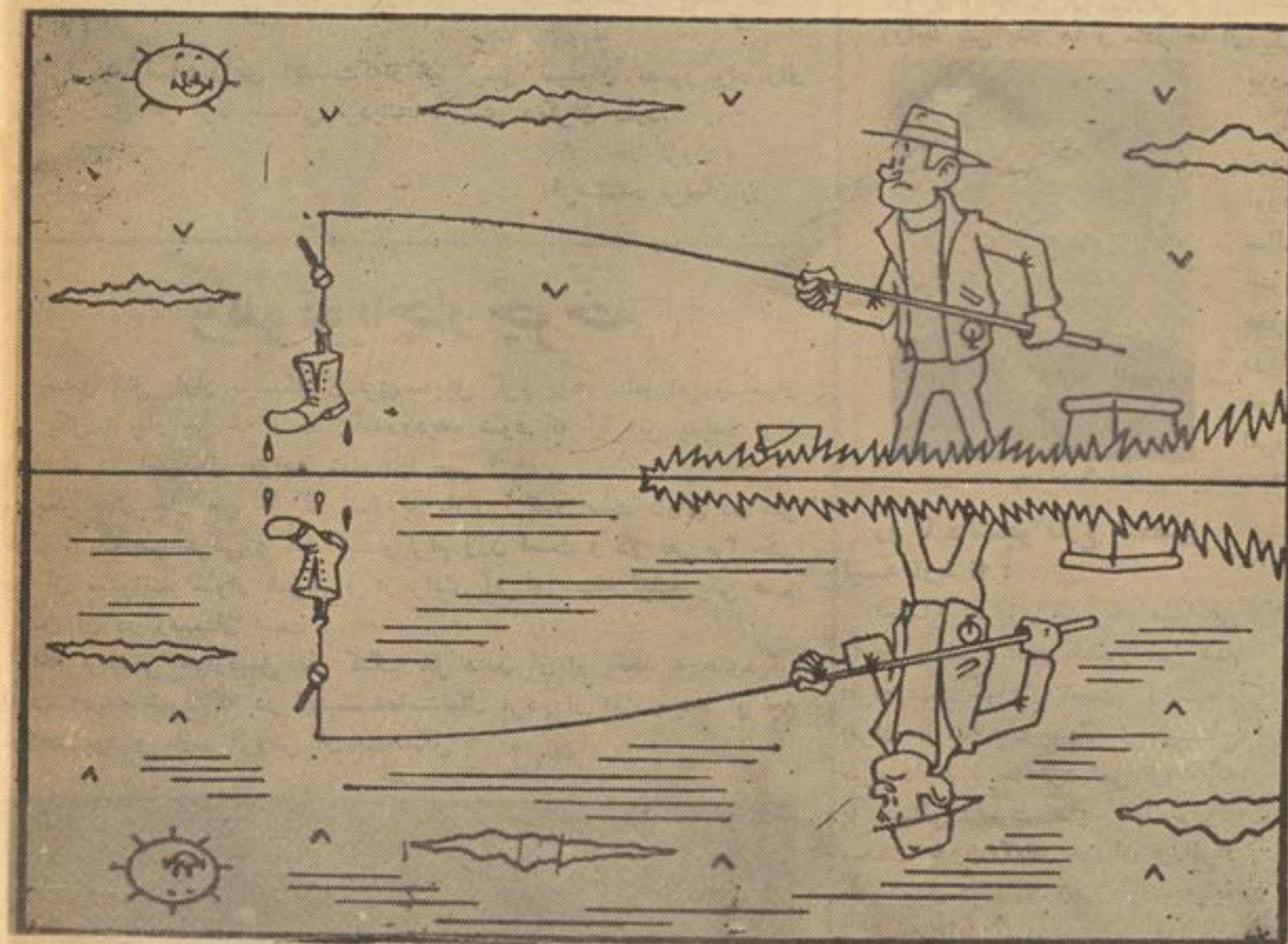


سر گرمی ها

مرتب صفحه صالح محمد کهسار

چند اختلاف

بادقت میتوانید در یابید که رسام این تابلو هنگامیکه نقش ماهیگیر را در آب رسم میکرده است، چه اشتباهاتی را مرتکب شده و در کدام قسمت ها ماهیگیر با تصویر خویش در آب اختلاف دارد.

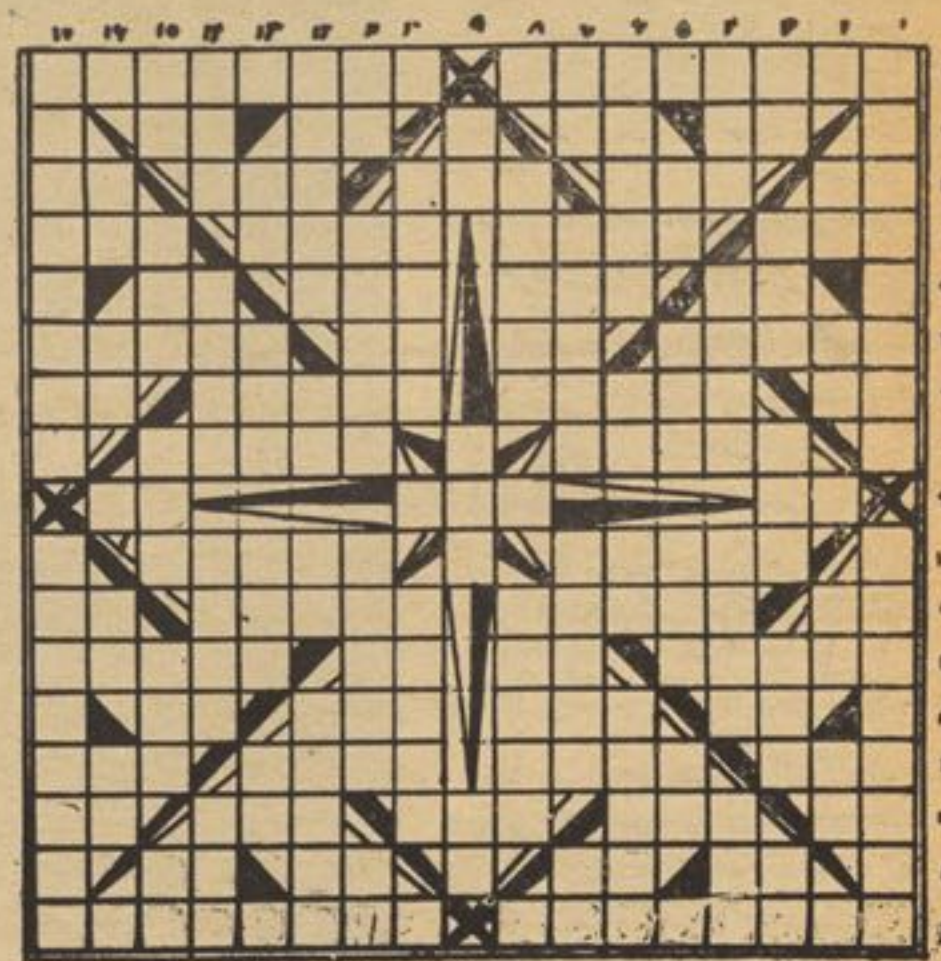


کودک دیروز چهره سرشناس امروز

قیافه آدمیزاد طی سالهای دراز زندگی تغییرات محسوسی پیدا میکند اما آنچه باصطلاح مایه اصلی آن است ثابت میماند نمونه آن چهار نفری است که در اینجا می بینید این قیافه های بچگانه امروز چهره های سرشناسی هستند و در میدان سیاست و جهان سینما شهرت فراوانی دارند بایک نگاه دقیق میتوان تشخیص داد که این بچه های دیروز امروز چه میکنند . اما برای اینکه گاز تان سبوتر با شد ییاد آوری میکنیم که یکی ازین چهار نفر امروز رئیس جمهور یکی ملکه سوومی ستاره ای برجسته و چهار می هنر پیشه معروفی است . بدین ترتیب شناختن آنها کار ساده ای است .



جدول کلمات متقاطع



- چیزی را نگاه کردن - از ولسوالی های غرب کشور ما - درنده -
 ۱۲- از جواهرات قیمت بها - نصف صلیب - هردویش یکسی
 است - منکر -
 ۱۳- مرگ دوام دار - همه اش یکی است - از خزنده گان - حرف
 ربط -
 ۱۴- آمر میکند - مهربانی - ساکت و بی شر و شور - از اسم
 ژان ژاک رسو -
 ۱۵- از اعداد - دل محبت - از آتش خیزد -
 ۱۶- دست کوتاه - رسیدن - محل - گر معکوس -
 ۱۷- از کشور های جهان - اثری از تولستوی -

فلمها و هنر پیشه ها



مسابقه این هفته ما درین صفحه عکس هشت هنرپیشه زن و مرد را چاپ نمودیم شما باید برای مابنویسید کدامیک از هنر پيشگان زن در کدام فیلم با یکی ازین هنرپیشه های مرد همبازی بودند و درین صورت اسامی هردو هنر پيشه وفیلمی که آندو مشترک در آن بازی کرده اند ضروری است کسانی که میتواند حد اقل اسم چهار فیلم را با نام صحیح هنر پيشگان آن برای ما بنویسد عکس حل کننده را حساب میکنیم.

افقی

- ۱- از کشور های جهان -
 کشور است در آسیا اما کوچک -
 ۲- خود ما - باغ نا رسیده -
 سمبل باریکی -
 ۳- ایستگاه پشتو - لازم - مریض
 به آن شفا می یابد - مهتاب - نماز
 داد و پایش -
 ۴- بین پسر و پدر - هر قدر آنرا
 بخوانید نه می رنجد - در تشناب
 می باشد - ماهی پراکنده شان -
 ۵- برادر پدر - با روز های باران
 می باشد - پایان - درد دوام دار -
 ۶- از پایتخت های جهان -
 دروازه دهن - حرف جمع - کو های
 است در آسیا -
 ۷- نصف ژاله - از خوانندگان
 رادیو کابل - در عدالت میکنند -
 عددی است -
 ۸- از آلات آهنی - متلاطم به املائی
 غلط -
 ۹- نصف میله - مخترع کاغذ از
 چوب - کلمه ربط -
 ۱۰- از سبزیجات - جمع قمر -
 ۱۱- صد هزار - معشوقه جلالی -
 دهن پرندگان - اجداد -
 ۱۲- وجیهه - دو حرف هم جنس
 دردواخانه - معکوس جن - اله تعقیب
 طیاره -
 ۱۳- در بین خوبی - محبت -
 ضد سفید - در سر می روید -
 ۱۴- مار مغشوش - فیر کردن -
 نول پراکنده - مور مخترع ماشین
 آن است -
 ۱۵- شروع و پایان تیم - یک
 لسان - شاخ شکسته - کارگر
 میکند - ضد داشت -
 ۱۶- نام کوتاه - از فلزات - داغ
 نشده - دیوار -
 ۱۷- نویسنده کتاب فاجعه آسیای
 سبز - اثری از گراهام بل -
عمودی
 ۱- علم هستوی - ملکه مصر قدیم
 که باز هر مار خود را گشت -
 ۲- دقیق پشتو - کلمه ربط -
 ضد راست - دو حرف در دوخانه -
 ۳- نزدیک - التجا کردن - از
 میوه جات مفید - آتش پشتو - موسیقی
 شبان -
 ۴- نوبت پشتو - منسوخ نشده -
 ضرر - از خوردنی ها -
 ۵- کوك بی آغاز - اسباب -
 بیسم «ترس» معکوس - جنگ انداز -
 ۶- جای نمایش - خودما - حرف
 ربط - سرش را ببرید تالیمو باقی
 بماند -
 ۷- ما در عرب - خبر ساختن -
 از لیسه های کشور - عددی در
 پشتو -
 ۸- شان و شوکت - اثری از
 گورکی -
 ۹- از غله جات - مخترع سیم
 داخلی چراغ - در شب میسو زد -
 ۱۰- احتیاج به خوردن غذای
 زیاد - فسخ شده -
 ۱۱- حالش در لسان دیگر -

اگر کار نکند به نواقص و اشتباهات خود پی برده نمی تواند حالا اداره لیسه و ترنیرها به همراهی معلمان مسلکی تلاش دارند تا ورزشکاران این لیسه بقدر کافی تمرین کنند تا در رشته های مطلوبه شان پیروزی به دست آورند و تربیه بهتر شوند.

گفتم ممکن است درباره مسابقات کمی بیشتر صحبت کنید؟ گفت: بسنیسا و خوب لیسه آریانا امسال چند بار مسابقه نمود، اما مسابقه ای که برای بار اول این لیسه با لیسه جمهو ریت انجام دادند فوق العاده خوب بود من از استعداد و بازی همه ورزشکاران بخصوص پیقلو زر مینه، سلطانیه، ذاکره و لریا که از لیسه عایشه درانی آمده یاد نموده آنانرا قابل تمجید میدانم اما دیگران را به نسبت که بازیهای بی مزه و حساب نشدنی دارند نام گرفته نمی توانم.

باز از این معلمه سوال میکنم: که برای اینکه مسابقه بهتر و خوبتر جریان پیدا کند کدام نکات باید مدنظر باشند؟

فورا میگوید: برای جریان بهتر مسابقه نخست اعضای هر تیم اتحاد و همفکری داشته باشند و سپس در مسابقه باید از تاکتیک های سیپورت استفاده شود آنها هم تاکتیک های جدید تا ورزش شکل بهتر را بخود اختیار کند و مسابقه به شکل دوستانه و رفیقانه بماند کشیده شود.

پرسیدم که آیا با سابقه (۹) ساله ورزش به دریافت کدام جایزه نایل شده یی؟ به پاسخ گفت: بلی یکبار در مسابقه با سکتبال که بین تیم سرخ و آبی دایر شده یک مدال نقره پی بدست آورد همچنین در مسابقه دو می عین مدال از طرف پوهنتون بمن داده شده است که برایم ارزش نهایت بزرگ دارد و بان افتخار میکنم. و قتی می بینیم تاحال همه سوالاتم در پیرامون ورزش بود لذای مقدمه از او می پرسم: اوقات فراغت تانرا چگونه می گذرانید؟

سینما لحظه چشمانش را به میز رنگ و رو رفته میدوزد و بعد میگوید:

بقیه در صفحه ۵۳

ژوندون



خاطره خوشی از سینما واحدی موقعیکه در تورنمنتی بغا طرانتخاب بهترین باسکتبالر بر گزار شده بود اشتراك داشت



سینما واحدی

فعالیتی از خود نشان بد هد و از این راه مصدر خدمتی گردد از وی - که تا هنوز در صنف ۱۵ دارالمعلمین عالی تحصیل میکند خواستم تا در باره نواقص و خوبی های سیپورت آن لیسه چیزی بگوید؟

وی چنین لب به سخن کشود: در لیسه آریانا دو تیم ورزشی وجود دارد تیم باسکتبال و والیبال اما ساعات درسی این ورزشکاران کم و ناکافی است از اینرو کمتر به مشق و تمرین پرداخته میتوانند شما میدانید عدم وقت کافی برای ورزشکار باعث عقب افتادن ورزش میشود ورزشکار

در مسابقه تیم سرخ و آبی يك مدال نقره پی از طرف پوهنتون بر ایم داده شد که علاقه مرا بشدت به سیپورت زیاد نمود

بهترین و نخستین مسابقه باسکتبال بین لیسه آریانا و لیسه جمهو ریت

قدر دانی از يك ورزشکار ما یه افتخار او بوده می تواند

مادر این شماره به سلسله معرفی و آشنایی چهره های ورزشی مصاحبه با معلمه ورزش لیسه آریانا انجام داده ایم که اینک مختصرا تقدیر می شود. این معلمه ورزشکار خوش خلق و لایقی است که از سال ۴۹ بدینسو بنابر علاقه مفردی که به ورزش دارد عضو کلب پوهنتون است و با سابقه (۹) ساله سیپورت باسکتبال يك تن از چهره های درخشان نسوان در عالم ورزش محسوب میشود. سینما واحدی که تازه (۱۸) بهار زندگی را دیده و از آغاز مسال به حیث معلمه ایفای وظیفه مینماید - آرزو دارد که در ساله سیپورت -

ازدوستان

عبدالرشید ایوب

گل و بلبل

گلی در باغ میکرد خود نمایی
هزاران عاشق دیرینه دارم ...
نسیم هر صبح آید بر طوافم
همیشه عاشق من است بلبل
صدای نالش بلبل بگو شمع
ولی هرگز بگو شمع ره ندارد
طنین نغمه اش خواند وفا را
در آن ساعت که گل میگفت باخود
فسرده شد از آن باد و غمی شد
بگفتا : آه ! الفسوس و دروغها !
سرش مست از غرور های جوانی
به ناز و عشوه و هم دلربایی
به مثل شمع و پروانه فلانی
گر رفتار منست او جاودانی
که میخواند سرود مهربانی
همه راز و نیاز زار خوانی
ولی از من نبیند با وفایی
وزید از بوستان باد خزان
تنش لرزید و رنگ شد زعفرانی
که زود رفتم ازین دنیایی فانی

تنش لرزید و برگهایش بر افتاد

دلش سرد شد ز آب زنده گانی

الکساندر دوما

الکساندر دوما یکی از مشهورترین رمان نویسان فرانسه است که در سال ۱۸۰۳ در ویلرکورت بدنیا آمد. وی پسر یکی از جنرال های فرانسه بود .

دوما چون دارای خط زیبایی بود پس از اتمام تحصیلات ابتدا در یک دفتر خانه بکار منشیگری پرداخت و سپس به عنوان منشی وارد خدمت یکی از بزرگان آندوره گشت .

الکساندر دوما در حالی که بیش از بیست فرانک پول نداشت به پاریس رفت و شغل معلمی دستگاه دوک اولسان را به عهده گرفت، ولی ذوق نویسندگی او را بنوشتن داستانهای کوتاه کشانید و اولین کاروانش نمایشنامه

مهمترین آثار دوما عبارت اند از : سه تفنگدار، گردن بند خانم موسورو، ملکه مارگو، ژوزف بالسامو، پاسداران چهل و پنج ساله، آموری، لاله سیاه، تائرات سفر، گودال جهنم خدا وسیله سازاست ، تبعید شدگان ، ابوالهول سرخ ، برج کج و کنت مونت کریستو رامیتوان نامبرد .

دوما در سال ۱۸۷۰ با جهان فانی وداع گفت.

ارسالی : احمد اجمل امین

نوشته صامد

پیوست به گذشته

هنگام غروب

به اینجا و آنجا ، فلان وزارت خانه و فلان فابریکه و فلان موسسه ، ولی از آنجائیکه بی چیز بودیم همه در ها بروی ما بسته بود دیگر آهسته آهسته ناامید میشدم که یکی از دوستان پدرم به یاری ام شتافت و در اثر کوششهای او استخدام شدم .

و آنروز که در اخیر برج معاشم را گرفتم خوشی عجیبی برایم دست داد .

درست غروب روز بود ، نسیم بهاری روی برگها و شاخه های درختان میخیزد و من در حالیکه همه چیز را بخود آشنایم پنداشتم باشوق و علاقه خاصی روانه خانه بودم ، عکس آنروز های که از رفتن به خانه احساس خجالت میکردم . زندگی بخور و نمیری داشتیم و بدین ترتیب روز ها و ماه ها

می گذشتند .

صبح سر کارم می رفتم و غروب ها آنوقت که خور شید با تن خسته به بستر می رفتم من هم یکنواخت بخانه میرفتم .

یکی از روز ها در دهلین وزارت با دیدن یک جفت چشمان سیاه که نگاه اش از عشق می درخشید ، احساس کردم ، ستاره هستی ام در آسمان چشم (او) نهفته است . از آنروز به بعد دیگر شبها و روز ها به دومی اندیشیدم .

هر طوری بود یکی دو بار خود را به دیدارش که در یکی از شعبه های وزارت کار میکرد می رسانیدم لذا نگاه (او) بود که درد سوزنده ام را تسکین می بخشید . تا بالاخره روزی از (او) دعوت کردم تا با هم ملاقاتی کنیم .

دیگر با گذشت هر روز خود را در کنار فخریه موفق و خوشبخت میدانستم .

تصمیم داشتم هر چه زود تر با او ازدواج نموده حلقه محبت را فشرده

تر سازم .

میخواستم او شمع زندگی من شود و من با استفاده از نور آن تاریکی های زندگی ام را در یابم . می پنداشتم او چون فانوسی هست که مرا از ظلمت ها نجات میدهد .

• • •

درست آنروز را بخاطر دارم . هوا گوارا بود و نسیم بهاری لای موهای سیاه و قشنگ او را نوازش میکرد ، در حالیکه نرمی صورتش را روی موهایم حس میکردم . گفت : آه خداوند ! امیدانم دست سرنوشت با ما چه خواهد کرد ؟

پرسیدم چرا ، چه شده ؟ دست به مویش کشیده گفت : «نمیدانم چطور برایت بگویم ، دیشب پدر و مادرم راجع به من صحبت میکردند ، آنها میخواهند مرا به یک مرد پول دار که اصلا من او را نمیشناسم بدهند ، صحبت شان خیلی جدی بود ، از آن لحظه به بعد من می ترسم از همه چیز می ترسم فقط در کنار تو هست که احساس آرا می

میکنم .

سکوت آزار دهنده بین ما ایجاد گردید . من اصلا سرم گیج میرفت ، احساس تنهایی میکردم ، احساس میکردم که (او) را از من خواهند بردند .

فخریه که حالم را دگرگون دید خندید ، لبخند ساختگی و بی رمقی لبان سرخ گونش را از هم گشود و گفت : «هنوز که چیزی نشده و اگر هم شد بدان که من جز تو هیچ موجودی را در کنارم نمیخواهم .»

در حالیکه از جدایی میترسیدم از هم جدا شدیم . او رفت و من دقیقه ها بجایم ماندم به (او) نگاه میکردم . ترس و دلهره ام از جدایی آنروز بجا نبود ، زیرا دیگر او را ندیدم تنها رویا شیرین و هم آزار دهنده اش بود که ساعت ها مرا گرم میداشت .

هر قدر اینطرف و آنطرف جستجو کردم ولی (او) چون قطره آبی در بحر ناپدید شده بود .

ناتمام

صفحه ۴۵

شماره ۳۰



يو فلسطينی پار تيزان دتمرین په حال کی

خو چه خس ټول کړو

سريزه

پدې مقالې کې هغه موثق اسناداو هغه عيني کتنې او مشاهدات ستاسو له نظره تيريزې چه دانگريزي ليکوال بناغلي ارسکين چيلدرز له خوا برابر شويدي چه هغه ديوې ژورې څيړنې په وسيله برابر کړيدي . چيلدرز په عربي اشغالي سيمو او په تيره بيا په بيت المقدس کې دهغو خونړيو وژنو او جنايتونو څخه پرده پورته کوي چه صهيو نيستانو ترسره کړيدي . دخلکوله منځه وړل اوو ژل بدني شکنجې ، خانگري ، قتلونه ، گواښ او دويري خپرول اودکليوالودله ايزي قصابي او داسې نور هغه صحنې دي چه شرحه يې پدغې کتنې کې راغلي دي .

دمالکيت سلېول ، له ښار او کور او پلارنې سيمې څخه دغربانوشرل ، په تگ راتگ دبنديزونو لگول ، تيري او تجاوز ، دخلکو دحقوقو لوټل ، دصهيونيستي زده کړو دمرکز وجوړول او په عربي سيمو کې دصهيو نيزم خپرول ټول هغه مسايل دي چه دغه انگريزي ليکوال تشرېح کړيدي . دا تاسو او دا مقاله .

په نيول شوي فلسطين کې د جهاني جگړې کې دپولنې دنيولو په صهيو نيستانو دجنا يا تو يوه اوږدو کې ددرې سوه زره يهوديانو لنډه کتنه

دصهيو نيستي نهضت له پيل څخه بيا تر اوسه پورې ، جنايت هم گام په گام ورسره راغلي دي او جنايتونه ورسره جوخت ترسره شوي دي . ددې خبرې وجه داده چه دصهيونيستي نړۍ ليد (ايديالوژي) په طبيعت کې تر ورېزم څرگند دي او دغه خبره څه دتنو دور هر تسلي دليکنو له ترڅ څخه اوڅه دهغو ډله ايزو جنايتونو څخه چه دصهيونيستانو دداخله وزير «م. بگن» په امر سره دتر ورېستي ډلو له خوا کيږي ، څرگنديږي . صهيو نيستي تروريزم

په لومړي سر کې هم دغربو او هم يهوديانو پر ضد ترسره کيده . دغه هدف ددې لپاره په نظر کې نيول شوی ؤ چه داروپا يهوديان دخپلو هيوادو بريښو دو ته اړ باسي او پدې لاره کې صهيو نيستانو په دويمې

دبي وزلو يهودانو دتصفيې او چاڼ کولو اووژلو په کار کې له هيتلريانو سره مرسته کړيده . هغه معتبرې مقالې چه پدې برخې کې خپرې شوي دي ، دا خبره په ډاگه کوي چه صهيو نيستانو په هيتلري کمپونو کې دپټو پوليسو تشکيلات منځ ته راوستلي ؤ . هغوی په «گتو» گاڼو «گتو» گاڼي داروپا يې ښارونو دبي وزلو يهو دانو داستو گني سيمې بللي کيدلي) دگشتا يو وظيفي په غاړه درلودی .

«گتو په خپلي مبارزې کې» نومي مقالې کې چه دپوند (پوند په روسيې او لهستان کې ديهودي کار گرانو عمومي اتحاديه وه ، دغه اتحاديه په ۱۸۹۷ کې رسماً جوړه شوه اودکوچني بورژوازي گوند ؤ) دمرکزي کميې له خوا خپره شوي وه ، دا خبره په ډاگه شويده چه هيتلريانو داسې وپتيله ، چه ديهوديانو آژانس دي يواځې دوارسا په گتو کې ددوه سوه زرو تنو يهوديانو دوژلو اسستاد لاسليک کړي .

هر تسلي په خپل «ديهودودولت» نومي کتاب کې خپلو پلو يانو ته لار ښوونه کوي چه «ددغو خناورانو ترمنځه بمونه وجوي» او دصهيو- نيستانو ډلو ټپلو دغه سپارښتنه دهر تسلي له وخته بيا دموشه دايدان

هر تسلي په خپل «ديهودودولت» نومي کتاب کې خپلو پلو يانو ته لار ښوونه کوي چه «ددغو خناورانو ترمنځه بمونه وجوي» او دصهيو- نيستانو ډلو ټپلو دغه سپارښتنه دهر تسلي له وخته بيا دموشه دايدان



د فلسطينانو د فدايانو وپارتيزانانو يوه ډله

غير پوځي او عربي بي طرفه کلي ز له ۲۵۰ تنو څخه زيات نارينه، ښځي او ماشومان ده ايرگون زوای لومړ د صهيونيستي سازمان دغو له خوا قتل عام شول او له لوټ ماري سره سره يې دهغو لاس او پېښې پرې کړل او په کوهي گانو او ځاگانو کې توبې کړې شول.

په هاگانا، باندې دبريد څخه څلور ورځې دمخه ايرگون دښاري څلور ورځې دمخه ايرگون (ښاري عربي ټولنو) ته اخطار وکړ چه داپريل په مياشتي کې به تيفوس وبا، او هغو ته ورته ناروغي خپري شي. نتيجه څرگنده ده، دوه اونۍ وروسته همدغه ايرگون - چه ظاهراً يې دومره نسبت عربانو ته زړه سواند ښوده، ددير ياسين دکلي او سيدونکسي قصابي کړل. وروسته بيا ايرگون يوه مطبوعاتي مرکه ترتيب کړه خو پدې توگه له هغې پېښې څخه نور خبر کاندې چه دوی منځ ته راوړې وه. او بيا يې ښکيل شوی عربان يهودي سيمو ته په اور شليم کښي وليږدول. خو چه خلک د هغوی په مخ باندې لاري ورتو کړې. او بيا يې هغوی خوشي کړل خو هغه خبره خپلو خپلوانو ته وکړې چه پدوی باندې دهغې «پېښې» په نتيجه کښي تيره شوی وه. آرتور کوستلر ددير ياسين د«ونيو حمام» داپرگون دډلې روحی عامل وباله. نو موږي په خپل کتاب کې ليکي چه دهاکانو راډيو قول ور کاوه چه دهغه ښار يعني حيفا اوسيدونکي عربان به دهغوی د اسکورت تر را رسيدلو ښار ساتي. ډير شا هدان شته دي چه له لودسپيکرونو څخه د استفادي بدغسي نمونو باندې شاهدي ورکوي. په اور شليم کې هغه اخطار چه په عربي ژبه د لودسپيکرونو په وسيله خپريده داسي و چه: «مخکښي تردی چه تاسو ټول ووژل شي» تنبتي او اور شليم پرېږدي. دجرېشو لاره خلاصه او پرانيستلی ده.

او هغه منصبدار چه ددغه جريان مسؤول قوماندان او بولندوی ؤ، موشه دايان په سينا باندې دبريد بولندوی په ۱۹۵۶ کې او داسرائيلو دکابيني دفاع وزير دی. کميشنه تشرېح کوي چه څنگه د۱۹۴۸ دجولای په ۱۱ نيټه موشه دايان دخپلې قوماندې لاندې قوتو نو سره دليدا

چه ما په اور شليم کې تيره کړه» عنوان لاندې ليکلي ده وايي: «ټول ددغو جريا ناتو په علتو نو ښه پوهيږي: نړيوال امپرياليزم او دهغه کوچني دولت احمقانه او له تظاهر څخه ډک اعمال چه ځان دځاوند دارادي غوره عناصر بولي... ځوانمردۍ او شرافت په انسان باندې حکم کوي چه له حقيقت سره مخا منځ شي نه چه ځان ترينه تير کړي».

مسيحي خور ماري ترز ليکي: «دنگري دپاسه دري تنه ماشومان دڅنگندن په حال کې دي، اسرانيلي الوتکې اسلامي سيمي بمبار ما ن کوي. دهغه سړي ښځه اوښځه ماشومان چه له «پول» سره راغي ټول مړه شويدي. دغه دري ماشومان په يوې بلي کورنۍ پوري اړه لري. موږ هغروغتون ته بيايو. يودارونکي بوی او لوگي له کومې خواتر سپرېمو کيږي. زه دڅنگ دروازه خلاصوم دانساني جسدو نو يوه کوټه ونيمه ور بيرته ترم او اسرانيلي سپايانو ته وایم چه دا روغتون دی مسلخ نندې تاسو دلته څه کړيدي؟»

- نوربیا -

ته څرگند دي. کله چه پيرې غوښتل چه فلسطيني بندر حيفا ته دننو تلو غوښتنه وکړي نو انگرېزي استعماري مقاماتو دغې پيرې ته دننو تلود اجازي له ور کولو څخه ډډه وکړه. اوله پيرې څخه يې وغوښتل چه له خپلو مساپرانو سره دما وريکا ټاپو نه ولاړه شي. او په هماغه کش او کړپ کې د صهيو نيزم انتليجنس سرويس دبيري او دهغې دسورليو دوژلو او نشت کولو تصميم ونيو... سم به همدې وخت کې ځينو محافلو او صهيو نيستي ډلو ټپلو دامريکي په متحدو ايالاتو کې دهمدي هدف لپاره کار کاوه. (جان دويد کيم چي) ته زغرده سره ليکي چه «هغه علتونه چه دپاتريا دبيري دچاودني سبب شول، هيڅکله به ډاگه نشول خو ټول پدې خبره پوهيږي چه ددې پېښې شاته د «هاگانا سازمان ولاړ ؤ».

مسيحي خور ماري ترز دښځې ورځنۍ جگړې په هکله په خپلو خاطراتو کې چه د«تيمو نياژکرتستين» دمجلې په ۱۲۰۳ گڼه کې خپاره شوی دی ديوي مقالې په ترڅ کې چه د۱۹۶۷ دجولای په ۲۷ نيټه يې ده هغه جگړه

دښار خواته ولاړ او هلته يې دخلکو تر منځه ويره خپره کړه. ښار ته يې دټوپکو نو خو له پرانيستله او پدې توگه او دهمدغې پېښې په جريان کې دپرش زړه تنه عربان لدغه ښار څخه وتښتيدل. وروسته تر دغې ورځې يوه ورځ پس د «رملة» ښار هم تسليم شو اودهغه عربي استوگن په همدې سر نوشت باندې اخته شول. او دغه دواړه ښارونه داسرائيليانو له خوا ولولل شول.

صهيو نيزم دټولو يهود يانې دصهيو نيست کولو لپاره په خپل تلاش کې مخکښي تردی چه ديوه ډله انسا نانو دخلاصون په فکر کې وې، غوښتل يې چه يو زيات شمير يهودان دډله ايزو گډوالو په توگه فلسطين ته وليږي دوی. دغه سياست داميريا ليستي گټو سره چه صهيونيزم له ډيره پخوا څخه ورپورې نښتي ؤ، سمون در لود. او سمون لري.

بدغسي شرايطو کې ؤ چه ديهودي پيرې، پاتريا دمسا پيرو سورليو دسر نوشت په باب تصميم ونيول شو.

ددې پيرې دسر نوشت پای ټولو

ترجمه رشید پور

چهره‌هایی از جهان سینما و هنر

هنرمندان، نویسندگان، و فامبردارانی که هنرگاه‌ها ایجاد کردند

در جای خود دش حایز اهمیت بزرگی میباشد و مشهورترین کتابهای او کتابی است بنام (فهرست فلم‌های بریتانیا) از سال ۱۸۹۵-۱۹۷۰ و این یک مرجع و منبع خوبی است برای آنها که بخواهند در مورد سینما و فلم‌های انگلیسی مطالعاتی و معلوماتی داشته و از طرز کار و شیوه سینمایی طراحان و کارگردانان سینمای بریتانیه، چیزی دریابند و یا بیاموزند.

این نویسنده در باره (چابلن) می‌نویسد: قصه‌ها و فلم‌های او یک ادراک واقعی است: او حقایق تلخ را در زیر پرده کمیدی، ارائه میکند و فلم‌هایش همه آموخته‌ها و تکان‌دهنده است. آموخته‌ها برای همه و تکان‌دهنده برای آنها که حقایق و موضوعات روی پرده سینما را تنها از چهره‌ای ظاهری قالب و چوکات بندی جملات



جان واین

دهد بلکه موضوعات را طوری طرح میکند و به شیوه ای قالب و چوکات جملات و عبارات را شکل میدهد که خواننده نخست روی طرز کار و فعالیت‌های او در کارنامه‌های فلمی و سینمایی اش چشم میدوزد و سپس خود بخود از خلال عبارات و کلمات، به خصایل و ارزش‌های معنوی او میرسد و عمیقانه با وی آشنا میشود. نویسنده کتاب که در شمار نویسندگان بنام و سرشناس انگلستان قرار دارد، مزید برین توضیحات، بخش‌های دیگری نیز در کتابش افزوده که سراسرش بارنگ‌های کمیدی رنگ آمیزی شده است و بدین ترتیب، روحی از کمیدی و تاریخ در آن دیده است.

این نویسنده تنها نویسنده نیست و مطلب را فقط از طریق تحریر سطرها شرح نمیدهد، بلکه او یک رسام بر قدرت و مهارت انگلیسی نیز شمرده میشود. علاوه از آنکه موضوعات را از طریق طرح و رسم کارتون‌ها، تعبیر و تشریح میکرد، مسلسلات تلویزیونی انگلیسی را نیز در ظرف ده سال نوشته است و غیر از اینها کتابها و آثار دیگری نیز از این نویسنده تألیف گردیده و هر کدام

که یک نام بزرگ و یک شخصیت ممتاز جهان هنر بشمار میرود، شخصیتی که توجه مراکز نشریات و اندیشه نویسندگان را بخود معطوف ساخت تا از وی حرف‌هایی بگویند و چیزهایی بنویسند، چنانچه اخیراً کتابی بنام چابلن (پرشته تالیف در آمد و در معرض همگان اشاعه گردید، این کتاب از طرف یکی از نویسندگان معروف موسوم به (دینس جی‌فورد) تألیف گردیده و در آن، نویسنده با همه چیره‌دستی و مهارتی که دارد، زندگی (چابلن) را با همه مزایا و خصوصیات‌هایش مورد بحث قرار میدهد و در هر جهت از جهات مختلف حیاتش، روشنی خوبی می‌اندازد. این نویسنده تنها کرکتر و ارزش‌های معنوی او را در کتابش بطور مجرد و خاص، تحت بررسی قرار نمی‌



جزیلا در تیاتر «غبار ارغوانی»



چارلی چابلن

شاید در میان علاقمندان سینما و آنها که در جهان سینما و هنر، مطالعاتی دارند کمتر کسی وجود داشته باشد که باتمام (چارلی چابلن) آشنا نباشد. چابلن، از یکی از طراحان بزرگ و سازندگان جهان سینماست و شخصیت با عقل و صاحب مغز خلاقه هنری و سینمایی بحساب می‌آید. امتیاز بیشترش درین نقطه است که انسانیت را بصورت عام مورد خطاب قرار میدهد و همه را با حرف و لغت واحدی، طرف صحبت خویش می‌آورد. در شخصیت او مظاهر گوناگونی از آدم‌های گوناگون، بطور میرسد و احوال هر فرد را مطابق باصل درجه و مقامی که داشت، در ضمن هنر نمایی‌های کمیدی خویش، تعبیر و تمثیل میکرد. تلخی‌های زندگی و خاطرات زنده حیات را، ما هر آنکه مجسم می‌سازد و دیدگاه آموخته‌ای در برابر انظار همگان قرار میدهد. زندگی را تعبیر میکند، تعبیری که از تلالو حرکات و حرف‌های آموزنده‌اش، بیرون می‌جهد و در مقابل نگاه مردم، قدمی کشید و می‌درخشد. بنا بران (چارلی چابلن)



سعادت حسنی

و عبارات رانمی خوانند ...

عنقریب فلم بر داری و کارتیه يك فلم عربی که در صحرای المغرب ساخته میشود ، آغاز میگردد ، در تهیه این فلم در هر باری ده تن از ستاره های بنام اشتراک می کنند و ستاره معروف سینمای فرانسه



الن دولن در فلم صحرایی عربی

«الن دو لن» نیز از جمله ایستاره هایست ... قرار اطلاع منابع سینمایی ، حوادث و رویداد های این فلم در اطراف پدیده ها و وقایع سال ۱۹۵۹ می چرخد و در ست هنگامی را تحت نظر قرار میدهد که نیروی آزادی المغرب بنام (الساقية الحمراء) بمو فقت میرسد و قوای هسپانوی را از آنجا بیرون میراند و بسوی جنوب سوقش میدهد ... این فلم از طرف یکی از طراحان و فلم سازان معروف المغرب بنام (عبدالله المصباحی) تهیه و ساخته میشود ، سناریو ، قصه و گفتگوی فلم نیز توسط خودش نوشته شده است و همچنان این فلم بردار شمیر ، با یکصد ستاره های سینمای مصر ، قراردادی عقد کرد نادر فلم (معرکه صحرای نقش های قهرمانی و نقش های مهم فلم را بعهده بگیرند و ایستارگان عبارت اند از سعادت حسنی ، محمود یا سین ، محمود الملیجی ، فرید شوقی ، نیللی و نجوی فواد ، عادل ادهم ، عماد حمدی و لیلی حمادة ، در پهلوی این هنرمندان و ستاره های مصری ، این دو لن نیز رول براننده ای درین فلم بعهده دارد .

این فلم بر دار چیره دست و بر کار ، تهیه فلم دیگری را با یکی از هنرمندان و فلم برداران ایتالیا ، رویدست گرفته است و این فلم نیز بیشتر موضوعاتش در اطراف معرکه های صحرای که در بین قوای فرانسه و نیروی آزادی المغرب ،

است می چرخد .

(ناتالی وود) یکی از جمله ممثلین سرشناس فلم های سینمایی است ، او اخیرا در یکی از فلم ها بیکه تازه بنام (فرست طلایی) تهیه گردیده به تمثیل و هنر نمایی پرداخت و درین تمثیل ، رقیب دیگری هم داشت که بنام (مایکل کین) معروف بود ، هر چند او در فلم های زیادی بازی نکرده و این دو میهن فلمی است که دران هنرش را روی پرده سینما میکشد ، ولی بدلیل اینکه او يك هنرمند عادی مثل صد ها هنرمند عادی دیگر نیست ، بلکه در کار و طرز تمثیل و شیوه هنر نمایی اش ، استعداد و سلیقه خاصی نمایان است که تمثیل دریک فلم کافی است تا شخصیت و ارزش هنری او را بیشتر از هنرمندانی که ده ها مرتبه يك مشقت هنر شان را روی پرده سینما تئاتر تماشاگران کرده اند ، وانمود کند .

(جان وین) نام ممثل بر کار و بردباری است که اکنون به سن بیری رسیده است و با آنکه از نگاه سن و سال ، پیر شده ولی بازم حاضر نیست اعتراف کند که پیر شده است و اعتراف نماید که دیگر ذوقش ، طرز کار و فعالیت های او به سردی گرائیده است ، او که در میان ستارگان سینمای اروپا خودش را کمتر از هیچ هنرمندی نمی شمارد درین روز ها سال هفتاد زندگی اش را جشن گرفته ، در فلم ها مانند همان دوره های نخستین جوانی اش ، با نشاط و حماسه بازی میکند و موفق بازی میکند و آخرین فلمی که جان وین



تریفور ها ورد

دران تمثیل و بازی کرده است فلمی است بنام (برانیکان) و درین فلم نقش يك جا سوس را بعهده گرفت ، جا سوس کسی که یکصد اشخاص مورد نظر را زیر مراقبت گرفته مخفیانه در شهر های اروپا آنها را دنبال میکند و در نتیجه موفق میشود و وظیفه خویش را انجام میدهد .

(فشار و پراگندگی) نام فلمی است که اخیرا یکی از ستاره های شمیر هالیوود بنام (لانتیرر) در انگلستان رول عمده ای را بدست میگیرد و بازی های ما هرا نه اش را در پرده سینما ظاهر میسازد و درین فلم نقش يك زن ثروتمند را بازی میکند و هنرمند دیگری بنام (تریفور هاورد) نیز با وی همراه بوده و فلم توسط یکی از طراحان و فلم برداران موسوم به (دون شافلی) تهیه و کارگردانی شده است .

(فرید الا طرش) فلم بردار و کارگردان شناخته شده سینمای عربی اخیرا فلم تازه ای میسازد که در میان فلم های دیگر از نگاه طرز و محتوا امتیاز و برتری دارد ، قرار است سه تن از آواز خوانان معروف جهان عرب در آن او بخوانند و اکنون يك بخش آن در لبنان فلمبرداری شده و قسمت دیگرش نیز در شرف آمادگی و اكمال است و تصمیم او این است که باید کار فلم تا عید قربان بپایان اكمال برسد و روی پرده سینما بیاید .

صلاح ابویو سف که در جمله فلم سازان دنیای عرب دست کم از دیگران ندارد ، اینک در راه تهیه فلمی بنام (کذاب) است ، قصه و داستان فلم از اثر نویسنده معروف عرب موسوم به (صالح موسی) گرفته شده و او خودش نیز اثرش را تحت همین عنوان نوشته است ، درین فلم ممثلین از قبیل محمود یاسین ، نجوی ابراهیم ، شو یکار ، فایز حلاوت و برخی دیگر ، نقش های عمده را بدست دارند و صلاح موسی اکنون در ستود یسوی (نخاس) کار فلم را پیش می برد و میگوید که عجالتا درین کار شریک سه هزار پوند ضرورت او لی می باشد .

نجوی فواد یکی از ستاره های



جوز وفین بیکر

معروف سینمای عرب است که اخیرا از طرف فلم ساز شمیر - المغرب موسوم به (عبدا للسه المصباحی) دعوت شد تا در فلمی که در دست تهیه دارد نقش دختر هسپانوی را بازی کند و هم عوض ستاره مشهور ایتالیا جینا لولوبریچیدا کار رقص را هم بدوش بگیرد المصباحی وقتی از او دعوت کرد که رقص و هنر او را در یکی از محافل مشاهده کرد و زیبایی و قدرت هنر نمایی اش او را مفتون ساخت و هم بسا از شبا هست و خصوصیت های دختر هسپانوی در وی پیدا بود .

محمود یا سین که در جهان سینمای عرب نام او را همه کس میدانند ، چند هفته قبل برای اشتراک در جشن سینمایی که در

لفظاً ورق بزنید



رانایتر در یکی از فلم ها

چهره‌هایی از جهان سینما و هنر

قرطاج دایر گردید وارد تو نس شد و یک هیئت سینمایی که متشکل از محمد الد سو قی و غیره بود نیز با وی همراه بودند و باید متذکر شد که فلم معروف مصری بنام (گل‌وله همیشه در جیب من است) از فلم های پر سرو صدای این جشن خواهد بود.

ملیون ها نفر از زنان جهان - همینکه به سن (جوز فین بیکر) می



محمود

رسند حتی قدرت و توان از جا برخاستن و راه رفتن را از دست می دهند لیکن جوز فین بیکر، همواره آواز میخواند و از نشاط و طراوت کامل برخوردار است، هرگاه انسان او را در هنگام آواز خوانی اش عمیقاً نگاه کند، فکر میکند که او هنوز در سن بیست سالگی خواهد بود.

مبصرین جهان هنر، او را بحیث بیش‌تاز ترین آواز خوان، در اوایل قرن ما نمیدانند و شهرت او را متعلق به سال های پیش از وقت ما نمی‌شمارند، زیرا جوز فین بیکر هنوز میسراید، باحماسه می‌سراید و نشاط پدر سرا پای آوازش نمایان است و در معروف ترین مجامع و سرگرمی های پاریس آواز او را می‌پسندند و او را بحیث آواز خوان با ذوق و با نشاط عصر



ناتالی وود

صفحه ۵۰

موفقانه اشتراک کرد و آوازه بلندی بدست آورد، مسابقه در تحت عنوان (شبهای سفید) دایر گردید و او درین وقت بیش از سیصد ده سال نداشت. سپس از آنجا وارد مسکو شد تا تعلیمات عالی را در خویش را بر مبنای و مرا قبیست پروفیسور (یکا نگلیفتش تکمیل نمایسد. امر وزیران نوازنده

چیره دست، در (ویلا هار مونیك مسکو) به تنهایی کار میکند. او که در جشن سالگرد چایکو فسکی که برای بار چهارم به سویه بین‌المللی دایر گردید اشتراک کرد و درین بار که دو مین مرحله اشتراکش درین جشن بود ثابت کرد که او یک نوازنده و یک هنرمند پر موهبت دنیا ی موسیقی است، هنر مندی که همواره رو به پیش در هنر نمایی اش گام بر میدارد و هرگاه تبارز میکند درخشنده تر و گیراتر جلب نظر



صلاح ابو یوسف

مینما ید چنانچه یکی از ناقدین موسیقی و هنر بنام (ف. کلیموف) میگوید: موسیقی و هنر این هنرمند را نمی‌توان در پهلوی هر موسیقی و هر هنر دیگر قرار داد، چه هنر او در میان نوازندگان و موسیقی دانان، مقام برآورده و مخصوص بخودش را دارد.

(شین او کیزی) که در ۱۹ فیروزی سال ۱۹۶۴ چشم از جهان پوشید، یکی از مشهورترین و نامورترین نو یسندگان تیاتر ایر لیندی بشمار میرود و ایر لیندی ها او را یکی از پیش‌تازان نوآوری و نویسنده گی در جهان تیاتر اروپا بحساب می‌آورند و مخصوصاً در

تیاتر های آلمان دیمو کرات، بیش از هر جای دیگر، مورد پسند و تقدیر قرار میگیرد و آلمانی ها نیز

او را ستاره ای میدانند در آسمان تیاتر اروپا و مخصوصاً آلمان، و از هر حلقه هنری اروپا یا یسن حرفها بلند میشود که (شین او کیزی) سازنده تیاتر معاصر باید شناخته شود. در سال ۱۹۶۶ یکی از نوسه هایش را که تحت عنوان (غبار ارغوانی) تر تیب کرده بود، در تیاتر (بر لین انسا مبل) روی ستنیز ریخت که توسط دو هنرمند نامی تیاتر آلمان بنام های (جزیلامی) و (هیرمان هیز یکن) کار تمثیل و نمایش آن اجرا گردید و نمایش این اثر، سر و صدایی در زمینه شهرت او و پیروزی ممتلین، ایجاد کرد و ساخت... پس از چندی این اثر او توسط تیاتر (بر لین انسا مبل) روی ستنیز آمد و همچنان تیاتر (کارل مارکس) این اثر را تقاضا کرد و مورد نمایش قرار داد.

درامه ها و اثر های هنری، بسی زیاد بودند، ولی از میان همه، این استقبال و این علاقمندی از افسر (اوکزی) نمودار بلند پایکی و نمایانگر ارزش عالی هنری و شاهد خوبی برای اثبات قدرت و مهارت صاحب اثر و بالنتیجه هنرمند بشمار می‌آید و دلیل دیگری که این نویسنده را نسبت بدیگران برانندگی میداد آمیختگی اثر وی بود با روح و مزایای انسانیت و جوانب مختلف زندگی.

(سعاد حسنی) جایزه تمثیل سینمایی را نیز دریافت و آن را رد کرد بخاطر اینکه او را در برابر مقایسه با (نجلا فتحی) درجه دو داده بودند و او این درجه را برای خودش اهانت و تحقیر میدانست از آنرو بخاطر اینکه این تو همین را از سر خود عقب زده باشد، جایزه بقیه در صفحه ۵۳



نجوی

ژوندون

از: سندی تایمز

ترجمه: رهپو

درزیر آبهای آرام

در کنیا

توفان دگرگونی هادر

خروش است

طی بیست چهار ساعت اخیر، باورناکی مراقب کاریوکی بود. شب پیش به کاریوکی بین المللی جایگاه کاریوکی مشغول قمار بود تلفون کشید، همچنان صبح همانروز بخانه اش سرکشید و بالاخره به مسابقه اسب دوایی باور بود. در هتل گیتی به صورت مختصر با کاریو کی حرف زد و خارج شد.

در اطراف هتل گروهی از پولیس و کانگستر هاپراگنده شده بودند. کاریوکی خودش این مساله را دید. شاهده می گوید که کاریوکی فکر کرده اینان بخاطر مساله بمب باز به دنبالش می گردند. کاریوکی نیز بدنبال گیتی خارج شد. دوفر مستخدم هتل دیده بودند که هر دو باهم برآمدند.

کاریوکی رابه موتر مرسدس بنز سپیدی همانند موتر خودش سوار کردند. و گیتی ازدور مراقب حادثه بود. این یوای آخرین بار بود که کاریوکی رازنده دیدند.

يك ساعت بعد یعنی درست ساعت ۸ شب سه بجه از قبيله ماسای نور چراغ های موتری را دیدند که نزدیک می شد. آنان خارج حلقه خیمه های قبيله خود که بزگنار کووه واهی بر تپه های تگونگ واقع ۳۰ میلی نایروبی کشیده شده بود قرار داشتند.

خیمه هارا بته های خار محاصره کرده بود. هواناریک بود.

موتر بالاتر رفت. لحظه ای خاموشی بر همه جا بال گسترده و سپس فریاد انسانی با صدای پنج گلوله این سکوت را برهم زد. آنان گریختند.

کاریوکی رابادست های بسته به آنجا آورده بودند. او را لت و کوب کرده بودند. زیرا آثار آن بر تمام بدن کاریوکی دیده شد. او در قتلگاه هم جدال کرده بود زیرا تافرادی آن حلقه های محل بایمال باقی مانده بود. گلوله اول او را نکشته بود. ولی با سومین گلوله روی زانویش افتاد. دوتنگدار دیگر که از عقب آتش کردند به شانه و پشت گردنش ضربه زدند.

بعد جیب هایش را خالی کردند و فقط دستمال بینی اش آویزان باقی ماند. جسدا پنج یارد دورتر از راه انداخته بودند.

در آن محل جویی روان بوده و هر شب کفتار هابرای نوشیدن آب بدانجامی آمدند.

این مطلب رابخوبی می دانستند زیرا به گفته افراد قبيله ساسای تاحال سه جسد را بدانجا آورده بودند که از جمله روسای آن توسط کفتار هازین برده شد. ولی جسد کاریوکی همچنان باقی مانده بود.

وکیل در پارلمان بیان کرده: (کفتارها بخاطری به جسد کاریوکی دست نزدند که مردی یکی بود) ولی علت اصلی را باید در ترس کفتارها از ششیدن صدای گلوله باید دانست. از بلندای خانه تگونگ بسوی دره مرکزی

کنیا باز می شود. در شمال کووه های آتش فشانی سر برافراشتند و در افق دوردست دریاچه نایواشا دیده میشود.

زمین این که تا ۳۰ میل امتداد دارد به پترپرس، مارگرت دختر و سه وزیر کابینه کنیا تعلق دارد که ساحه ۱۱۹۱۴۰ اگر زمین را در بر می گیرد. در آن سوی این زمین دهقانانی وجود دارند که بانیم ایکر زمین گذاره شباروزی می کنند.

از هر ده نفر کنیایی نه نفر آن از راه کشت زمین زندگی می کنند. برای آنان مشکل کمبود کار نیست بلکه کمبود زمین است.

زمینداران نخبه: زمینداران نخبه در دوساحه دره ایفت و کیامبو، قلب کنیا تسلط دارند. خود کنیانی بیش از ده همرزعه دارد.

بزرگترین آن در اوتگای ۳۰۰۰ اگر مساحه دارد. او با کمپنی نفتی ایشوه سی. اس. اس سالانه تا ۸۰ هزار پوند درآمد دارد.

ولی زمین طرف علاقه اش، زمین های سر سبز کیامبو واقع شمال نایروبی است. در اینجا دهقانان متوسط دواگر زمین دارند در حالیکه زمین ۱۱۰۰ اگر خانواده کنیانی اکنون به ۳۰ اگر توسعه یافته است. در اواسط سال ۱۹۷۰ زمین های شرقی کنار دریا را از جورج کریتو کوس یونانی خرید.

در ساحل غربی دریای تیریکبا، خود کنیانی ۱۴۶۳۰ اگر زمین دارد که به آن ۱۰۰۰ اگر کشت جای رامی توان علاوه کرد. در جنوب نایروبی ۲۵۰۰ اگر زمین دارد که برای اپارتمان سازی خیلی مناسب است.

در پهلوی او، اعضای خانواده اش نیز زمینداران بزرگ می باشد.

مامانگینه کنیانی زن ۴۲ ساله اش یکی از جمله زمینداران بزرگ بحساب می آید. او از بخش از کنیا ۲۶۰۴۷۰ اگر زمین دارد که به آن ۱۱۹۰ اگر دیگر را که در کنار دریای تیریکبا موقعیت دارد، می توان اضافه کرد.

در کیامبو ۲ زمین کشت قهوه دارد و در اوتگای ۲۳۶۳ اگر دیگر در سر حد تانزانیا زمین به مساحه ۷۰ میل مربع را اداره می کند.

پترپرس، مارگرت و پدرش دارای بیش از چندین فارم اند.

مارگرت دخترش در اوتگای فارم دیگری دارد.

میبوپرس دیگر کنیانی که وزیر داخله است ۱۵۲۴ اگر زمین دارد.

بت مکک خواهر زاده اش با شوهرش ۴۹۵ اگر زمین دارند.

این لیست رامی توان با افزودن زمین های اعضای کابینه طولانی تر کرد.

نکته جالب این است که بسیاری خریده ها توسط پول مالیه دهندگان انگلیسی صورت می گیرد. زیرا دولت انگلیس برای باز خرید زمین های انگلیس هاییکه سابق مقیم کنیا بودند به دولت کنیا ۴۵ میلیون پوند داده است این پول بجای باز خرید زمین بجای نجات کنیا رفته و آنان برای خود زمین می خرند.

سازمان بین المللی کار که با دقت اوضاع کنیا را بررسی می کند در آخرین گزارشش می نویسد.

(برای جلوگیری از فقر بیش از حد در دهات باید صدها هزار کار دیگر روی زمین ایجاد کرد.)

در پارلمان کنیا نیز از توزیع عادلانه زمین حرف زده میشود ولی عمل درك ندارد یگانه لایحه در سال ۱۹۶۵ به پارلمان برای تعدیل مالکیت زمین بمان آمد یادروا ماند. این نشان میدهد که چگونه شکل حکومت پارلمانی در کنیا مسخ شده است.

کاریوکی یگانه قربانی از پارلمان است در سال ۱۹۶۹ نامبویا یکی از دانشمند ترین وزرای کابینه در یکی از خیابان های نایروبی توسط يك آدم بی سرو پا کشته شد. این مرد اعدام شد ولی کسیکه واقعا در توطئه دست



بین گیتی رئیس پولیس کنیا

داشت زنده ماند.

و همچنان در سال ۱۹۶۵ پیوپنتو یک سیاستمدار آسیایی کشته شد.

پارلمان کمیته خاصی را برای یافتن قاتلین کاریوکی تعیین کرد ولی اینان قدرت آن را تا ازدیوار های خاموشی که بر اطراف قضیه قد برافراشته است، نفوذ کنند.

تنها کاری که کمیته یاد شده انجام داد آن بود که لیست مشکوکین را ترتیب کرد ولی در همانروز اعضای کمیته بنزد کنیانی فراخوانده شدند و از ایشان خواش شد تا لیست را تغییر بدهند. اینان مقاومت کردند و فقط دو نام از آن برداشته شد.

یکی آرتورانگو محافظ نزدیک کنیانی و دیگری گویانگ شوهر خواهر و وزیر داخله بود.

حتی عکس العمل خود کنیانی دو گانه بود. در اول بیان کرده: (هیچ سنگی بدون جستجو برای یافتن قاتل کاریوکی نادیده نخواهند ماند) و بعد ها هنگامیکه بزبان کنیوی بیان کرد:

(یکی از فرشتگان نافرمانی کرد و خداوند آنرا از دودارش راند.)

که این کلمات بخوبی آگاهی او را در مورد توطئه قتل نشان میدهد.

چهره‌هایی از جهان...

که برایش قایل شده بودند، نیت یافت و مسترد کرد، اودر فلم: (محبتی که بود) بازی کرد و این جایزه درجه دوم را برایش دادند و لی او که می‌خواهد به قله های بلند هنر سینمایی با لا رود از قبول آن سر باز زد.

سعادت حسنی که از هنرمندان بنام سینمای جهان عرب است بر طرز کار و نظر دهی هیئت بررسی و ارزیابی مسابقات هنری سینما، انگشت گذاشت و گفت که اعضای هیئت چون از اشخاص غیر مسلکی و ناوارد در کار سینما و هنر، تشکیل گردیده، لذا ظهور نظریات غیر هنری و دور از واقعیت های هنر سینما، یک چیز پیشبینی شده است و این درست نیست که هیئتی متشکل از اشخاص نا آشنا به مسلک سینما، در محل ارزیابی کار های سینمایی قرار داده شوند و از همین جهت است که من حاضر نیستم از طرف چنین عناصری مورد ارزیابی و تقدیر شناخته شوم و هم تا کید کرد که هر گاه هیئت

بررسی سینما بهمین سویه دوام نماید او دیگر از کار های هنری سینما و بازی در سینما دست نخواهد گرفت. در روز های پیش، این هنرمند زیبای سینمای عرب به بیروت دعوت گردید و این دعوت از طرف یکی از طراحان و فلم سازان معروف آنجا بنام (محمد علی الصباح) صورت گرفت و از وی خواهش کرد تا در چهار فلمی که ساخته و طرح شده خودش بود، بازی کند و نقش قهرمانی را در آن بعهده گیرد او این دعوت را پذیرفت و وعده هر گویا نه فعالیت را داد.

(بر ناردو بر تو لوشی) یکی از طراحان معروف جهان سینما بشمار میرود، او فلم های متعددی که همه مضامین و مطالب احتوا کننده انسانیت را در خود دارد، ساخته است که برای مثال فلم های:

ایجاد کرده بود؟
خودش میگوید که این فلمش نسبت به همه فلم هایش و حتی بمقایسه بسا از فلم های دیگران،



فرید

فلمی است ممتاز و در خور تقدیر و این فلم در نگاه من باید بسا م (نشینده حیات) شناخته شود.

(خواهش من) و (تانگو درباریس) را میتوان از فلم های پر شهرت او بیاد داد، او درین اواخر فلم دیگری را تهیه کرد که بنام (فقط ۱۹۰۰) یاد میشود، این فلم که از یک مزرعه ساخته شده است در اطراف چگو نکی دهقانان و گوناگون حیات دهقانان ایشان که باز گو کننده روزگار دو قرن قبل آن منطقه است، دور می زند و قصه ها و صحنه های فلم بسا اسرار و نهفته های زندگی ایشان را فاش میسازد و شرح میدهد که دنیای فاشیزم و بیروان آن، چه روزگاری را در ایتالیا ایجاد کرد و قدرت و نفوذ بی حد و حصر فو دالیزم تا کدام اندازه به تاخت و تاز خویش ادامه بخشید و تا آنکه به تاریخ (۲۵)

اپریل سال ۱۹۴۵ که ایتالیا توانست کلیم خویش را از زیر زانوی فاشیست ها بدر آورد، چسان او ضاعی را در زندگی مردم آنجا

آیا کار مانع دزدی کودک میشود

اگر معکوسی دارد و عمل راتشدید می نماید.

فایده مشقت و لگد چیست؟ این تنبیهات بدنی و ایجاد رعب برای مدت کوتاهی ممکن است موثر باشد اما موثری است و بطور کلی این نوع تنبیه نه تنها مفید نیست بلکه مضر نیز می باشد.

پس بهترین راه در مان آن دست یافتن به اصل و منشأ آن است که چه چیز کودک را تحریک به دزدی مینماید. و بعد بکار بردن روش موثر است که این عمل را در کودک

نابود سازد. برای یافتن این نقیصه او لتر از همه درک کردن اخلاق کودک است. اگر نتوانید که اخلاق کودک را درک کنید هرگز امکان ندارد که موفق شوید که کودک را از این عمل نا پستد باز دارید.

نهایت به آن علاقمند هستم غا لبا اوقات رابه تمرین سپورت، مطالعه کتب اجتماعی و اخلاقی و دیدن یگان فلم خوب سپری میکنم.

متشکرم اگر ممکن باشد در - قسمت مود لباس حرف بزنید؟ وی عقیده اش را چنین اظهار میدارد به نظر من دختران باید با در نظر داشت اقتصاد فامیل و وطن شان از تولیدات ملی لباس تهیه کنند چه امتعه داخلی از یکطرف و ارزان و مقبول بوده و از جانبی هم از نگاه کیفیت و مرغوبیت با محصولات خارجی رقابت کامل مینماید دختران اگر رشد و انکشاف اقتصادی و مطلوب کشور را در نظر اقتصادی و مطلوب کشور را در نظر بگیرند در آنوقت بدون تردید کیفیت و زیبایی که از پوشیدن لباس های که مواد خام آن از خود و وطن تهیه شده باشد بیشتر و بهتر از لباس های است که از خارج برای ما میرسد

بهترین و نخستین

از اینکه علاقه و ذوقم به ورزش روز بروز زیاد شده میرود و بسی



این هم شما گردانیکه تحت تربیه محترمه واحدی گرفته شده اند.



ایجا

ترجم : ژرف بین

خصوصیات کود کانه

راکت من به مریخ نزدیک شد
درسفینه دیگر برادر بزرگم سونی
پهلوی پهلوی کشتی فضایی من در
حرکت بود وی به شدت هر چه
تمامتر اشترنگ سفینه را چرخاند
وعجله داشت که درین سیاره نا
آشنا اولتر از من قدم بگذارد.

بر او فریاد زد م:
زحمتت بهدر می رود مشکل
است از من جلو بیفتی .
ودر حالیکه دستهایم را محکم تر به
بیلر سفید بالای سر خود چسبانده
بودم اشترنگ را فشار دادم .
سونی طاسی مسی را که در سرش
گذاشته بود چرخ داد مثل اینکه
شیلر (کلاه مخصوص فضا نوردی)
خود را در سر عیار میکند و دویایه
به متکای چوکی گوید و گفت:
- از تو جلو میافتم : سفینه من
فوق سرعت نور حرکت می کند.
بداخل اتاق بیشتر از گردوغبار
(کیهان) گرد و خاک بالا شده بود
در هوای اتاق میتو رایت ها (سنگ
های آسمانی به وضاحت معلوم
میشد و پرهای بالش همه نوک زده
بودند. تاسیاره خیالی ما فقط
قدری فاصله داشتیم و عنقریب می
رسیدیم .

من ترتیباً ت برک را سوچ نمودم
واین ترتیباً ت را ما شین گوشت
تشکیل میداد. عینک های ذره بین
دار مادر کلانم را بچشم گذاشتم و
فقط میخواستم که به سطح سیاره -
افسانو خویش فرود آیم که صدای
مادرم را از عقب شنیدم:
- از برای خدا، این چه حال
است ؟

ودر حالیکه مادرم را از بین گردو
خاک به مشکل تشخیص میدادم -
گفتم:

- به مریخ پرواز میکنم .
عجیب فضا نور دانی چه
عجیب؟
حالا پدرت میاید و سبق تانرا
میده...

تمام سمان ها را بجا یش
بگذارید :

هنوز موفق نشده بودیم که راکت

چقدر دلم ما میخواست هاکی
بازی کنیم من گفتم :
- ما کارهای جدی تری داریم
که به بازی هاکی و قتی نداریم من
میروم تا در شستن ظروف مادر
کلانم را کمک کنم.

سونی گفت :
- میروم تا بوی های تمام اعضای
خانواده ما را واکس بزنم .
پدرم طاقت نیاورد و فریاد
زد:

- پس بیایید فضا نورد شویم و
با کشتی های فضایی خود بازی
کنیم از چوکی ها کشتی فضایی و
راکت بسازیم ، ماشین رختشویی
و چراغ سر میزی ... را هر چه
دل ما میخواهد جور کنیم سونی
جواب داد:

- این سخنان تا ن جدی نیست
بهتر است اخبار مطالعه کنیم ..
پدرم پشت سرش را خاراند و
از اتاق ما خارج شد . در پارتمان
ما آتقدر خاموشی بود که حتی
صدای نجوای پدر و مادرم در مطبخ
بگوش میرسد و صدای تکتکت
ساعت سر میزی مرتباً واضح
شنیده میشد .

پدرم گفت نمی دانم که اولاد
هایم را چه شده است. بکلی آنها
عوض شده اند.

مادرم حدسی زد و گفت :
- شاید اعصاب آنها لطمه دیده
پدرم گفت :

- هر بلایی است به سر آنها
آمده این خاموشی قریب است
مرا دیوانه بسازد ... خواب از
چشمانم پریده نمی دانم چه کنم.
پدرم گفت:

- من هم همینطور .

دلم بحال والدینم سوخت . پس پس
کنان به سونی چیزی گفتم : و او
هم از گوشم گرفت و به مستی
شروع کردیم گاهی من او را زیر
میگرفتم و زمانی او مرا . لحظه ای
بعد متوجه شدیم که پدر ، مادر و
مادر کلانم بالای سر ما ایستاده اند
و لبخند شیرینی دور لبان شان
نقش بسته است .

- فکر میکنم که بچه ها را چیزی
شده ، نشود که مریض شده
باشند ؟

پشت میز نان برای اولین بار در
زندگی کو تاه خود بجا (تیارسی)
نشستم یک مرتبه هم حتی یکدیگر
خود را چندک هم نکندیم مادر کلانم
بهت زده گاهی بطرف من
و گاهی بسوی سونی نگاه میکرد
میخواستیم که با پایم پای سونی
را تپله کنم که دفعه قرار داد من و
سونی بیادم آمد و جلو این کار را
گرفتم. پیشانی ام را ترش کردم
و همانطور آرام نشستم. بعد از
صرف غذا پدرم گفت :

- میتوانید حالا ساعت تیری -
کنید و با چیزی بازی کنید ...
سونی در حالیکه بکس کتابهای
خود را میگردفت جواب داد:

- بازی کردن چه مفهوم دارد
باید به کار هارسیدگی کرد .

روز دیگر بخاطر این روش ما
مادر کلانم من و سونی را نزد دکتر
برد.

دکتر به بسیار دقت ما را معاینه
کرد برای ما پولی ویتا مین
نوشت و توصیه کرد که ما را نزد
دکتر اعصاب ببرند .

دکتر اعصاب به مادر کلانم
گفت:

- مثل اینکه آنها از مادر مالیخولیا
خوینا بدنیا آمده اند .

- چقدر آنها بی حال و افسرده
اند.

برای اطفال این، حالت غیر
طبیعی است.

روز چهارم پدرم دو دنده هاکی
باتوپ آن آورد و به ما گفت که بعد
از این هاکی بازی کنید .

یکی بطرف دیگر نظری انداختیم

های خود را جمع و جور کنیم که
پدر ما از دفتر سر رسید و مادر
کلانم مانیز از مغازه برگشت ،
تقریباً یک ساعت مکمل هر سه شان
سرتصحیح را برای ما باز کردند و
برگشتند .
پدرم گفت :

- برای آخرین بار برای تان می
گویم خجالت بکشید آدمهای کلان،
متعلمین مکتب کارهایی میکنند فقط
در کودستان باشید .

راجع به اینکه حالا ما بزرگ
شده ایم و چگونه روشی را باید
انتخاب نماییم هزارها بار برای ما
گفته شده و از یک گوش داخل و از
گوش دیگر خارج شده است . حتی
در شیر خوار گاه و کود کستان هم
به مامی گفتند : شوخی نکنید ، قیل
وقال نکنید ، جنگ نکنید -
زدو خورد نکنید ..

صدای سونی را از گوشه اتاق
شنیدم که میگفت :

- بیا که بعد از این مانند بزرگان
رفتار کنیم . برای یک هفته هم اگر
شود این کار را میکنیم ، چطور؟
روز دیگر در ایاترمان ما خاموشی
مطلق حکم وایی داشت . تمام
اشیا در جای خود قرار داشت .

مادر کلانم مانمی توانست جلو
خوشی خود را بگیرد رفت و برای
ما چاکلیت خرید . زیرا ما بکلی
روش مطابق میل او را انتخاب کرده
بودیم . ولی مادر حالیکه آب دهن
خود را قورت میدادیم بایک صدا
فریاد برآوردیم که ما حالا طفل
نیستیم که ما را فریب بد هید و یا
چاکلیت برای ما بخرد و از گرفتن
چاکلیت سر باز زدیم .

مادر کلانم شب به مادرم می
گوید:

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

رادیوی نجات دهنده



همسایه های خانم ژنو یو مسکو نه یاریس و قتی دیدند که رادیوی آپارتمان او از صبح روشن شده و حال که نیمه شب است هنوز خاموش نگردیده به عنوان اعتراض بدر آپارتمان او رفته و هر قدر درزدند کسی در را باز نکرد. آنها در اول فکر کردند که خانم ژنو به اساس عادت همیشگی اش اجبازی میکند و در را باز نمیکند. لذا به پولیس خبر دادند و در نتیجه پولیس آمد و در آپارتمان را باز کرد و دید خانم ژنو بیسپوش در گوشه دهلیز افتاده و سراسر وجود او را خون فرا گرفته است. خانم ژنو یو را به شفاخانه منتقل کردند و بزحمت ز یاد او را از مرگ نجات دادند. بعدا معلوم گردید که دزد ها به خانه او رفته برای آنکه همسایه ها سر و صدای آنها را نشوند، صدای رادیو را بلند کردند و لی سر انجام همین رادیو باعث نجات خانم ژنو یو گردید.

زندانی ثروتمند

رئیس محکمه آغاز جلسه را اعلام کرد و بعد رای محکومیت «سوفیا باسی» خوانده شد. و او که داماد خود را بضرر گلوله بقتل رسانیده بود به یازده سال زندان محکوم گردید. «سوفیا» با شنیدن رای بگریه افتاد و زار گریست در زندان مدت ها حالتی دیوانه وار داشت و مرتب گریه میکرد. اتفاقا روزی کاغذ و قلم خواست و به نقاشی شروع کرد. و بعد رنگ خواست و تا باو کشید. اولین تابلوی او را پولیس زندان به بیست دالر خرید و تابلوهای بعدی اش را که در زندان کشید، شهرت یافتند و ازین راه پول زیادی فراهم کرد و پول خرید تابلوهایش را در حساب پس انداز او وارد کردند. «سوفیا» که اکنون ۵۳ سال از عمرش میگذرد و باید هنوز هم در زندان باشد تا بحال ۵۰۰ تابلو کشیده و بفروش رسانیده است. و در حساب پس انداز او در بانک بیش از ۴۵ میلیون افغانی پول پس انداز شده است و بدین ترتیب زندان او را تبدیل به یک میلیونر ساخته است.

مدال نجات دهنده

کمیته حمایت کودکان در «پادربورن» واقع در انگلستان چندی پیش مدالی را ساخته است که با وجود زیبا بودنش میتواند کودکان را در هنگام خطر نجات دهد. مدال ابتکاری جدید دارای اوراق کوچکی است که در آن اطلاعات فوری و لازم راجع به کودکان در موارد بروز حوادث و اتفاقات نوشته شده است و هنگامی که یک دکتور در یک حادثه ناگوار خود را ببالین می کنند، کودک می رساند، نام، نام خانوادگی،



موتور پاک شد. حالا نو بست توست تا خوب شستشو بد هم.



کار سازی

عیب مختصر

مردی پس از ماه ها یکی ازدوستان خود را دید . دو سنتش باخوشحالی به او گفت :
رفیق خبر داری که در یمن تازگی هازن گرفته ام ؟
پرسید :
راستی ؟ پول از کجا کردی ، حتما زن بدبخت و بیچاره یی را به دام انداخته ای ؟
گفت :
- نه پول دار هم هست و خود شان خرج کردند .
رفیقش گفت :
البته پیر است .
جواب داد :
- جوان هم است ، نجیب هم است !
گفت :

البته گرفتار بیماری مزمن و خطرناکی است ، باید رش بدنام است .
جواب داد :

- اتفاقا چاق و چله و خوب است از خانواده خیلی محترمی هم هست ، و هیچکس در باره آنها تا کنون حرفی نزده است .

رفیقش تعجب کرد و گفت :
پس البته دست و پا پایش فلج است یا کور است ، یا عیب بزرگی دیگری دارد .
جواب داد :

- نه هیچ نقص و عیبی هم ندارد هنر مند هم است ، زیبا هم هست ، و با سواد هم هست ، چیزی که هست فقط مختصری اثر حمل دارد !



چه کنم آب بسیار سرد است و روزه می خواستم چند ساعت دیگر را نیز با آب بازی بپر دازم

خرس و دزد

صاحب باغ انگور وارد باغ شد و دید یک خرس و یک دزد مشغول خوردن انگور است صاحب باغ ، دزد را گرفته به درخت بست ، و خرس را بیرون کرد و چوب را برداشت که دزد را بزند .

دزد گفت :

- چرا تبعیض قایل شدی ؟ کاری به خرس نداری و مرا لت و کوب می کنی ؟

صاحب باغ جواب داد :

- برای اینکه خرس میخورد و می رود ، اما تو می خوری و می بوی .

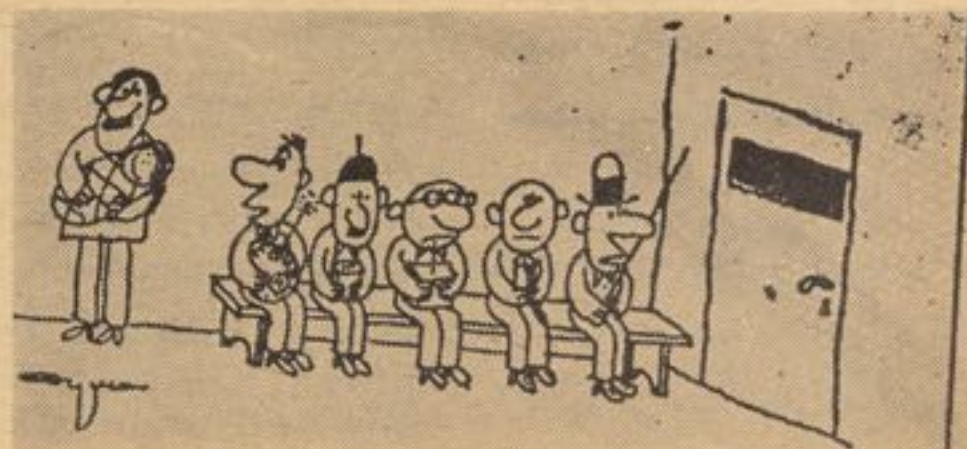
وکیل مدافع

خانمی وارد دارلو کاله یی شده از آقای وکیل مدافع پرسید :
آقای وکیل ، جریمه یک بچه یی ، که با سنگ شیشه پنجاه افغانی گوی را شکسته چقدر است ؟
وکیل لحظه یی فکر کرد و گفت :
- پنجاه افغانی از پدرش مطالبه نمایم .
خانم گفت :

- بسیار خوب ، پس خواهش می کنم ، پنجاه افغانی مرا حمت کنید ، زیرا این هنر را پسر شما کرده است .

وکیل بلافاصله گفت :

- خانم ، ببخشید ، شما با یک پنجاه افغانی لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نو بست صد افغانی است .



بدون شرح

تاثیر کتاب!

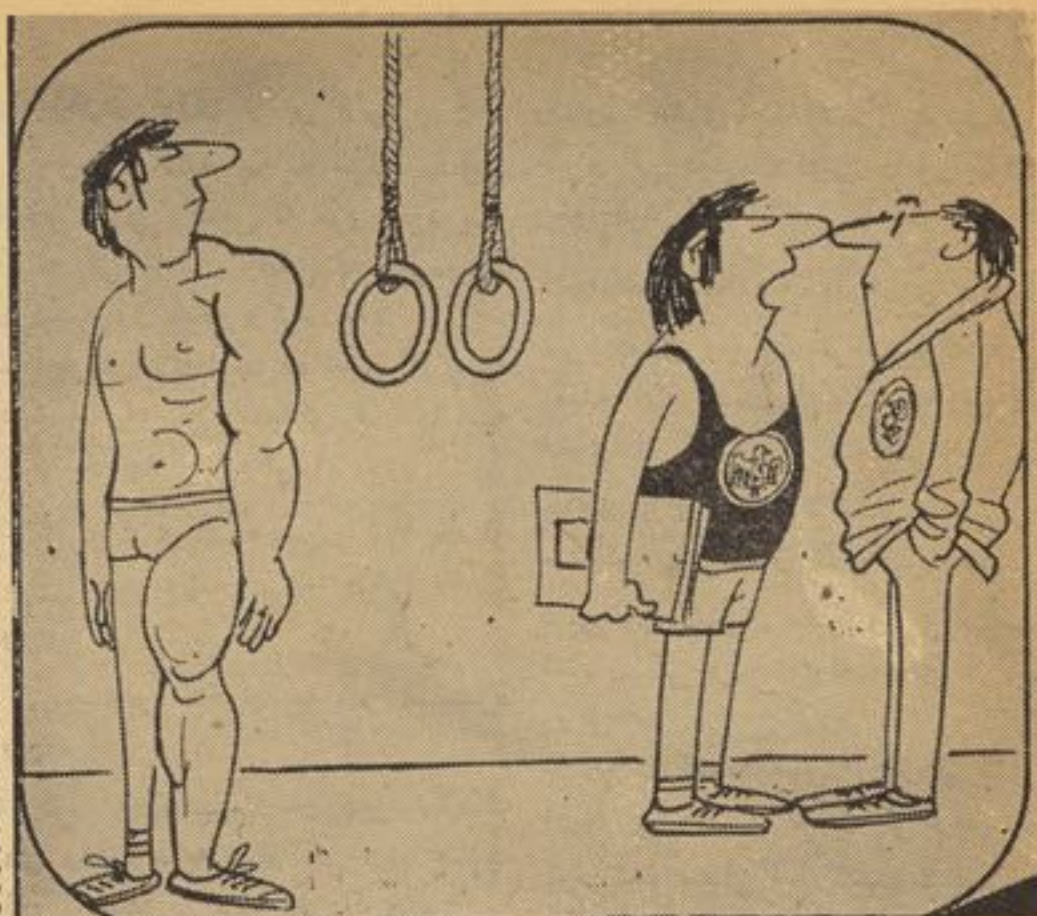
شخصی گفت :
- زنم که طفل زاییده، واقعا قاهنگام حمل هم کتاب سه تفنگدار می خواند !
از این قرار تصور می کنم سه تفنگدار مؤثری است !
شنونده لبخندی زده گفت :
- اگر مطالعه کتاب تا این حد مؤثر باشد، پس باید خدا را شکر کنید که کتاب چهل طوطی نمی خوانده است .

غسل گنجشک

دیوانه ای گنجشکی را در آب می-شست شخصی به او نزدیک شده گفت :
گنجشک در وقت شستن می-میرد دیوانه به سخن او توجه نکرده به کار خود ادامه داد بعد از مدتی آن شخص بر گشت دید گنجشک مرده است . به دیوانه گفت من نگفتم گنجشک در وقت شستن می میرد دیوانه جواب داد : در وقت شستن نمرد بلکه در وقت فشردن مرد .

لبخند

در مجلس رقصی که گروه کبیری از جوانان اشتراک داشتند ، مرد جوانی ، از نامزدش که به او می رقصید پرسید :
- چرا شما هیچ حرف نمی زنید مگر از من قهر کرده اید ؟
دخترک گفت :
چرا ... چرا ... مگر هر دفعه که بایم رالکد می کنید نمی گویم . آخ .



بدون شرح

شوهر یا آقا

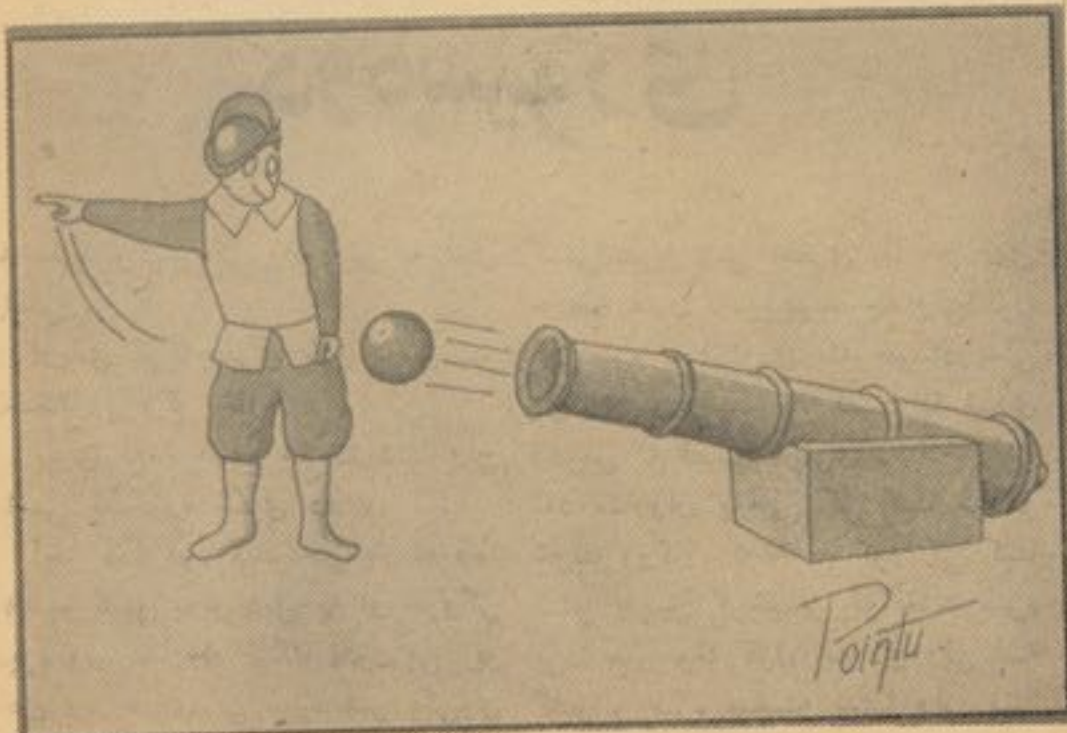
آقا وقتی وارد خانه شد و به اطاق خود رفت، پیش خدمت نزد خانم رفته گفت
خانم شوهر شما از اداره آمد خانم گفت :
شوهر شما یعنی چه؟ باید بگوی آقا،
پیش خدمت جواب داد،
خیلی ببخشید، معذرت می خواهم من تا حال خیال می کردم که شما با هم از دواج کرده اید.



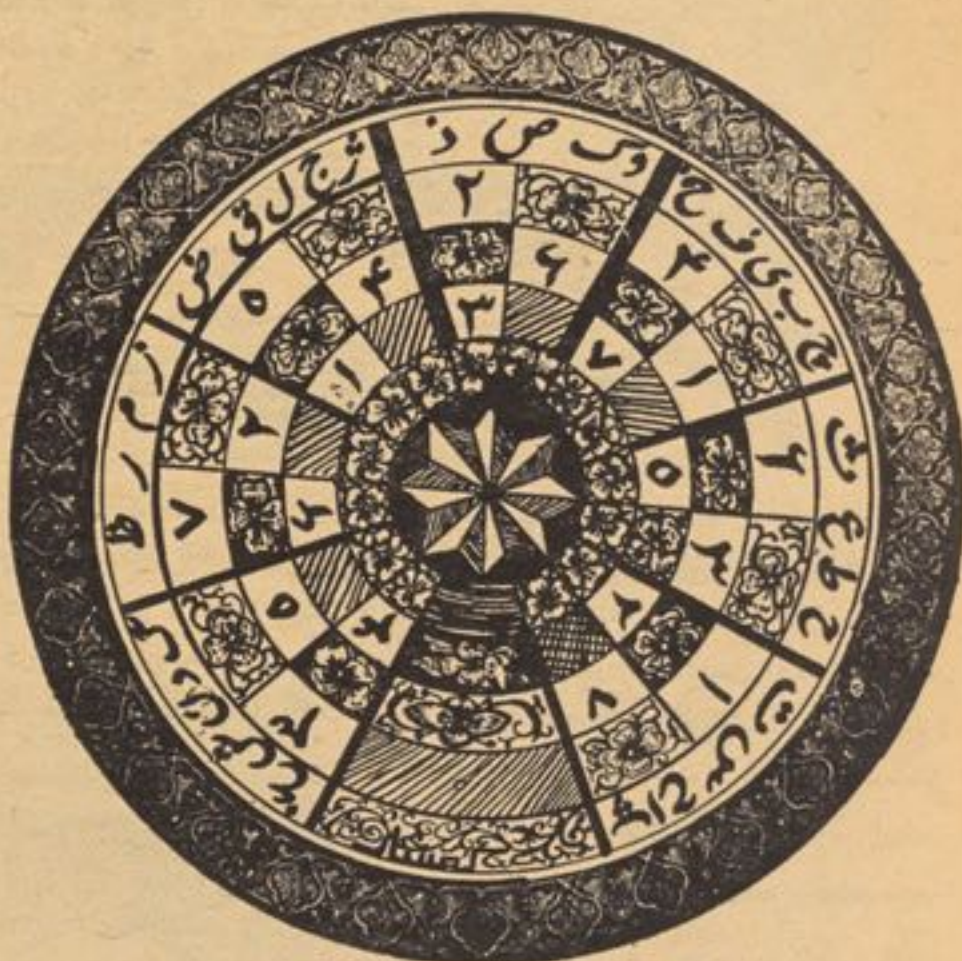
کار سون: گفتید غذا را اینجا بگذارم

پیراهن جدید

درویش بی سر و پا، خواجه بی را گفت :
- اگر من بر در سرای تو بمیرم، بامن چه می کنی ؟
خواجه گفت :
- ترا کفن کنم و به گور سپارم .
درویش گفت :
- امروز به زندگی، مرا پیراهن بوشان، و چون بمیرم، بی کفن به خاک سپار .
خواجه بخندید و او را پراهن بخشید .



فال حافظ



دهر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، ۱۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صلیحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!

دوه سیوری

به خپلی نوکری کی واو کلی ته ندی راغلی .
اویدی توگه ببری خان دخلکیو دختدا وې وگر خاوه .
ببری نه پوهیده چه دا دنیا ولی داسی نسکوره شوی ده .
آخر دده اود ملک خو یارانه وه .
به شپو شپو به یو دبل په او جروکی دیره وو . ساز او تنگ تکور یی یو خای و . خبری یی سره شر یکی وی اوچه هغه ملک کیده هم ده دیره مرسته ور سره کړی وه اوپه خوانی

به سلگونو نوری داسی ولی؟
خو یوه شپه چه له خپلی مشری
بنځی یعنی دگلایی له مور سره په کوټه کی ناست وهغی په ویره ویره پوښتنه ور څخه وکړه چه:
«آخرزه خودگلبت دماندینی له لاسه دوه سپرمو ته رسیدلی یم ... نه پوهیږم چه څه وکړم؟»

ببری ښه شپه جرت ووا هه او بیایی سر پورته کړ او بنځی ته یی وویل:

«دماڼو تنخواه به خو مـره وی؟»

«نه پوهیږم. خو ډیر ښه هملک دی وایی چه به ښار کی ډیر عزت لری. خلک یی ډیر قدر کوی.»

او پرته لدغو خو خبرو ببری نور هیڅ خبره ونکړه .

اوشپي ورځي همدا سې تیریدلی.

یوه ورځ چه په کلی کی مړی شوی واو ټول کلیوال دکلی په هدیره کی وروسته دمړی تر خښولو، ټو لـو ولیدل چه ببری دگلبت لاس ونيواو دهدیری بل گوټ ته ولاړل . هلته په مړو باندی شناختی ولاړی وی.

دواړو مړو ته دعاوی وکړی او بیای دهدیری بلی خواته ولاړل هلته یو څو وران قبرونه وهغو مړو ته یی هم لاسونه پورته کړل. ببری لومړی خپل مړی چه شناختی یی ولاړی وی گلبت ته وښودل او بیای گلبت ببری ته . دداسی حال کی چه یو د بلی مړی ښه پیژندل. او چه دمړی دعا خلاصه شوه هماغسی دواړه کلی ته راکوز شول .

ټولو کلیوالو تعجب کاوه چه دوی څنگه یو له بله سره گر څسی او خبری کوی . اوچه ددوکان خوا ته راورسیدل باز گل او ساروان هم به تعجب سره هغوی څارل .

چه څو دساروان سترگی به گلبت ولکیدلی ولاړ شو اوپه غیر یسی پوښتنه ورسره وکړ او یی وویل:

«بیگاه یی تیل یووړل. ما دی زوی ته وویل چه که پیسی نه وی پروا نلری!»

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

او بیای یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

ولتاوه. هغوی هما غسی په خبرو خبرو کی دواړه دگلبت دکور خواته وخو خیدل .

هماغه شپه کله چه ببری دگلبت سره ډوډی وخوړله نو سره له هر یکینه اود گلبت له کشره زویه د هغوی له کوره راووت اود خپل کور خواته روان شو . په خپلو زهیرو سترگو یی آسمان ته وکتل . دمنی شپي وی دمیزان ستوری یی په آسمان کی ولید. اوله خانه سره یی وویل:

«دا کلونه عجب ژر ژر تیریږی! او بیای یی خان په څادر کی ونغښت.

یوه تنده سیلی مخ کښته دگلبت دکور په خوا الوتله. همدا سی یی چه په خان پوزی څادر سماوه، سر یی دلاری به خوا کی په ولاړ توت ولکیدندی یی ژوبل شو. خو څه یی ونه ویل اود گلبت کشر زوی یی رسخت کړ.

دوه هفتی تیری شوی . یوه ورځ مازدیگر چه بازگل او ساروان ناست وواو دهر وخت په شان یی په خپلو کی خبری کولی، دتوپکو ډډو غبروا ورید. اود ډزو سره غبرگت ددی سندرزی غږ چه!

«کجاوی او شا لیل وروا کجاوی کجاوی! یو بل ته یسی سره وکتل دلو مړی ځل لپاره دببری خای په دوکان کی تش و. دواړو دیو بل له سترگو نه په یوه فکر با ندی پوه شول:

«ببری خپله منځومی لور کلا به دگلبت زوی ماڼو ته ور کړی وه! همدا سی هم وه. همدا چه بیگاه ساروان او بازگل دوکی محفل ته ورغلل نویی ولیدل چه ببری اودهغه زوم ماڼو دواړه سره ولاړ دی. دببری ملاتړ بخوا زیاته کړو په شوی وه خو ماڼو دځوان چنار په شان دنگ او موسکی ولاړ دی .

ددیواله خواته په لویو دیگیو پسی اورونه بلیدل او داوړونو رڼا دببری اوماڼو سیوری دکلا په دیوا لـه باندی نڅول . یو کور سیوری اویو هم سیخ او دنگ سیوری!

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)

کابل- شامشید . ۱۳۵۴ دتلې (۵)



فان حافظ

شنبه

۱- صبا به لطف بگوآن غزال رعنا را
که سر بکوه و بیابان تو داده ما را
۲- شکر فروش که عمرش دراز باد چرا
تقدی نکند طوطی شکر خا را
۳- به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

به بند و دام میگیرند مرغ دانسا را
۴- جز اینقدر نتوان گفت در جمال تو عیب
که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
۵- سرکش مشو که چون شمع از عزت بسوزند

دلبر که در کف او مومست سنگ خارا
۶- آئینه سکندر جام می است و بتگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
۷- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

یکشنبه

۱- عنقا شکار کس نشود دام بازچین
کانشا همیشه بساد بدستست دام را
۲- ساقیا بر خیز و درده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
۳- رونق عهد شب نیست دگر بستانرا

میرسد مژده گل بلبل خوش الحان را
۴- در خرابات طریقت ما بهم منزل شویم
کاین چنین رفتست در عیدازل تقدیر ما
۵- عقل اگر داند که دل دوتنزلش چون خوشست

عافان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
۶- سای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
آب روی خوبی از چاه ز نغضان شما
۷- غم دیدار تو دارد جان پر لب آمده
باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما

دوشنبه

۱- بخت خواب الودما بیدار خواهد شد مگر
زانکه ز دیر دیده آبی روی رخشان شما
۲- بادل سنگینت آیا هیچ در گردشی
آه آتش ناک و سوز سینه بگیر ما
۳- ساقی بنور ساده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کما ما
۴- مادر بیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
۵- تیراه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش

رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما
۶- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده عشق
تبت است در جریده عالم دوام ما
۷- چندان بود گر شمه و ناز سبب قدان
کاید به جلوه سرو صنوبر خسرام ما

سه شنبه

۱- ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
۲- گو نام ما زیاده حمدا چه می بوی
خود آید آنکه یاد تیساری ز نام ما
۳- مستی به چشم شاهد لبند ما خوشست

زانرو سپرده اند به مستی زمام ما
۴- حافظ به دیده دانه اشکی همی نشان
باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما
۵- دل خرابی می کند دلدار را آگاه کنید

زینهار ای دوستان جان منو و جان شما
۶- ای شاهد قدسی که گشت بند نقابت
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت
۷- خواهیم شد از دیده درین فکر جگر سوز
کاغوش که شد منزل آسایش و خوابست

چهارشنبه

۱- درویش نمی پرس و ترسم که نباشد
اندیشه آمزش و سروای نواست
۲- راه دل عشاق زد آن چشم خماری
بیداست ازین شیوه که مست است شرابت
۳- تیریکه زدی بر دلم از غمزه خطارت

تا باز چه اندیشه کند رای صوابست
۴- هر ناله و فریاد که گردیم نشنیدی
بیداست نگارا که بلند است جنابت
۵- دوراست سراب ازین بادیه هوشدار

تا غول بیا بان نفرسید بسرابست
۶- تا دوره پیری به چه آئین روی ای دل
باری به غلط صرف شد ایام شبابت
۷- خمی که ابروی شوخ تودر گمان انداخت
به قصد جان من زار و ناتوان انداخت

پنجشنبه

۱- سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت
۲- تنم از واسطه دوری دلدار بگداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۳- خرقة زهد مرا آب خرابات ببرد

خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت
۴- چون بیاله دلم از توبه که گردیم بشکست
همچو لاله جگرم بی می و میخانه بسوخت
۵- ماجراکم کن و باز آه که مرا مردم چشم

خرقة از سر بدر آورد و بشکرانه بسوخت
۶- ای نسیم سحر آرامگاه یار کجاست
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
۷- هر که آمده جهان نقش خرابی دارد
در خرابات مگویند که هوشیا کجاست

جمعه

۱- دل دونیم شد و دلبر به علامت برخاست
گفت با ما منشین گز تو سلامت برخاست
۲- عرس و موی مرا با تو هزاران کار است
ما کجائیم و ملائکتر بیکار کجاست
۳- باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزه سر گشته گرفت ز کجاست
۴- عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین گو
دل زما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست
۵- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

ساقی کجاست کوسبب انتظار چیست
۶- بنال بلبل اگر بامست سر یاریست
که مادو عاشق زاریم و کار ما زاریست
۷- دلش بناله میازار و ختم کن حافظ
که دستکاری در گم آزار است

واکسین

وادامه حیات

در آنگاه انکشاف نوزاد یکتعداد حجرات جسم وی بادوران خون وارد غده تائیموس میشود. حجرات جسم، برخی حجرات غده تائیموس واقعا ساخته و سپس حجرات فعال توسط حجرات باقیمانده غده مذکور بلع گردیده و از بین میروند. بدین صورت بعد از مدتی در غده تائیموس تنها حجراتی باقی میمانند که قدرت فعال شدن را در مقابل حجرات جسم ندارند. در موقع تولد طفل، حجرات تائیمیک که غیر فعال اند به سایر نواحی جسم مهاجرت نموده و عکس العملی را به مقابل حجرات جسم همان فرد از خود نشان میدهند که این حالت را در اصطلاح علم بیالوژی، بنام امیونولوژیکل تائیریس گویند.

در برخی حالات غیر عادی، بعضا چنان اتفاق می افتد که حجرات غده تائیموس در مقابل پروتین جسم همان شخص غیر فعال نشده و بلکه علیه پروتین وی انتی بادی هارا می سازند. این حالت غیر عادی را بنام اوتو امیونیتی گویند. انواع و اشکال مختلف این مرض وجود دارد که یکی آن عبارت از مرضی میا ستینیا گراویس می باشد، که در آن در مقابل پروتین عضلات جسم، انتی بادی ها ساخته می شود. شخص مریض همیشه عضلاتش بصورت عادی فعالیت نکرده و هم عضلات جریانات عصبی را بدماغ انتقال نمیدهند. برخی ها عقیده دارند که ممکن یکی از علل بیماری های روماتیسم و مرض کرده و غیره نیز او توایموسیتی باشد.

انقسام آنتی بادی ها:

آنتی بادی چیچک و در مقابل آنتی جین کولرا، خواص مختلفی را از خود نشان میدهند. یعنی به عبارت ساده تر، در مقابل آنتی جین چیچک آنتی بادی هادر مقابل آنتی جین های مختلفه آنتی بادی کولرا ساخته میشود جسم انسانها قادر به ایستادن در مقابل تعداد کم آنتی جین، مقدار زیادی آنتی بادی را بسازد، که قسمتی ازین آنتی بادی ها بر میکروب حمله نموده و آن را از بین می برد بقیه در جسم باقیمانده و معافیتی را تولید و سپس در مقابل ورود میکروب های جدید فوراً عمل نموده و آنها را غیر فعال می سازند. هرگاه شخصی مدتی پس از گذشتادن یک مرض دوباره با میکروب آن مواجه شود - درین

صورت آنتی بادی های که در خون بجا مانده اند، فوراً بر میکروب وارده اثر نموده و آنها در همان مرحله اول نابود می سازند. البته در چنین موارد شخص در همان لحظات اولیه از خطرات آنتی جین رهائی یافته و اصلاً علایم مرض در او آشکار نه میشود.

آنتی بادی ها از لحاظ طرز العمل و فعالیت خویش انواع زیادی دارند. چنانچه برخی آنتی بادی ها مواد سمی را خنثی، عده ای آنتی جین های متحمل را مترسب و گروهی آنتی جین های زیادی را به دیگر وصل نموده و بصورت پارچه ها یا لخته هادر می آورد. لذا آنتی بادی ها را بنابر طرز فعالیت شان بنام های ذیل مسا می نمایند.

آنتی بادی های ترسب کننده، آنتی بادی های خنثی کننده، آنتی بادی های حل کننده، آنتی بادی های لخته کننده و غیره.

کسب فعالیت در مقابل مواد بیگانه و پروتینی در طول عمر یک شخص بتدریج زیاد شده میروند. مثلاً وقتی طفلی برای بار اول پروتین تخم را می خورد جسمش در مقابل آن معافیت حاصل پروتین گوشت ها، باکتری های محیط زیست و سایر مواد کسب معافیت می نماید.

کسب معافیت ذریعه تزریق واکسین ها در جسم:

علمای سائنس، طرقی مختلفی را امروز کشف نموده اند که به اثر آن میتوانند از برخی امراض، قبل از وقوع آن جلوگیری نمایند. یکی ازین طریقه ها، واکسینشن بوده که در اثر آن حجرات پلازما فعال گردیده و تولید آنتی بادی را می نمایند.

واکسین هادر حقیقت مولدین امراض مختلفی هستند که به نحوی در لابراتوار غیر فعال ساخته شده ولی تشابه خاصیت تحریک نمودن حجرات پلازما را میداشته باشند. تخنیک هائیکه بواسطه آن میتوانند آنتی جین هارا غیر فعال سازند، مربوط به نوع میکروب، می باشند.

طرز درست و فایده صحت اطفال نوزاد بمقابل امراض، نه تنها از وظیفه طبیب میباشد بلکه مادران نیز باید از آن اطلاعی درستی داشته باشند. امروز در سراسر جهان تعداد کثیری اشخاص غلیل و بیچاره ای وجود دارند که به نحوی در ایام طفولیت از پرستاری صحیح مادران خود برخوردار نه گردیده اند.

از مباحث گذشته میدانیم که وقتی فردی واکسین گردیده و به مقابل مرض، معافیت کسب می نماید، بطور خلاصه حالات ذیل در وی پدیدار میگردد:

۱- آنتی بادی هادر دوران خون او تشکیل میگردد.

۲- در برخی واکسین هائیکه از طریق دهن وارد جسم میشوند، (خورده می شوند) معافیت ناحیه وی در امان در وی بوجود می آید. بدین معنی که اما برخی تغییراتی را متحمل میگردد که در اثر آن میتواند که امراض مذکور را بخوبی کنترل نماید. این حادثه را در علم طب بنام معافیت اعمای میگویند.

۳- هرگاه شخصی مرتبه اول واکسین شود سپس واکسین های بعدی در مقابل همان مرض تزریق گردد.

درین صورت اگر میکروب زنده همان مرض بعد از چندی وارد جسمش شود در داخل دوران خون او آنتی بادی ها بسرعت و به تعداد زیاد تشکیل میشود.

اطفال نوزاد بعد از تولد به تعداد زیادی میکروب ها مواجه میشوند. جسم وی علیه هجوم این میکروب های محیطی مقاومت کمی داشته و تنها برای مدت کوچکی بتواند علیه بقیه در صفحه ۶۲

طور مثال غده آنتی جین ذریعه حرارت، گروهی بواسطه مواد کیمیای و پاره ای توسط شعاع ایکس و غیره غیر فعال ساخته می شوند. عکس العمل جسم بعد از تزریق واکسین کولرا در مقابل آنتی جین کولرا در مثال ذیل توضاحت بملاحظه میرسد.

هرگاه شخصی را واکسین کولرا نمایم، در هفته اول بمقابل میکروب واکسین، حجرات پلازما فعال شده و در آخر همان هفته به تولید آنتی بادی کولرا مبادرت می ورزند. بالاخره بعد از ده الی چهارده روز تعداد آنتی بادی در خون به سرحد اعظمی میرسد و سپس بعد از چند هفته از تعداد آنتی بادی ها کاسته شده و آهسته آهسته از بین میروند. هرگاه چنین شخصی بعد از چند هفته دوباره واکسین مذکور را تزریق نماید در آن صورت طوری که دیگر اگرام ذیل نشان میدهد، مقدار آنتی بادی هادر خون زیاد شده و هم مدت دوام آن تا به چند ماه میرسد از همین سبب است که در برخی حالات بعد از تزریق چندین واکسین شخص میتواند معافیت دائمی را در مقابل مرض کسب نماید. دلیل عمده ای را که چرا جسم در مقابل واکسینشن های بعدی عکس العمل بیشتر نشان میدهد اینست که اکثر حجرات پلازما که در جسم در اثر واکسین های اولی تولید و تحریک شده اند بعد از مدتی به اتر عوامل نامعلومی از فعالیت بازمانده اند، بعد از تزریق واکسین دوم و سوم، خیلی ها فعال گردیده و مقادیر هنگفتی آنتی بادی هارا بوجود می آورند.

اطفال خویش را ذریعه واکسینشن از امراض نجات دهید:

درس زندگی



فکر کنیم و به مسایل زندگی توجه نمایم...

این موضوعات نه تنها برای خود اشخاص حایز اهمیت اند بلکه گردد.

شیک پوش

هریک را میخواهد بپذیرد.

این مدل های گوناگون و رنگارنگ برای این است تا پیروان از لایبای آنها بهترین و مناسبترین را برای رفع ضرورتش انتخاب نمایند. اینکه کورکورانه هرچه بدستش رسید و لولجلف و زننده مود روز گفته ببوشند و فخر هم بفروشند! بی اینکه توجیهی به اقتصاد ضعیف خانواده اش بنمایند.



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی

مدیر مسؤل نجیب رحیق

معاون: پیغله راحله راسخ

مبتمم: علی محمد عثمان زاده.

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

سویچورد ۲۶۸۵۱

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

صفحه ۶۱

کنیم و ژرفتر بیاندیشیم در خواهیم یافت که مود بدات خود زشت و زننده نیست، بلکه این پیروان و گروهیگان آن اند که با انتخاب مود نامناسب و نه چندان زیبا و افراط در آرایش سروصورت و پوشیدن لباس های رنگارنگ از مود یک هیولا ساخته اند.

مود، آنچه مانعوری از آن داریم، غیروان است. مود عبارت است از تغییر در طرح های قبلی و ارائه طرح تازه، مود عبارت از نمونه ها و مدل های نویست که توسط طراحان لباس چهره گیسو... طرح و به بازار عرضه میگردد. مود همان نمونه های متنوع و گوناگونی است که به دسترس مشتری قرار دارد تا از بین همه مدل ها مطابق به سلیقه و ضرورت خود

زرغونه انا

نادرستی گفت:

«بری او ماتی دتقدیر به لاس دی مگر احمد خان وژنی او ماتی نکوی!»

زرغونه انا در حدود سال ۱۱۸۶ هجری قمری در حالی بدروود حیات گفت که فرزند رشیدش برر یکه یک امیراتوری بزرگ شرق تسکيه زده بود.

جنانه زرغونه انا با تجلیل بی سابقه و کم نظیر در قلعه کو هک واقع کنر دریای ارغنداب مدفون شد.

منزل و زندگی خانوادگی ظهور میکند طفل بابه عرصه وجود می گذارد و مشکل اساسی زندگی کردن در دو خانواده به میدان میاید. و این ازدواج جدید راصر ف بخاطر آن لغو قرار نمی دهند که گوارا نیست باو جود این هم نظر مرد م و وجدان مود جود است.

زندگی بدو ن عشق ادا م پیدا میکند و پیش میرود بعضی اوقات ازدواج دو می القا می شود و یک طفل دیگر از محبت پدری بدو می ماند و به هر سو بی دست و پایی اندازد تا برنده آبی خود را بدست آورد.

لزومی دیده می شود که تمام این مسایل را بایسرا ن در بیسن گذاشت؟

به عقیده من - ضرور یست زیرا (کسیکه با خبر است مسلح است) این اسلحه نه تنها در ساعا ت ادبیات و یا مضامین اجتماعی در دست شا گردان داده شود بلکه باید بصورت سیستماتیک از طریق دانش مکمل فلسفه تحلیل گردد و با استفاده از آخرین نظریات و پیشرفت های علم رو انشنا سی با آنها پیش آمده شده به معنی واقعی آن شا گردان تنویر گردند. به این اساس هدف اساسی تعلیم و تربیه حاصل شده احساسی مسو لیت احساس ایفای وظیفه، احساس نجابت و احساس عشق در انسانها تولید میگردد.

تلاش در راه عملی ساختن این امور جار یست مثلا در لیننگراد مضمونی بنام (مسایل مناسبات شخصی و آمادگی برای زندگی خانوادگی) مدت بیست ساعت درسی در مکاتب جریان دارد. احتمالا ممکن است که این تجربه را به مقیاس بزرگتری و سعت داد لازم است شرایطی برای پسر جوان و دختر جوان که از مکتب فارغ التحصیل میشوند ایجاد نمود تا آنها نه تنها هنگام فراغت ذخیره ای از دانش فز یک جغرافیه و تاریخ داشته باشند بلکه در مورد آداب و نزاکت، آداب زندگی خانوادگی، امور ازدواج و معلومات کلی در مورد اینکه چگونه با مشکلات خانوادگی دست و پنجه نرم کنند و از آن فایز بد رایند داشته باشند.

بدون و شوهری که خانواده خویش را و عهد دیگر را تا اعماق پیری و کمهولت نگه داشته اند بخوبی میدانند که چه کجکرد شی های مهلک و خط رنایکی در شا هراه زندگی وجود دارد. دورا ن جنگی گری ها تاجه اندازه ای مهربانی ها و عطف و زنا شوهری را متاثر ساخته است. آیا هیچکامی نشده که درین دوران آنها همدیگر را بخشیده باشند و بخاطر رسوم و عنعنات خانوادگی از گنا هان و اشتباهات یکدیگر صرف نظر کرده باشند.

بلی اینها همه گذشته اند و - صفحاتی از تاریخ زندگی اشخاص و خانواده ها راسا خته اند. آینده به گذشته ارتباط دارد اطلاق که باید بدنیای آیند و بالا خره نواسه ها که بدون آنها زندگی برای بدرا نو پدرکلان ها لطفی ندارد نباید - اشتباهات اسلاف خود را تکرار کنند تمام این سخنان را به کسیکه عشقش بز عمش نابود شده بود گفتم و علاوه کردم: بسی اوقات ازدواج های دو می و حتی سو می هم درائر ظهور عشق های مجازی سازگار واقع نشده است. دایم فکر شده است که همینست آنچه را جستجو میکردم ولی بعدا مشکلات امور

واکسین

ریواسانها) از خون مادر اخذ نموده اند . شخص جذب شده وباعث سخت شدن عضلات داشته باشد . زیرا اطفال حین تولد خویش تعداد کمی آنتی بادی های دارند که از طریق خس از خون مادر اخذ نموده اند .

این آنتی بادی ها عمر طولی نه داشته و بعد از مدتی از خون طفل غایب میشوند . درین حال باید اطفال بمقابل امراض مختلف واکسین گردند . امراض که در مقابل آن میتوانیم اطفال کوچک را واکسین نمائیم عبارت اند از :

۱- سیاه سرفه ، دیفتری ویتانوس :-
واکسین امراض مذکور را گاهی بصورت جداگانه وزمانی دریک واکسین (یعنی به شکل مختصر آن دی پی . پی گویند) به طفل تزریق مینمایند . واکسین دی پی پی مرتبه اول در ماه عمر نوژاد سپس در عمر دوماهگی وبعدها بعد سه ماهگی به طفل تزریق میشود . یعنی هر سه واکسین اولی دی پی پی . پی ابتدا بفاصله های یکماه از یکدیگر به طفل تزریق میگردند ، سپس واکسین چهارمی دی پی پی . پی بعد ۱۲ ماهگی ۱۸ ماهگی و واکسین پنجمی به عمر چهار سالگی به طفل باید تزریق گردد . واکسین های چهارم و پنجم دی پی پی . پی را بنام واکسین های (بوستر) یا (ریسل) گویند که درین حالت تعداد آنتی بادی های خون خیلی هائزاد شده وهم طفل بمقابل هر سه مرض فوق معافیت دائمی کسب مینماید . عوارضی که از تزریق واکسین نمودن در طفل رونما میگردد عبارت از بی اشتها ، تب و غیره میباشد که خیلی موقتی و پس از ۲۴ ساعت رفع میگردد . بخاطر باید داشت که همیشه کوششی شود که حین تزریق واکسین ها ، اطفال نه باید قیلا مریض باشند .

سیاه سرفه (پرتوسیس) مرض خطرناکی است که مجاری تنفسی را مصلاب نموده و علایم آن در هفته اول بشکل ذکام معمولی و در هفته دوم به شکل سرفه های دوام دار در طفل دیده میشود . سرفه های دوام دار بعدی زیاد وسیع میشوند که طفل دریک مرتبه نفس کشیدن ، در حدود هشت الی ده بار سرفه های پیهم نموده و سپس حالت تبوع باودست میدهد . این مرض هفته هادوام نموده و در حالات وخیم تا به دوالی سه ماه نیز ادامه مییابد .

تیتانوس مرضی است که میکروب آن عبارت از یک نوع باکتریای بنام تیتانوس باسلای می باشد . سپور باسلای تیتانوس معمولا در بین خاک و خصوصا در نواحی که مواد فاضله اسب ها و گاو ها وجود داشته بکثرت وجود دارد . هرگاه سپور باکتریای مذکور روی زخم قرار گیرد در آنجا تکثیر نموده و مواد زهر آلودی تولید مینماید که مواد مذکور ذریعه انساج

به استقبالی کانگرس

دهم همکارای دسته جمعی زنان تمام جهان در ارگان های دولتی و غیر دولتی و ارگان های موسسه ملل متحد برای تحقق اهداف سال بین المللی زن .

بمناسبت برگزاری مقدماتی کمیته اجرایی کانگرس سال بین المللی زن ژورنالیست های بسیاری از ممالک جمع شده و از سکرتر جنرال کمیته سوالات زیاد نمودند از جمله سوالات سوالهای آتی که جنبه بین المللی دارد یاد آوری میشود .

چه انتظاری از کانگرس بین المللی زنان که بمناسبت سال زن برگزار خواهد شد دارید؟
ایدیت پلاتین سکرتر جنرال کمیته در جواب این سوال گفت : که کار کمیته اجرایی مقدماتی و رول آن در حل بعضی مسائل مورد علاقه جهانی خیلی ها مفید و بارز بود در کانگرس بین المللی زنان نمایندگان طبقات مختلف زنان اشتراك خواهند نمود . من آرزو دارم که کانگرس بهمه اشتراك کنندگان این کمک را خواهد نمود تا زنان تمام جهان موقف و موقعیت یکدیگر را درک کنند که این هدف البته بنوبه خود امکانات آنرا میسر خواهد ساخت تا همبستگی زنان را در سراسر جهان بمنظور احیای حقوق شان و تساوی حقوق زن و مرد و بقای صلح هر چه بیشتر تحکیم بخشد .



زنان امروز در ساحه ساینس و تکنالوژی سهم بارز دارند .

دیدم نه تواند ، در آنصورت باید دو باره واکسین نماید . زیرا مواد واکسین تزریق شده بدرستی محافظت نشده است .

زنان حامله و اشخاصیکه امراض جلدی دارند از واکسین نمودن به مقابل مرض چیچک خودداری نمایند . علولا بخاطر داشته باشید که در موقع واکسینشن چیچک ، سایر واکسین ها را تزریق نه نمایند .

۳- واکسین نمودن علیه فلج اطفال :-
فلج اطفال یا (پولیو مایلیت) مرضی است که از اثر ویروس ها بوجود می آید .

باقی دارد



استاد سر آهنگ هنرمند مشهور کشور

دیمینی سوغات

— تا ته وایم دغه راز ماشومانه لوبی مه کوه دا کارونه زما نه خوښمیری .

«سوفی» سوډ اسویلی وویسته او دموتر سرعت یی کم کړ او دتیلو دټانک په څنګ کښی یی موټر ودراره . جو پلی شو او دموتر ټانکی ډکه کړه دټانک موظف ته که «سوفی» هرڅومره سترګونه وهل او یابه یی اشناری کولی کومی نتیجی ته و نه رسیدله آخر په دی باندی وپوهیده چه یو شوم سر نوشت ورته لپاره خاری او په دی ترتیب به داپه مارانو دشو مو غرضونو نه قربان شی په زیات عصبانیت اود غوسی باندی یی دموتر په اکسلتر پښی ټینګی کړی داڅکه هغه څه چه یی سنجو لی وو ټول بی ځایه له لاسه وتلی وو او نور کوم دخلاصون ځای ورته نه ومعلوم خو کله چه دتیلو دټانک نه لری شول هغه داپه مار چه دسوفی ترڅنګ

ناست و ورته وویل :

— خیال کوم چه زمونږ دپل دغلطولو دپاره به همدو مړه منزل کافی وی که څه هم دغه اقدام احتیاطی شکل در لوده خو اوس باید مونږ خپل شخصی منزل ته دعوت کړی که څه هم مونږ دځان دپاره یو بل «پټ» ځای غوره کړی و خو دهغه څخه هم ستاسی کور غوره او په زړه پوری دی او تر هغی مودی به هلته پاتسی یو تر څو زمونږ مو ضوع له یاده وایستل شی .

«سوفی» په وارخطا یی سره وویل :

— زما کورته ؟ یعنی تاسی غواړی چه پاریس ته لاړ شی ؟

— نه نه — ته باید مونږ هغه ځای ته بوزی چه تا پکښی خپلی دتعطیل ورځی تیروولی هغه ځای چیری دی ، یوه لیری او کوچنی کرونده نه ده ؟ څنګه همدا ډول نه ده ؟

وروسته داپه مار سړی و خندل او «سوفی» چه حیرانه پاتی وه دسترګو لاندی ورته وکتل، داپه مار خپل

لاسی بکس راواخیست او یو کاغذ

یی ترینه را وویسته هغه کاغذ چه «سوفی» دخپل دوست ور ونیک دپاره لیکلی و او دوخت دکموالی په نسبت یی لا مخا براتو ته نه و سپارلسی داپه مار په لوړ آواز باندی لیک ولوسته «ګرانه ورونیکه ! دغه څو کلمی می ستا اطلاع دپاره لیکلی دی زه نن سهار درخصتیو دورځو بندو بست نیسم او غواړم چه دغه شپی ورځی په خپلی کرونده کښی په خوشالی سره سرته ورسوم داچه غوښتل می اول هغه ټاپوته لاړ شم په کوم کښی چه ته استو ګنه لری ترینه می صرف نظر وکړه او زه فقط یوازی خپلی کروندی ته اهمیت ورکوم چه دخپلی رخصتی ورځی په خوشالی پکښی تیری کړم ته خوزما په طبیعت باندی پو هیږی زه په دغه وخت کښی له هرڅه نه زیات یوازیوالی او ګوښه ځای ته زیات اهمیت ور کوم . دسوفی «لاس لیک» .

داسی معلومیږی چه نه دجا په انتظار کښی یی اونه دی څوک په انتظار کښی وی نو ښه به داوی چه په دی څو شپو ورځو کښی خپله میلمه پالنه مونږ ته وښی . رښتیا چه څنګه نیک تصادف دی چه کاغذوی نه دی استولی ا ونن زمونږ ګوتوته راغلی دی . «دسوفی» امید نور قطع شو او په دی پوهید له چه که چیری دغه داپه ماران دځان سره کروندی ته بوزی نو هیڅوک به یی نوم هم په خوله وانخلي . اونه چاته دا ثابت شوی وه چه «سوفی» دی دغلو او داپه مارانو په منګولو کښی کښیوتی وی خودومره یوه هیله ورسره ملګری وه چه «ښاغلی» «ریګو» چه دبانکو نو مدیر و او دغلو او داپه مارانو دحملی لاندی نیول شوی و «سوفی» به یی هم لیدلی وی دهمدغه داپه در لودلو سره به یی دځان سره ویل :

(نورپیا)

دولتی مطبعه



مود و فیشن

يك نمونه از تازه ترين مود های امسال برای علاقمندان لباسهای شيك و مدرن

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library